

دنیا

در این شماره:

۴

تیر ۱۳۵۵

- کمیته مرکزی حزب توده ایران از همه مخالفان رژیم ترور و اختناق کنونی ایران دعوت میکند برای برانداختن استبداد محمد رضا شاه در یک جبهه ضد دیکتاتوری همکاری نمایند (۲)
- تلاش همه‌جانبه برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری مبرم‌ترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمد رضا شاه است (۶)
- انقلاب مشروطیت، خیانت سلسله پهلوی و ضرورت اتحاد نیروهای ضد استبداد محمد رضا شاه (۱۰)
- پیرامون مبارزه نفت با اسلحه (۱۸)
- نکاتی درباره سیاست کارگری رژیم (۲۵)
- خسروگل‌سرخ‌ی درباره صمد بهرنگی (۳۰)
- نکاتی چند پیرامون مسائل حادث جنبش خلق کرد (۳۳)
- رژیم استبدادی شاه و وام‌های اسارت‌آور امپریالیستی (۳۸)
- سومین کنفرانس پیمان همکاری و عمران منطقه‌ای درازمیر (۴۷)
- مزدوران "ساواک" در ارتیش (۵۱)
- بحران اقتصادی سرمایه‌داری در دهه هفتاد (۵۳)
- ایالات متحده آمریکا، کشوری که همه افراد آن تحت پیگردند (۵۷)
- دستچینی از نامه‌های ایران: "در دشت مغان چه میگذرد؟"
- سخنی با ترانه ساز
- "انقلاب سفید یعنی چه؟" (۵۹)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
 بنیادگذار و کترتصحی ارانی
 سال سوم (دوره سوم)

کمیته مرکزی حزب توده ایران

از همه مخالفان رژیم ترور و اختناق کنونی ایران دعوت میکند

برای بر انداختن استبداد محمد رضا شاه

در يك جبهه ضد دیکتاتوری همکاری نمایند

هممیهنان گرامی!

همه ما شاهد آن هستیم که نتایج شوم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رژیم استبدادی محمد رضا شاه هر روز در ناگتر میشود و زنجیرهای اسارتی را که این استبداد مخوف بدست و پای مردم ما انداخته، هر روز سنگینتر و خون آلودتر میگردد. با گذشت زمان بیش از پیش چهره واقعی این رژیم غارتگر و جنایت پیشه برای قشرهای گسترده تری از مردم ایران آشکار میگردد.

باشکست های بی درین سیاست ضد ملی رژیم استبدادی شاه که هسته اساسی وجهت عمده اش وابسته کردن بیش از پیش اقتصاد ایران به اقتصاد کشورهای امپریالیستی است، ائتلاف ثروت عظیم ملی ما و پیوسته درآمد کلان نفت در راه خرید میلیاردها اسلحه از سوالاتگران امپریالیستی، دادن وامهای کلان به انحصارهای امپریالیستی، ساختن پایگاه عظیم نظامی برای تجاوز، تحمیل بودجه کمر شکن ارتشی و غارت بی بند و بار با قیامانده آن بدست گردانندگان رژیم، شرایط مادی زندگی اکثریت مردم در یکی دو سال گذشته دشوارتر شده و احساس ناخشنودی، اکثریت سنگینی از مردم کشور را فرا گرفته است.

عامل دیگری که به گسترش بازهم بیشتر ناخشنودی مردم از رژیم میدان میدهد، تحولات عظیمی است که باستانی روزافزون در میدان پنهان سیاست جهان امروز، در جریان است. مردم کشور ما با وجود رژیم استبدادی، و بطریق اختناق و با وجود تبلیغات دولتی بمیزان زیادی با این واقعیت آشنا میشوند که در جهان امروز تناسب نیروها بسود سوسیالیسم، صلح و جنبشهای رهائی بخش ملی و پزیران امپریالیسم ورژیمهای فاسد فاشیستی و شبه فاشیستی مانند رژیم ایران بیش از پیش در حال تغییر است. آنها شاهد آن هستند که یکی پس از دیگری رژیمهای تبهکار استبدادی سرنگون میگرددند.

مردم می بینند که درد نیای کنونی جابر رژیمهای استبدادی نظیر رژیم ایران تنگتر میشود و امپریالیست های هوادارانهم دیگر دارای آن نفوذ و قدرت گذشته نیستند که بتوانند برای همیشه چنین رژیمهایی را بر سر کار نگهدارند. این واقعیات بر ناخشنودی مردم کشور ما از بقا رژیم استبدادی غارتگران بازمیافزاید و به آنها برای کوشش در راه بر انداختن آن نیرو و امید می بخشد. این ناخشنودی از سوسی و امید از سوی دیگر، قشرهای گسترده ای از مردم را به جنبش در آورد.

به میدان مبارزات پر دامنه اقتصادى و سياسى كشانده است . اعتصابات مكرر كارگرى در واحد هاى صنعتى و در مواردى حتى اعتصابات كارمندان دولت ، و همچنين نمايشهاى پر دامنه دانشجویان همه دانشگاههاى ايران بيانگر اين ناخشنودى است . اين ناخشنودى حتى در مقالات روزنامههاى ساواك زده رسمى كشور و در مجلس فرمايشى بازتاب محسوسى يافته است . واقعيت اين است كه گسترش ناخشنودى بمراتب پهناتر و ژرفتر از نمايش خارجى آنست .

بموازات اين گسترش ناخشنودى ، فشار اختناق ساواكى بسى افزايش يافته و مى يابد . ساواك اين ياسبان خون آشام و جنايت پيشه استبداد محمد رضا شاه هر روز رنده تر و پى پروايش در به زنجير كشيدن ، شكجه دادن و كشتار مخالفان رژيم بيستريميشود . ساياه اعداهاى رسمى سياسى ، كشتارهاى آشكار و پنهان مخالفان رژيم در زندانها و خيابانها و مخفى گاههاى ساواك هر روز طوفانى تر ميگردد .

اگر تا چندي پيش فشار استبداد شاه متوجه مبارزان انقلابى توده اى و غير توده اى ، ماركسيست و غير ماركسيست بود ، در پيرزمانى است كه ديگر اين فشار همه گيرد و متنها و ابستگان و تايبه كنندگان و كارگران رژيم ازان در امانند .

مدتهاست كه ديكره تنها انقلابيون ، كارگران و دهقانان زحمتكش ، روشنفكران و جوانان مبارز ضد رژيم ، بلكه حتى آن سرمايه دارانى كه در مقابل غارتگرى بي بند و بار كارگران ساواكى رژيم كوجكترين مقاومتى نمايند ، سنگينى زنجيرهاى اسارت ساواكى را بردست و پاي خود و حتى جنگال زهرآلود جلا دهاى ساواك و پليس را بر گوى خود احساس ميكنند .

هر روز قشرهاى تازه ترى از مردم نه تنها از زحمتكشان شهر و ده و قشرهاى از طبقات متوسط و حتى از وابستگان طبقات بالاى جامعه ، اين واقعيت را مى پذيرند كه هدف اصلى رژيم ساياه استبداد محمد رضا شاه ، ادامه غارتگرى بي بند و بار و شورشى ميهن مابدست گردانندگان رژيم يعنى خاندان پهلوى و دستيارانش و يكه كارگران اين گروه به دست انحصارهاى چپا و لگرا امپرياليستى ، ايجاد يك پاىگاه نظامى براى حفظ تسلط امپرياليستى بر شروت بي پايان منطقه خليج فارس ، نگهدارى تسلط امپرياليستى براين منطقه بعنوان يكى از معدود ترين پاىگاههاى تجاوز عليه كشورهاى سوسياليستى و كشورهاى مستقل ملى و بالاخره سر كوب هرگونه جنبش استقلال طلبانه ضد امپرياليستى در ايران و ساير كشورهاى منطقه خليج فارس است .

هر روز قشرهاى تازه اى از مردم ميهن مابا انگيزه هاى طبقاتى و اجتماعى گوناگون به اين نتيجه ميرسند كه رژيم استبداد ساياه كنونى بصورت معدودترين مانع بر سر راه تكامل جامعه بسوى هدفهاى است كه آنان براى پيشرفت و تكامل آينده ميهن برگزيده اند .

نشريات مختلفى كه در يكسال گذشته از طرف گروههاى گوناگون اجتماعى بطور پنهانى و آشكار در زمينه لزوم برانداختن استبداد ساياه كنونى پخش شده بيانگر اين واقعيت است كه بموازات مبارزان سنتى انقلابى سالهاى اخير ، نيروهاى تازه اى از جامعه ايران با وابستگى طبقاتى و انگيزه هاى اجتماعى و سياسى گوناگون به جنبش درآمده و براى برانداختن استبداد ساواكى بميدان مبارزه فعال گام گذاشته و ميگدارند .

بررسى موشكافانه اين پديده نوين در زندگى سياسى ميهن ما روشن ميسازد كه :

۱ - رژيم استبداد ساياه محمد رضا شاه با وجود امكانات مالى گسترده ، با وجود دستگه اختناق ساواك و با وجود تبليغات گراهنكنده ، هر روز چه در درون كشور و چه در صحنه بين الملى ، منفرد تر ميشود و مهر و نشان يك رژيم فاشيستى و جنايت پيشه بربيشانى اش نمايانتر نقشى بندد ، تناقضات در درون نزد يكترين اقشار اجتماعى در ورور رژيم و حتى در مهمترين پاىگاه قدرتش ، يعنى ارتش هر روز

عیان ترمیگر د .

- ٢ - جبهه مبارزان ضد رژیم استبدادی کنونی گسترش بیشتری می یابد .
- ٣ - نیروهای که هم اکنون در این مبارزه شرکت میجویند و بدون تردید نیروهایی که در آینده به آن خواهند پیوست بسیار نا همگونند . این نا همگونی هم در زمینه انگیزه های طبقاتی اجتماعی و به تبعیت از آن هم در هدف مبارزه ای که در پیش گرفته اند مشاهده می شود .
- ٤ - صرف نظر از این نا همگونی در انگیزه و هدف های د و رتر مبارزه ، در یک هدف نزدیک یعنی پایان دادن به استبداد کنونی و برانداختن رژیم ساواکی همه این نیروها با هم مشترک هستند .
- ٥ - شیوه هایی که این نیروها برای رسیدن به همین نزدیکترین هدف خود بکار میبرند یکسان نیست و در این زمینه گوناگونی فراوان و در مواردی تناقض آشکار دیده میشود .
- ٦ - با کنار گذاشتن این فرضی که ممکن است در شرایط معینی از تشدید تناقضات در درون هیئت حاکمه ایران و همچنین در درون اردوگاه امپریالیستی تغییراتی در رژیم سیاسی کنونی ایران در جهت مخالف استبداد کنونی بوجود آید ، باید این را باید بپذیریم که در شرایط کنونی هیچکدام از نیروهای سازمان یافته و بپراکنده مبارزان و مخالفان رژیم استبدادی کنونی توانائی آنرا ندارند که به تنهایی استبداد را براندازد . در آینده نزدیک هم نمیتوان پذیرفت که یکی از این نیروها بتواند به چنین مکاناتی دست یابد .

- ٧ - بین نیروهایی که برای رسیدن به این نزدیکترین هدف مشترک یعنی پایان دادن به استبداد سیاه ساواکی مبارزه میکنند هنوز هیچگونه هم آهنگی وجود ندارد و بدتر از همه در بسیاری از موارد اختلاف نظرهایی که در این دوره مبارزه ، عمدتاً تعیین کننده نیستند موجب برخورد های کم و بیش فرساینده درونی در جبهه نیروهای ضد رژیم استبدادی میگردد .
- ٨ - ارتجاع سیاه و استبداد محمد رضا شاه با درست داشتن یک سازمان متمرکز اختلاف سیاه و امکانات مالی و فنی بی مرز برای اجرای این سیاست جنایت آمیز بازرنگی مونیانه ای از این اختلافات در جبهه مخالفین خود بهره گیری میکند و سیاست " پراکنده ساز ، بجان هم انداز و سرکوب کن " خود را پیش میبرد ، مخالفین خود را جدا جدا سرکوب میکند .

اینها هستند واقعیت های زندگی سیاسی کنونی جامعه ایران . این واقعیت ها از یکسو شاد آوری و خوشنود کنند و اندوازی و دیگر در ناک و غم انگیز . هر حساب ساده به ما می آموزد که تا هنگامی که این پراکندگی در میان رده های مبارزان ضد رژیم استبدادی به حال کنونی اش باقی بماند با وجود دشمنی چنین غدار و کجایکار نمیتوان امید به پیروزی داشت . اما اگر همین نیروهای موجود گرد هم آیند و امکانات خود را متحد سازند ، از مجموع این نیروها ، امکانی بعارتب و شگفتی پدید خواهد شد که میتواند امروز یا فردا در هر حال با ذور نسبی در کوتاهترین فرصت رژیم استبداد را از بنیاد رآورد و شرایط لازم را برای رشد عادی جامعه ایران بوجود آورد .

پس چه باید کرد ؟

حزب توده ایران با احساس مسئولیت عظیم تاریخی که همه مبارزان راه پیشرفت اجتماعی و همه مخالفین راستین رژیم استبدادی بر دوش دارند از همه مبارزان دعوت میکند که بمسوی برانداختن سد هائی گام بردارند که بر سر راه همکاری و مبارزه متحد نیروهای ضد رژیم استبدادی قرار گرفته اند .

حزب توده ایران بر آنست که با احساس مسئولیت و با کمی روشن بینی سیاسی همه مبارزان ضد رژیم استبدادی و مخالفان رژیم کنونی میتوانند بر این دشواریها چیره شوند و میان خود وحدت عمل بوجود آورند و جبهه ای برای برانداختن رژیم استبدادی کنونی برپا سازند . بر پایه همین اعتقاد مسلم

است که حزب توده ایران همه مخالفان رژیم کنونی ایران را فرامیخواند که برای پایان دادن به استبداد سیاه مپاواکی در يك جبهه وسیع ضد دیکتاتوری گرد هم آیند . بنظر ما برای شرکت در چنین جبهه ای تنها و تنها يك شرط ضروری و کافی است و آن عبارت است از آمادگی برای مبارزه فعال در راه برانداختن رژیم استبدادی . تنها برپایه پذیرش این یگانه شرط است که میتوان جبهه گسترده ای از همه نیروها بوجود آورد و آنرا بصورت اهرم نیرومند ی برای گرد هم آیی جنبش و یگانگی نیروها ی شرکت کننده در آن در آورد .

پذیرش شرط پایه ای یاد شده در بالا بعنوان یگانه شرط وظائف مشخص و معینی را در برابر شرکت کنندگان در چنین جبهه ای میگذارد .

ولی ما در عین حال بر آنیم که پذیرش این شرط و پیروی از آن بهیچوجه به آن معنی نیست که شرکت کنندگان در چنین جبهه وسیع ضد دیکتاتوری يك گره از مواضع اصولی و همد فکریهای سیاسی در از مدت و کوتاهی مدت خویش را مجبور باشند از دست بدهند و یا در ارزیابیهای اجتماعی خود تجدید نظر نمایند و یا اینکه بخواهند هدفهای سیاسی و یا شیوههای مبارزه خود را به شرکت کنندگان تحمیل نمایند .

بنظر ما جبهه تنها بمنزله چارچوب است برای گرد هم آوردن متوافق نیروهای گوناگون شرکت کننده در آن و بکار انداختن متوافق این نیروها در لحظه و محل و مستگیری مشخص برای بدست آوردن بالاترین نتیجه ممکن .

حزب توده ایران آماده است همه امکانات سیاسی ، تبلیغاتی و انتشاراتی و فنی خود را برای يك چنین گرد هم آیی که بدون تردید دارای اهمیت تاریخی است بکار اندازد . از آنجاکه حزب ما بعنوان یگانه سازمان سیاسی ، از سازمان و گروههای دیگر مبارزان ضد رژیم دارای مرکز فعالیست قابل دسترس تری است و میتواند هرگونه رابطه گیری را بیشتر از سازمان و گروه دیگری از دستبرد ساواک در امان نگهدارد ، از همه مخالفان رژیم که خود را آماده برای شرکت در چنین گرد هم آیی می بینند دعوت میکند با سازمان مرکزی حزب رابطه بگیرند و در فراهم آوردن تبادل نظاری خلاق و وسیع با ما همکاری کنند .

همکاری نیروهای ضد دیکتاتوری در يك جبهه

واحد تحت شعار سرنگونی استبداد و رژیم ترور

و اختناق ، تشدید اشکال مختلف و ثمر بخش

مبارزه انقلابی ، چنین است مقدمات ضرور برای

پیشرفت و پیروزی جنبش ضد استبدادی در میهن ما

تلاش همه جانبه

برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری

مهمترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمد رضا شاه است

پس از اعلام پیشنهاد نوین حزب توده ایران درباره لزوم همکاری همه مخالفان استبداد محمد رضا شاه نامه‌های بسیاری در اثر پرتابید این پیشنهاد از سوی دوستان و هواداران حزب بما رسیده است. در این نامه‌ها یادآوری می‌شود که این پیشنهاد درست در موقعی انجام گرفته است که از یکسو مبارزه علیه استبداد شاه در میان قشرهای گوناگون جامعه ایران با شتاب بسیار به ای گسترش پیدا میکند و از سوی دیگر در میان گروه‌هایی که در میان مبارزه جا دارند و هر روز در آن گام می‌گذارند بر سر آماج‌های مبارزه و شیوه‌هایی که در این راه برای رسیدن به آماج خود بکار می‌بندند نا همگونی‌های بسیاری بچشم‌می‌خورد و در ارتباط با این وضع برای عده زیادی از هواداران مبارزه علیه استبداد طبعا این پرسش پیدا شده است که چه باید کرد؟ چگونه می‌توان این نیروهای جداگانه را که هر کدام در گوشه‌ای با رژیم استبداد درگیر هستند و در اکثر موارد بعلمت عدم تناسب نیروها در مقابل دشمنی عدل‌روخوان و تاندندان مسلح از یاد رمی‌آیند، یکی کرد؟ پیشنهاد حزب توده ایران درباره تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری پاسخی بجای و عوق به این پرسش همگانی است.

بررسی رویدادهای سال گذشته و چند ماه آغاز سال نوبه روشنی مینماید که رژیم استبدادی شاه با شتاب روزافزونی در درون جامعه ایران منفرد می‌شود و رسوائیش در صحنه بین‌المللی بقانجا کشیده که حتی دوستان پروپاقرص یعنی محافظان تبلیغاتی امپریالیستی از ترس افکار همگانی مردم خود جرات دفاع‌شکار از آن ندارند. رویدادهای دوران اخیر بروشنی نشان می‌دهد که موج ناخرسندی نه تنها زحمتکشان شهروند را فرا گرفته بلکه قشرهای متوسط و بالائی جامعه یعنی بخشی از همان اقلاری را که تا دیروز پشتیبان جدی رژیم بودند و از آن بهره‌مند می‌شدند هر روز بیشتر در بر می‌گیرد. تناقضات درونی هیئت‌حاکمه هم روشنت گذاشته و درندگان بجان هم می‌افتند.

اعتصابات بیهوده اردیبهشت ماه گذشته که طی آن بیش از ۲۵ واحد کارگری با بیش از ۳ هزار کارگر دست‌ازکار کشیدند و طی رژیم خطر مسلح حملات در منشانه ساواک و احتمال دستگیری و شکنجه و کشته شدن با پیگیری بانجام رساندند، تظاهرات وسیع دانشجویان با وجودیکه در راستیانه امتحانات آخیر سال قرار دارند، اعتصاب استادان و کارکنان دانشگاه آریامهر که تاکنون در زمیره "آرام‌ترین" انتشار جامعه بشمار می‌آیند، نمایانگر گسترش روزافزون ناخرسندی مردم و سرایت آن به قشرهای تازه‌ای از جامعه است.

علت اساسی این ناخرسندی همگانی و گسترش روزافزون آن را باید در سیاست اختناق و ترور

پلیسی رژیم شاه جستجوگرده که هدفش عبارت از نگاهداری اهرمهای غارت بی بند و بارشروتهای ملی و حاصل دسترنج زحمتکشان ایران بوسیله سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی و گروهی از غارتگران داخلی است که پیرامون خانواده دزد و جنایت پیشه پهلوی گرد آمده اند و زوالوارخون مردم را میکنند . رژیم کنونی ایران برای نگهداری اهرمهای این غارت و جلوگیری از گسترش جنبش مردم در درون کشور حکومت مطلقه شاه و اختناق سیاه ساواکی را وسیله کار قرار میدهد که پایه اش برخشونت و درندگی بی مرز و مستاور است و در خارج از کشور سیاست همکاری با سیاهترین نیروهای تجار و زنگر امپریالیستی و ارتجاعی ، اعمال فشار و شانتاژ و توطئه علیه رژیمهای مترقی ، مداخله نظامی برای سرکوب جنبش‌های مترقی را در پیش گرفته است . درست است که همه این جوانب سیاست داخلی و خارجی رژیم از وحدت درونی برخوردارند و بطور زنجیری بهم پیوند دارند ولی بدون تردید در شرایط کنونی نیرومندترین و موثرترین حلقه این زنجیر سیاه همان ترور و اختناق ساواکی در درون کشور است و بهمین علت تمرکز آتش همه نیروهای ضد رژیم برای ازهم دریدن این حلقه بصورت عمده ترین و میرمترین وظیفه روززاین نیروها درآمده است . در واقع اگر بعلمت یا بعلم معینی دستگاه ساواک ازهم پاشیده شود و به اختناق پلیسی حاکم بر کشور پایان داده شود رژیم استبداد محمد رضا شاه مانند یک خانه قوای در هم خواهد ریخت .

از اینروست که حزب توده ایران همه مخالفان رژیم استبدادی محمد رضا شاه را فرامیخواند تا صرف نظر از هرگونه هدفی که برای خود و جامعه ایران برای دوران پس از سرنگونی دیکتاتوری سیاه کنونی برگزیده اند ، صرف نظر از هر راهی که برای رسیدن باین هدف اولیبه خود یعنی برانداختن استبداد محمد رضا پیش گرفته اند و قطع نظر از هر شیوهی مبارزه ای که برای نیل باین مقصود دست میدانند ، تنها و تنها برای رسیدن باین هدف نخستین بهم نزدیک شوند و کوشش نمایند تا مبارزات خود را هماهنگ سازند و همه نیروی خود را در جهت یگانه ای علیه مهمترین پایگاه رژیم استبدادی کنونی بکارندازند .

بهترین شاهد برای درستی این پیشنهاد ماعمل رژیم است . همه میتوانیم به بینیم که رژیم استبداد تا چه اندازه از نزدیکی و تفاهم نیروهای گوناگون مبارز میترسد و تا چه اندازه دستگاه تبلیغاتی میکوشد تا میان گروههای مبارز تخم جدائی و دشمنی بپاشاند . همین کوشش دشمن باید برای همه مبارزان ضد رژیم آموزشی باشد و آنها را در راه نزدیک و وحدت عمل به پیش براند .



از ما میپرسند که خوب ، پیشنهاد شما بجا است ولی چگونه باید عملاً در راه رسیدن به این هدف گام برداشت ؟ ما میکوشیم باین پرسش پاسخ دهیم .

نخستین گام اینست که همه مخالفان رژیم کنونی تمامی نیروی خود را علیه دشمن مشترک ، یعنی رژیم استبدادی موجه سازند و از سایش‌های خردکننده و فرساینده باین گروهی دوری جویند . ما خوب میدانیم که برداشتن این نخستین گام چند آن آسان نیست . بسیاری از گروههای مبارز درون کشور سالهاست که زیر تاثیر عناصركوتاه بین و کم تجربه عادت کرده اند بد یگران بتازند و خود را بیگانه پهلوان میدان کارزار اجتماعی ایران معرفی کنند و در این راه هم از هرگونه تهمت و افترا و لجن پراکنی بد یگران خودداری نمایند . کنار گذاشتن اینگونه برخورد کارآسانی نیست ولی بهرحال چاره دیگری در برابر ما نیست و باید کوشید تا باین پیشداوری‌های مخرب و تفرقه انگیز غلبه کرد . بدون تردید تحریک عناصر دشمن را در این زمینه نباید دید و گرفت و بیآن کم بهاداد . افشاگریهایی که در رسالههای اخیر در باره فعالیت دستگاههای جاسوسی امپریالیستی بعمل آمده ، پرده از روی بسیاری از این تحریکات برداشته است .

این پیشنهاد بهیچوجه بمعنای گذشت از مواضع اصولی ایدئولوژیک نیست ولی میتوان و باید آموخت از اصول عقیده ای خود بدون ایراد تمهت و افترا و فحاشی بد یگران دفاع نمود . فحاشی نمونه بی منطقی و ضعف استدلال است . فحاشی آغاز زورگویی و استبداد است . کماتیکه امروز در سنگرمشترك علیه دشمن ، منقد بین به کار روشیوه خود را به فحش میکنند و لجن مال میکنند ، فردا که قدرت پیدا کنند برای ازمیدان خارج کردن رقیبان خود از توسل به دیگر شیوه ها تا اعمال فحش و افتراق دوری نخواهند جست وای چه بسا در پایان بد نبال شیوه های فاشیستی یا نظایر آن بروند . گذشته نزد يك نمونه های بسیار آموزنده ای در اختیار ما گذاشته است و نشان میدهد که شیوه تمهت و افترا و فحاشی تمهت به منقد بین عقیده ای نمتنها نشانه انقلابی بودن ادعائی نیست بلکه سرانجام ریختن آب به آسپای دشمن مشترك است . نزد یکتترین نمونه بارز خودی آن ، نیکخواهها و لا شائیهها هستند که از فحاشی به حزب ما آغاز کردند و فعلا زیر پرچم فاشیستی ساواک فحاشی علیه حزب ما و مبارزان شریف انقلابی را دنبال میکنند . برخی از دوستان و همکاران دیروزی نیکخواه که امروز ریخش خارج از کشور همان روش را دنبال میکنند اگر نتوانند بر این شیوه ناپسند دشمن شاد کن غلبه کنند نمتنها گامی در راه پیشرفت مقصود بر نخواهند داشت ، بلکه بعکس ، خود نیز گرفتار دامی میشوند که دشمن برابر مخالفان خویش گسترده است .

این بود بنظر ما نخستین گام : تمرکز تمام نیرو علیه دشمن ، برخورد با سایر مبارزان راستین علیه رژیم استبداد بعنوان هم سنگرو هم جبهه با حفظ حق انتقاد سالم سازنده که به نزد یکی و همکاری میان آنها و ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری کمک برساند .

دومین گام در این راه کوشش برای تبادل نظر عقلی بین گروههای مبارز است . ما با زهم خوب میدانیم که برداشتن این گام هم با دشواریهای بسیاری همراه است . وجود رژیم سیاه استبداد در درون کشور ، فعالیت پر دامنه شبکه جاسوسی ساواک در خارج کشور ، همکاری سازمانهای جاسوسی امپریالیستی با ساواک ایران در مبارزه علیه نیروهای مترقی ، بی اعتمادی سنگینی که بین مبارزان بوجود آمد ه وطنی سالها قوت یافته است و سرانجام دستبرد های بی درین سالهای اخیر ساواک به گروههای مبارز که برخی با خیانت این یا آن عضو و برخی با ناشیگری وعد همراهات اصول پنهانکاری از طرف مبارزان در ارتباط بوده است ، همه و همه کار نزد يك شدن و تماس گرفتن را بین گروههای مبارز دشوار میسازند .

این کاملا قابل درک است . ولی باید بر آن چیره شد . اگر درست است که نزد یکی ، هماهنگی و همکاری همه نیروهای مخالف رژیم استبداد یگانه شرط برای گامی آنهاست باید کوشید تا بر همه دشواریهایش که بر سر راه این گرد هم آئی جای گرفته اند غلبه کرد .

همانگونه که در پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران یاد آوری شده است ، حزب ما آماده است همعا مکانات خود را برای این گرد هم آئی بد و ن آنکه آنرا باید برش هیچگونه تعهد مقدماتی از طرف سایر گروهها بیوند دهد در اختیار بگذارد . تنها پیرا ز گرفتن تعاس و تبادل نظر است که میتوان بسر روی اصولی که برای دنبال کردن و گسترش نزد یکی و همکاری ضروری است گفتگو کرد . بر پایه این دو گام است که میتوان با بررسی همه جانبه امکانات نیروهای ضد رژیم و سنجش توانائی آنها در برابر نیروهای رژیم ، با در نظر گرفتن همه امکانات ، استفاده از تکرکها و شکافهای موجود در کاخ فرمانروائی دشمن گامهای بعدی را با هم تدارک دید و مشترکا و متوفاقا جبهه ضد دیکتاتوری را بوجود آورد .

مخالفان ضد رژیم استبدادی محمد رضا شاه قرار میدهند. همانطور که در پیام کمیته مرکزی یادآوری شده است حزب توده ایران برای همه کس قابل دسترس است. برای اینکه در جریان گرفتار شدن ارتباط با حزب ما از راه دست یازی احتمالی سازمانهای جاسوسی دشمن روی پست ویا تلفون گزند متوجه جویندگان این پیوند نگردد، یکبار دیگر یادآور میشویم که لازم است در آغاز همه ارتباطات اعم از مستقیم یا غیرمستقیم تنها و تنها با نام مستعار و بدون باقی گذاشتن نشانی راستین انجام گیرد. تنها پس از گرفتن آخرین تماس ها و آشنائی کافی است که ما مناسبات آینده بین خود را بطور گزند ناپذیری پی ریزی خواهیم کرد و در صورت لزوم وجود اعتماد متقابل هم دیگر را خواهیم شناخت.

روی سخن این مقاله با همه مخالفان راستین رژیم استبداد محمد رضاشاهی است و هدف آن یادآوری چند نکته است:

یکی اینکه پیشنهاد ما درباره لزوم تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری يك با دكك تبلیغاتی نیست که امروز به وفراستاده شود و فردا بدست فراموشی سپرد گردد. تا هنگامیکه استبداد محمد رضاشاه پابرجاست و به جنایات خود ادامه میدهد، نخستین آماج همایران راستین انقلابی در ایران برانداختن این استبداد است و در پیوند با آن این پیشنهاد بقوت خود باقی است.

دوم اینکه حزب توده ایران بر این پندار نیست که گوید دنبال این پیشنهاد از همین فسرده موافقین با تشکیل جبهه برای همکاری با حزب ما آمادگی نشان دهند و گروه گروه دستمو توهم بستگی بسوی ما دراز کنند. نه ما چنین پنداری نداریم، بلکه برآنیم که برپا کردن چنین جبهه ای با چیره شدن برین رشته درازد شواریهای عینی و ذهنی پیوند دارد و تاریخ هم بمانشان داده است که این قبیل جبهه ها خلق الساعه بوجود نیامده اند. چنین جبهه ای تنها برای آمادگی ما و طلبانه و آزاد شرکت کنندگانش برپا میشود و اعتقاد به ضرورت تشکیل آن نخستین شرط این آمادگی است.

ما به اهمیت تاریخی و درستی این گام سیاسی عمیقاً اعتقاد داریم و آنرا با پیگیری دنبال خواهیم کرد و با خوشبینی امید داریم که زود یادیر همه مبارزان راستین انقلاب ایران، همه عناصر دموکرات و میهن پرست و همه مخالفان واقعی رژیم استبداد محمد رضاشاه درستی آنرا دریابند و راه همکاری و وحدت عمل نیروهای ضد دیکتاتوری را برای پایان دادن باین استبداد سیاه، غارتگر و جنایتکار هموار سازند. این امر میرترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمد رضاشاه است و لذا تلاش همه جانبه در راه تحقق آن بیک حزب یا گروه سیاسی معینی اختصاص ندارد.

دیگر آنکه بنظر ما جبهه ضد دیکتاتوری نظر به هدف یکنانه و مشخصی که دنبال میکند، یعنی هدفی که تحقق آن خواست مشترک طبقات و قشرهای گوناگون جامعه ایران است طبعاً نمیتواند برپا یست و وابستگی های طبقاتی، گرایشهای مشخص سیاسی و ایدئولوژیک تشکیل گردد. بهمین جهت بنظر ما تنها و تنها شرط برای شرکت در چنین جبهه ای عبارت است از اعتقاد صادقانه به ضرورت برانداختن استبداد محمد رضاشاه و لزوم عمل مشترک برای گسیختن زنجیرهای سارتنی که دستگاه اختناق سیاسی رژیم ویلیس سیاسی آن یعنی ساواک و دیگر عوامل ترور و خفقان رژیم بدست ویای مردم کشور ما پیچیده هاند. بنابراین بنظر ما در رون چنین جبهه های نه تنها احزاب و گروههای مبارز ضد رژیم با گرایشهای ایدئولوژیک گوناگون و با عقاید سیاسی مختلف جادارند، بلکه در آن باید بروی همه مخالفان رژیم استبداد محمد رضا شاه، صرف نظر از وابستگی طبقاتی و گرایشهای سیاسی آنها با زیاشد. پیروزی آنان چنین جبهه های است.

"تپید نهایی دلپاناله شد آهسته آهسته"
 "رما ترگر شود این ناله هافر یاد میگردد"

فرخی یزدی

انقلاب مشروطیت

خیانت سلسله پهلوی

و ضرورت اتحاد نیروهای ضد استبداد محمد رضا شاه

(بمناسبت هفتاد مین سالگرد انقلاب مشروطیت)

اسامال مصادف با هفتاد مین سال انقلاب مشروطیت است . انقلاب مشروطیت یکی از بزرگترین حوادث شتاریخی کشور ما در این قرن است . امروز پس از هفتاد سال که بر عمر مشروطیت میگردد اکثریت شکننده مردم ایران قطع نظر از اختلافات طبقاتی و همد فها همه در مقابل همان رژیم استبدادی قرار دارند که در آستانه انقلاب مشروطیت وجود داشت . رژیم حاکم در آغاز انقلاب مشروطیت که ما امروز پس از هفتاد سال از آن یاد میکنیم رژیم استبدادی شاهان قاجار ، حکومت قلدیری شاه و درباریان و میرغضب هایش بود که مردم را بظلم آورد و تاب و تحمل را از آنها برد ، بطوریکه نسبت بانقلاب زدند رژیم فعلی ایران نیز همان رژیم استبدادی است با این تفاوت که بجای سلسله قاجار سلسله پهلوی نشسته و بجای میرغضب ها سازمانی مخوف و مهیب بنام ساواک بجان مردم افتاده که بهیچ چیز و هیچکس امان نمیدهد . دزدی و فساد دربار پهلوی که شاه در رأس آن قرار دارد با سازمانهای جور و جور " امنیتیش " رکورد دربار قاجار را شکسته است . ما در اینجا بمناسبت سالگرد انقلاب مشروطیت تصویری ولو ناقص از آن بدست میدهم . نقش سلسله پهلوی را در پامال کردن دستاوردهای این انقلاب افشا میکنیم و سرانجام به یک مقایسه و نتیجه گیری برای ضرورت اتحاد همه نیروهای ضد دیکتاتوری محمد رضا شاه میپردازیم .

انقلاب مشروطیت

انقلاب مشروطیت که نطفه آن در قرن نوزدهم میلادی در بطن جامعه ایران بسته شده و در سالهای آغاز قرن بیستم رشد و تکامل یافته بود ، در سال ۱۹۰۶ برپا و تا سال ۱۹۱۱ بدراز اکتسید . این انقلاب مراحل گوناگونی را پشت سر گذاشت و سرانجام با دخالت مستقیم امپریالیسم انگلیس و روسیه تزاری و سازشکاری سست ترین و راست تیرترین جناح نیروهای که در انقلاب شرکت کردند پایان یافت . با آنکه اصیل ترین نیروهای انقلاب سرکوب و تار و مار شدند و رهبری سازشکار خود نیز در این کار دخالت داشت ، مع الوصف پیروزیهای بدست آمد که مبرویشان خود را بهر روند تحول بعدی جامعه ایران برجای گذاشت . انقلاب مشروطیت برخلاف واژخایانی که کوشش کرده اند جنبش اصیل ملی ضد استبدادی و ضد امپریالیستی مردم ایران جنبشی

که بدست امپریالیسم انگلستان بوجود آمده و يك حادثه گذرای ساخت خارجی بوده جلوه دهند، انقلابی است که پس از انقلاب بورژوا دموکراتیک ۱۹۰۵ در روسیه سرآغاز ناپایسته‌ای برای گسترش جنبش‌های ملی در سراسر آسیاست. این انقلاب در روند تکامل خود ناپایسته از آنجان نیروها و عناصر اصلی و پایداری انقلابی میشود که میخواهند انقلاب را از مسیر تنگ هد فهای بورژوازی بزرگ تجاوز و مالکان لیبرال و روحانیان بزرگ قدرت طلب بیرون کشیده و وسیله خروشان آنرا به بستر خواستهای توده مردم برگردانند. بگفته نلین بزرگ " . . . انقلابهای روسیه، ایران، ترکیه و چین، جنگهای بالکان، اینها زنجیری از حوادث جهانی در خاور هستند و فقط کوره‌ها نمیتوانند پیدایش یک سلسله از جنبشهای بورژوا دموکراتیک ملی و کوششهایی که برای ایجاد استقلال و وحدت ملی کشورها میشود قبول کنند ". (از جلد ۲۰، مجموعه آثار نلین (بزبان آلمانی) ص ۴۰۹) . این افسانه که گویا انگلیسها با انقلاب مشروطه هماهنگی داشتند و با آن پشتیبانی میکردند بکلی عاری از حقیقت است. این دیگر يك واقعیت غیر قابل انکار است که انگلستان و روسیه تزاری در ۱۹۰۷ یعنی در جریان انقلاب با بستن قرارداد های ایران را به دو منطقه نفوذ تقسیم کردند و هر دو ولت استعمارگر یکی از شمال و دیگری از جنوب با شمال ایران و سرکوب انقلابیان پرداختند. این مسئله که انگلستان از گسترش نفوذ روسیه تزاری در ربارقا جارتا خشنود بود و میخواست از جنبش مردم ایران برای تهدید رقیب خود موقتاً استفاده کند ریطی به اهمیت و جریان انقلاب مشروطیت ایران ندارد. امپریالیست های انگلیسی برخلاف آنچه بوسیله عمال خود تبلیغ میکردند که گویا نسبت با انقلاب ایران نظر خوشی دارند، در دشمنی با آن زره ای فروگذار نکردند و هنگامیکه انقلاب موفق شد قانون اساسی و متمم آنرا در ربارقا جارتا تحمیل کند و مجلس موسسان و شوروی را بوجود آورد، تمام کوشش خود را برای جلوگیری از اجرای واقعی قانون اساسی و در اختیار گرفتن مجلس بوسیله نوکران خود بکار بستند و بطوریکه معلوم است سرانجام پس از دوران فتوت که بمناسبت جنگ جهانی اول و اشغال ایران بوجود آمده بود، برای سرکوب جنبش انقلابی ایران که تحت تاثیر انقلاب کبیرا کتبیرا در بزرگمراست کرده بود با آوردن رضا خان بر سر کار و تاسیس سلسله پهلوی جنبش ملی ایران را سرکوب کردند و قانون اساسی را زیر پا گذاردند.

مادر جریان ملی کردن صنایع نفت ایران و خلع ید و اخراج انگلیسها در مورد نقش امپریالیسم امریکا با زحم باینگونه افسانه‌ها برخوردیم. جنبش مردم ایران برای ملی کردن صنایع نفت جنبشی بود اصیل و ضد امپریالیستی که امپریالیسم امریکا در مقام سوء استفاده از آن برآمد. هدف امریکا تصرف تمام یا بخش بزرگی از صنایع نفت جنوب ایران بود و بدین منظور با انگلستان که پس از جنگ جهانی دوم تضعیف شده و مقام خود را در صحنه سیاست جهانی از دست داده بود، در اینجا و آنجا از جمله در ایران درگیر شد و هنگامیکه مردم ایران صنایع نفت خود را ملی کردند و کوششهای نمایندگان گوناگون اعزامی امریکا برای " حل مسئله نفت " بسوء نفع خواران امریکایی بی نتیجه ماند، با انگلستان ساخت ویا کودتای خائشانه ۲۸ مرداد متحد با سرکوب جنبش مردم ایران پرداختند، حکومت مصدق را ساقط کردند و با باز آوردن پسر رضا خان از ایتالیا قانون ملی کردن صنایع نفت را پایمال نمودند و حکومت مستبدادی محمد رضا شاه را بدوش مردم ایران برای خیانتهای تازه ای استوار کردند.

انقلاب مشروطیت با آنکه به تمام هد فهای خود نرسید، مع الوصف موفق شد قانون اساسی و متمم آنرا در ربارقا جارتا تحمیل کند، محمد علی شاه را بزباله دان تاریخ بفرستد و ضریت سختی با مستبدان سلطنتی وارد نماید. ضعف های اساسی انقلاب مشروطیت مربوط به شرکت نکردن آگاهانه و وسیع دهقانان که پیش از هشتاد درصد از مردم ایران را تشکیل میدادند در این انقلاب، ضعف طبقه

کارگر، شرایط دشوار خارجی یعنی دخالت دودولتتیرومند امپریالیستی انگلیس و روسیه تزاری در اموریان و افتادن رهبری انقلاب بدست جناح راست انقلابیان یعنی اشراف لیبرال که خود مالک فتودال بودند، بورژوازی بزرگ تجاری که با این یا آن امپریالیسم پیوند تجاری داشت و روحانیان بزرگ که عده ای از آنان بدنبال قدرت نامحدود گذشته خود میرفتند، بود. اینان پس از تصویب قانون اساسی، محدود شدن قدرت دربار، شرکت جناحی از بورژوازی بد حکومت و مجلس و تأمین تسلط روحانیان بزرگ بر قوه قانونگذاری انقلاب را پیروزیایان یافته تلقی کردند و با ادامه آن مخالف شده راه بازشکاری را با ارتجاع در پیش گرفتند. اما بهر حال انقلاب جامعه ایران را تکان داد و در زمینه های گوناگون مهر و نشان مثبت خود را برجای گذاشت و مهمترین اثری که از انقلاب برجای ماند قانون اساسی بود.

قانون اساسی بصورتیکه در آغاز بود قدرت حکومتی را منبعت از ملت و شاه را مبری از مسئولیت میداند، قوای مسلحانه را از هم تفکیک میکند و وزراء را در مقابل مجلسی که نمایندگان آن باید از طرف مردم انتخاب شوند مسئول میداند نه در مقابل شاه. در واقع روح قانون اساسی صرف نظر از آنچه بمقتضای زمان یعنی هفتاد سال پیش و خواستهای مشخص گروههای سازشکار و ناپایداری آن آمده جوا بگوی خواست مشترک اکثریت نزدیک به تمام نیروهای بود که با وجود هدفهای گوناگون و حتی متناقض در یک هدف مشترک بودند. این هدف همگانی در هم شکستن استبداد سلطنتی و حکومت خود سزای و خود مملکی بود که در بار و شاهان فاسد و عنان گسیخته قاجار مظهر آن بودند. یک نظر بر آرایش نیروها در جریان انقلاب این حقیقت را بروشنی ثابت میکند.

نیروهای که در انقلاب مشروطیت شرکت جستند در آغاز عبارت بودند از: بورژوازی تجاری بزرگ مالکان لیبرال، قشری از روحانیان بانفوذ که پاره ای از آنها بفکر تجدید قدرت محدود شده خود بودند و بعضی از آنان پیوند خود را با مردم حفظ کرده بودند، خرده بورژوازی شهری، پیشه وران، زحمت کشان (علیه فعله) و فقرا، عناصر مترقی و روشنفکر و روشنگرو افرادی از فتودالها و خانها که از دربار ناخشنود بودند.

در جریان تکامل انقلاب آرایش نیروها و کیفیت آنها تغییر کرد. بکوشش مجاهدان سوسیال دموکرات ایران و فقها زور روسیه در آذربایجان و نواحی شمال کشور جنبش دهقانی که گاه گاه در گوشه و کنار بصورت قیام علیه مالکان در میآمد گسترش یافت و تبدیل بمنبری قابل توجهی علیه اربابان مرتجع طرفدار دربار شد. در هاتآذربایجان دهقانان خانهای شاهپرست را از املاک خود بیرون می راندند و احشام و انبارهای غلغله آنها را مصادره کرده بین نیازمندان پخش میکردند. دامنه جنبش دهقانی سپس به مناطق مرکزی و جنوبی کشور نیز گشاده شد. ایجاد نیروی مسلح منظم بنام فدائی از زحمتکشان و پیشه وران شهری و دهقانان و سازمان دادن کارهای انقلاب در تهریز کیفیت تازه ای بانقلاب می بخشید و آنرا از چهارچوب تنگ منافع بورژوازی بزرگ و لیبرالهای فتودال که در مرحله اول عملاً رهبری انقلاب را در دست داشتند بیرون میکشید و بچپ میراند. طبقات و قشرهاییکه در انقلاب شرکت کردند هر یک هدفهای ویژه خود را داشتند و این هدفها با یکدیگر نه تنها یکسان نبود بلکه در بسیاری از موارد متباین و متضاد بود. بین مقاصد سبهدار اعظم فتودال بزرگ که از دربار ناخشنود شخصی داشت با مقاصد مجاهدان انقلابی تهریز تفاوت از زمین تا آسمان بود. سردار اسعد رئیس ایل بزرگ بختیاری نمیتوانست با خواستهای انجمن ایالتی تهریز که بشدت تحت تاثیر انقلابیان سوسیال دموکرات بود همفکری و یگانگی داشته باشد. چگونه ممکن بود که پیرم خان دانشک و حیدر عموغلی سوسیال دموکرات برجسته منظوره های یکسان داشته باشند؟ وجه مشترک بین تمام نیروهای انقلاب مبارزه علیه

استبداد و خودکامگی دربار فاسد قاجار بود که جز هوسرانی، زورگویی، غارتگری و وطن‌فروشی کساری انجا نمیداد. شاهان مستبدی چون ناصرالدین شاه، مظفّرالدینشاه و محمدعلی شاه که در راس نظام پوسیده فتوای قرارداد اشند از نیکو سئو و تهای طبیعی، شریانیهای اقتصاد و ارتباطی و منابع درآمد کشور را در اختیار امپریالیست ها و درجه اول انگلستان و روسیه تزاری بصورت امتیازات گوناگون در برابر گرفتن رشوه و قرضه های کم رشکن که مصرف آنها عیاشی و هوسرانی و برکردن جیبهای شاه و درباریانش بود، میگذاشتند و از سوی دیگر با اعمال قهر کسبه و تجار را میچاپیدند و حکومت شهرها و نواحی مختلف کشور را بفتوای الهای و خا نها و شاهزادگان و درباریان می فروختند و آنها هم خون کشا و زران و مردم این نواحی را تا آخرین قطره میکیدند.

این بود بطور کوتاه تصویری از وضع دربار قاجار و انقلاب مشروطیت که در سال (۱۹۱۱) بالشکر کسبی روسیه تزاری بشمال و انگلستان بجنوب ایران پایان یافت.

دستبرد های سلسله پهلوی به قانون اساسی

پایمال کردن آزادیهای دموکراتیک و خیانت

انقلاب مشروطیت علیهمنظام پوسیده فتوای متوجه بود و خصلت تیر و روند ضد امپریالیستی داشت، در حالیکه موسس سلسله پهلوی، رضاخان، که در بریگاد قزاق جزء قوای محمد علیشاه علیه انقلابیون تیریز جنگیده بود،

بمنافع ملی

برای سرکوب جنبش ملی و دموکراتیک ایران پس از انقلاب اکتبر کیمک امپریالیسم انگلستان بر سر کار آمد تا مالکیت مالکان بزرگ را تثبیت کند، قانون اساسی را زیر پا گذاشت، قرارداد نفت را تعدیل کند و ایرا را بپایگاهی ضد اتحاد شوروی و بحلقه ای از زنجیر محاصره این کشور تبدیل نماید. رضاشاه ناچار بود برای فرونشاندن آتش انقلاب و سرکوب جنبش دموکراتیک مردم و برای فریب دادن توده های پاره ای از رفرف های سطحی دست بزند تا بتواند قدرت مطلقه خود را استوار کند و هدفهای اساسی امپریالیسم انگلیس را در محیط ترور و اختناق زیر پوششی از "اصلاحات" تا مین نماید. چاپلوسان این رفرف ها را بعرض میرسانند و چنان وانمود میکنند که گویا ظرف بیست سال دوران صلح بهتر و پیشتر از این برای ترقی و پیشرفت جامعه ایران کاری امکان پذیر نبوده است. ولی این واقعیت که حکومت رضاشاه در زندگسی هشتاد درصد از مردم ایران یعنی کشا و زران نه تنها کمترین تغییری بسود آنها نداد بلکه خود نیز با صاحب املاک و وسیع به بی رحم ترین و غارتگرترین مالکان تبدیل شد و هر جا کشا و زران بجان آمده خواستند تکانی بخورند و از خود در برابر جور مالکان دفاع نمایند، ژاندارمها را بسرکوب آنها فرستاد و خا نشان را برپا داد، غیر قابل انکار است. چه کسی میتواند منکر شود که حکومت پلیسی رضاخان با ریشه کن کردن آزادی بزرگترین خیانت را بآنقلاب مشروطیت که آنهمه خون بخاطر آن ریخته شد، کرد؟ مگر نه این است که تمام نیروهای شرکت کننده در انقلاب مشروطیت در صد رهمه خواستهای خود محو استبداد و حکومت خود سری را قرارداد و با تنظیم قانون اساسی و قبولان آن بشاهان قاجار ضریح سختی باستبداد سلطنتی وارد کرده بودند در حالیکه موسس خانواد پهلوی این قانون را زیر پا گذاشت و رژیم استبدادی را بیدترین وجه یعنی دیکتاتوری فردی بار دیگر برقرار کرد؟ مگر نه این است که رضاخان قرارداد امتیازی نفت جنوب را که تا امروز هم ما چوب آن را میخوریم تعدیل کرد و بانک انگلیس را که بر تمام شریانیهای اقتصادی و مالی کشور ما مسلط بود همچنان برجای گذاشت؟ مگر نه این است که حکومت دیکتاتوری رضاشاه با صرف صد ها میلیون تومان در راه گسترش ارتش، ارتشی که کمترین ارزش نظامی نداشت و فرماندهان آن جز زورگویی و در زد و از اعتبارات وزارت جنگ هنری نداشتند، بخشش بزرگی از درآمد ملت فقیری را برپا داد؟ در مقابل اینهمه خیانتها کشیدن خط آهن برای مقاصد

نظامی از جنوب بشمال و ایجاد دانشگاه تهران و کشف حجاب و تغییر لباس با زور سرنیزه و تاسیس چند کارخانه و دادن امکان بهره‌کشی بی‌حساب از نیروی کار کارگران بچند سرمایه دار بزرگ دردوران صلح بیست ساله چه ارزشی دارد ؟ حکومت دیکتاتوری رضاشاه نمایندند هالکان بزرگ و بخشی از بورژوازی بزرگ و پاسدار منافع پلید امیرالایسم در ایران و دشمن آزادی و پیشرفت واقعی جامعه و منافع توده‌های مردم بود .

قانون اساسی با تمام نواقصی که داشت در جریان تاریخ سیاسی اخیر ایران در شرایط مساعد چون سلاحی برنده از طرف مردم بکار برده شد ، بطوریکه میدانیم پس از فرار رضاشاه و تزلزل دستگاه پلیسی با استناد باین قانون احزاب و اجتماعات و جرائد اتحاد و آزادی مندرج در آن بهره‌مند شدند و طبرغم توطئه‌های ارتجاع و امیرالایسم عده‌ای از عناصر مترقی و موکرات به مجلس شورای رامیافتند ، جنبش ملی و ضد امیرالیستی در سراسر کشور گسترش یافت ، خلقهای آزادی‌جان و کردستان برای مبارزه علیه ارتجاع و امیرالیسم و رسیدن بحقوق ملی خود در چارچوب کشور واحد ایران قیام کردند ، قوه قضائیه تا اندازه‌ای استقلال خود را بازیافت و میرفت که جان تازه‌ای ببردن بیروح قانون اساسی و متمم آن دمیده شود . ولی در این‌گیرودار جنگ جهانی دوم پایان یافت و دوران تازه‌ای از تشدید نبرد بین مردم و ارتجاع امیرالیسم که باز هم در پارلیامان اساسی آن‌ها بود آغاز شد . این بار امیرالیسم امریکا و انگلیس و ارتجاع دست بدست هم داده ، ابتدا جنبش‌های خلقی آزادی‌جان و کردستان را که پایگاههای مسلحی برای جنبش ملی و موکراتیک همه ایران بودند با کین تیزی در مناشانه‌ای سرکوب کردند . سپس به سازمانهای توده‌ای و سازمانهای حزب توده ایران در شهرستانها پرداختند و سرانجام با توطئه بهمین ۱۳۲۷ بزرگترین سازمان سیاسی کشتور حزب توده ایران را غیرقانونی اعلام کردند و شورای متحد مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان را از فعالیت بازداشتند و کادرهای فعال آنرا مورد پیگرد قرار دادند و پس از این جنایات بسراغ قانون اساسی رفتند و در محیطی اختناق آور بسود محمد رضاشاه و بزبان آزادی و حقوق مردم بدان دست برد زدند . روپه‌رفته از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ درحدود هفت سال مشروطه‌ای که بدست رضاشاه بیست سال تعطیل شده بود کم و بیش احیا و با توطئه سال ۱۳۲۷ و تغییر قانون اساسی بار دیگر بحاق تعطیل افتاد .

یکسال بعد یعنی در سال ۱۳۲۸ جنبش موکراتیک مردم ایران که ریشه و امته گسترده‌ای یافته بود زیر شعار مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت به حمله مقابله پرداخت و موفق شد که در سال ۱۳۲۹ قانون ملی شدن صنایع نفت را از مجلسی که اکثریت آن وابسته بدربار پادشاهی امیرالیسم بود ، بگذراند و شاه راناجار با مضای آن کند و کتر مصدق را به نخست‌وزیری برساند : تصویب قانون خلقید و اجرای آن ، تعطیل مجلس سنا ، لفوف بخشی از قوانین ضد موکراتیک از قبیل قانون دادرسی ارتش طبق قانون اختیاراتیکه مجلس زیر فشار تظاهرات را توسیع مردم به کتر مصدق داد ، جلوگیری از مداخلات دربار و محدود کردن قدرت شاه طبق قانون اساسی ، شکست کودتای شاه - قوام و چند توطئه کودتایی دیگر همه این رویدادها که ضربات سختی باستیاد شاه و نفوذ ارتجاع و امیرالیسم وارد کرد بنام قانون اساسی ، یعنی خونبهای انقلاب مشروطیت که رضاخان و پسرش آنرا متله و از محتوای خود خالی کرده بودند ، انجام گرفت .

ولی باکودتای ۲۸ مرداد ، ماجرای آمدن رضاخان و استقرار دیکتاتوری در شرایط وسطوح دیگری دردوران حکومت فرزندان خلقش تکرار شد ، با این تفاوت که جای امیرالیسم انگلستان را امریکا در ایران اشغال کرد و سرمایه داری جهانی برای تسلط بر بازار و منابع ثروت و نیروی کار ارزان بسه

میهن ماهجوم آورد. بارد یگرمبارزات مردم ایران که در جریان جنگ دوم جهانی ویس از شکست فاشیسم اوج بیسابقه ای گرفته وتودوهای زحمتکش شهروده را میدان نبرد علیه امپریالیسم ومالک بزرگ و برای تامین آزادی کشاند هوبه پیروزیهای از جمله آنها طی کردن صنایع نفت و برقراری نسبی آزادی بیها و موکراتیک نائل آمده بود، مورد حمله وهجوم ارتجاع امپریالیسم که باز هم در براترکیه گاه آنها بود قرار گرفت. کودتای ۲۸ مرداد از لحاظ محتوا در خطوط کلی خود تفاوت چندانی با کودتای رضاخان ندارد. گرداننده هردوکودت امپریالیسم و ارتجاع بود، هدفهای هردوکودت اسرکوب آزادی ایجاد خفقان، حفظ منافع امپریالیسم و ارتجاع و بازهتدیل ایران به پایگاهی علیه اتحاد جماهیر شوروی وسحلقهای از زنجیر بیما نهایی نظامی امپریالیستی بود. رفرمهای هم که بناچار بدست شاه بنام "انقلاب سفید" انجام گرفت باتوجه بعمق جنبش ووسعت دامنه آن وامکاناتی که برای خلقهای ایران پس از شکست فاشیسم فراهم آمده بود وبخصوص بادنظر گرفتن شرایط دوران ما ارزش بیشتری از رفرمهای رضا شاه دارد. تنها تفاوت در اینجا تبدیل استثمار نیمه فئودالی به بهره کشی سرمایه داری است. ادامه مناسبات ارباب - رعیتی راشرکت دهقانان در جنبش دموکراتیک، نیاز سرمایه های داخلی و خارجی بمنیروی کارولزوم توسعه بازار ایران برای جذب هرچه بیشتر کالا های خارجی غیر ممکن کرده بود. در این تغییر نینیز به بهبود زندگی توده های کشاورز، بلکه نجات مالکان بزرگ از خطر انقلاب دهقانی ورسوخ دادن مناسبات سرمایه داری در روستا هدف اصلی بود. فراموش نکنیم که این رفرمها هم در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و در شرایطی انجام شد که عده ای از کشورهای در حال رشد راه رشد غیر سرمایه داری را در پیش گرفتند و در راه استقلال سیاسی واقتصادی قدم گذاشته بودند در حالی که رفرمهای شاه با وابستگی ایران به اقتصاد جهان امپریالیستی همراه بود.

محمد رضا شاه در محو آزادی واستقرار حکومت پلیسی وسواکی دست پدرش را از پشت بست. شکنجه گران ساواک روی پلیس های سیا هکار اختاری را سفید کردند. دستبرد های محمد رضا شاه بقانون اساسی که سند سنتی مردم از دوران انقلاب مشروطیت بود، بمراتب خائنه تر و بیشرمانه تر از دستبرد های پدرش است. شرکت ایران در پیمان تجا و ژکار (مرکزی) که کارگردانان اصلی آن امریکا وانگلیس هستند زبانبارترا شرکت در پیمان سعدآباد دردوران رضاشاه است. صرف درآمد کلان نفت یعنی بزرگترین ثروت ملی ایران که بی بند و بار بدست شرکتهای امپریالیستی غارت میشد و برای همیشه از دست میروود، در راه گسترش ارتش و خرید سلاحهای مرکز و ایجاد پایگاههای نظامی که نه تنها سودی برای میهن ماندارد بلکه ایران را بماجرایهای خطرناک نظامی سوق میدهد بدرجات کمربند ترانهزینهای نظامی دوران رضاشاه است. بستن پیمان دو جانبه نظامی با امپریالیسم امریکا که نفوذ این امپریالیسم درنده را تا مرز خالت مستقیم نظامی در کشور مابسط میدهد و برخلاف مصالح و استقلال میهن ماست همراه با وجود هزاران "کارشناس" نظامی وغیر نظامی با داشتن حقوقی نظیر "کاپیتولاسیون" واقعتهایی هستند که حتی در دوران رضاشاه که بیش از فرزندان حفظ ظاهر وینپانگاری یابند بود، سابقه نداشته است. این مقایسه ها که ما کردیم بهیچوجه بدان معنائیست که رضاشاه بهتر از فرزندان محمد رضا شاه بود. چه پدر و چه پسر، هردو دشمن آزادی، هردو و پامال کننده ابتدائی ترین حقوق مردم، هردو غارتگر اموال خلق و هردو از وابستگان سیاستهای امپریالیستی هستند.

این جشنهایی که بنام پنجاه سالگی تاسیس سلسله نکبت بار پهلوی گرفته میشود در واقع جشن های پیروزی استبداد بر آزادی، جور و ظلم بر حق و عدالت، جهل و تاریکی بردانش و روشنائی است.

این جشن ها رقص خانوادہ مرد مکش پهلوی برجنازه هزاران نفر شهیدای رافآزادی واستقلال ایران توهین و دشنام بقهرمانان انقلاب مشروطیت و دهن کجی با اکثریت مردم ایران از کارگروکشا و روزوروشنفر و روحانیان مترقی گرفته تا آن کاسب و پیشه وروسرمایه دار ملی است که همه از وجود حکومت مطلقه شاه و دستگاه جنایتکار ساواکش هریک بنوعی در عذابند . امروز رمیهن ما چنان وضعی بوجود آمده کہ هیچکس بر جان و مال خود ایمن نیست . جلادان ساواک بدستور سرجلادان فرمانده ، محمد رضا شاه ، بی محابا مردم را در کوجهوپا زار و در خانه هایشان بخاک و خون میکشند ، کارگرانی را کہ از دشواری زندگی بہ تنگ آمده و دست باعصاب میزنند از پای در میآوردند ، رزندان را از انشجویان واستادان و هنرمندان پیر میکنند و بآنها تادم مرگ شکنجه های درد منشا نمیدهند . توده های مردم را با زور بہ " حزب رستاخیز " ، بہ جشن ها ، بہ " انتخابات " و بہر جا کہ دلشان بخواهد میرانند . نفاستبدان محمد رضاشاهی کمتر از استبداد محمد علیشاه و نفاذ مکشان ساواک دست کمی از ساولان و چماقداران دربار قاجار دارند ، بلکه باید گفت کہ بعراتب از آنها بیرحم تر و برای انواع جنایات مجهز تر هستند . چنین است فہرست ناقصی از قیام سلسله پهلوی علیہ دستاوردهای انقلاب مشروطیت واقدمات ضد ملی و ضد موکراتیک شاهان آن .

ضرورت اتحاد نیروهای

انقلاب مشروطیت در شرایط بسیار دشواری بوقوع پیوست . بعلمت همکاری و وحدت عمل تمام نیروها در مرحله اول توانست بہدفع مشترک یعنی در زور دیدن بساط استبداد برسد

ضد استبدادی محمد رضاشاه

ولی بعلمی کہ در بالا گفته شد نتوانست انقلاب بورژوازی موکراتیک ایران را بپایان برساند و آنچه را کہ بدست آورد بعلمت دخالت امپریالیستها و اشغال ایران در دوران جنگ جهانی اول و تصرف کامل ایران در پاریان جنگ از طرف انگلستان و نفوذ عمال اود در مجلس و دولتہای ایران عملا از دست داد . بطوریکہ اگر انقلاب کبیرا کتب و پشتیبانی کشور جوان اتحاد جماہیر شوروی از استقلال ایران در بین نبود ایران در بہت بصورت مستعمرہ انگلستان در میآمد و باید با سپاسگزاری گفت کہ استقلال سیاسی ایران مدیون فشار دولت جوان اتحاد جماہیر شوروی بر انگلستان برای تخلیہ کشورما از نیروهای نظامی خود و پشتیبانی از مخالفان قرارداد معروف بقرارداد وثوق الدولہ در سالہای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ است کہ بلغوا این قرارداد تحت الحمایگی انجامید ، میباشد . در نتیجه این ہمبستگی و مبارزہ مردم ایران انگلستان ناچار بتخلیہ ایران و چشم پوشی از قرارداد تحت الحمایگی گردید . ولی انگلستان پیش از آنکہ نیروهای خود را با زخاوند و مسائل روی کار آمدن سلسله پهلوی رافراہم کرد و از این راه منافعی اساسی خود را تا مین نمود . اینک شرایط جهانی و آرایش نیروهای داخلی بضریرا میرالیسم و ارتجاع در چارہ گرگونیہای بسیاری شده کہ اگرما از تجربہ وحدت عمل نیروها در انقلاب مشروطیت و در ہا تجربہ دیگر کہ پراز جنگ جهانی دوم در دسترس ماست بپند نگیریم نخواہیم توانست این سد اساسی یعنی رژیم استبدادی محمد رضاشاہ و دستگاه جنایتکار ساواکش را کہ چون بخنکی نقش ہارا در سینیہ ہا خفہ کردہ و از گوین کنیم . امروز کشورما از نظر داخلی دارای نیروہائی بعراتب قوی تر از دوران مشروطیت است کہ تشنه آزادی هستند . ما امروز نزدیک بہ پنج میلیون کارگر ر شہرودہ داریم کہ در دوران مشروطیت بصورت نطفہ ای بود ، خردہ بورژوازی ایران ، بورژوازی ملی ، روشنفکران ، روحانیان ترقیخواہ ، حتی قشری از سرمایہ داران بزرگ با رژیم خود سری محمد رضاشاہ مخالفند . کارزدی و فساوروشوہ و باج سبیل بجائی رسیده کہ صدای " آئی دزد ، آئی دزد " ، " الفساد ، الفساد " ہم برای بی گم کردن از دہان سردستہ دزدان یا بہتر بگوئیم ام الفساد یعنی شاه ہم بلند است . تردیدی نیست کہ اکثریت مردم ایران از ترور و اختناق فزاینده بہ تنگ آمدہ اند ، دلہا از این ہمہ جور و

ستم که بر مردم می‌تپد و صدای ناله‌ها از هر سو بگوش. میرسد . شرایط خارجی هم از هر وقت دیگر مساعد تر است . ما دیگر دشمنان کشور نه تنها همسایه داخله جو و متجاوزی چون روسیه تزاری نداریم بلکه برعکس در وهزار و چهار صد کیلومتر با کشور اتحاد جماهیر شوروی یا اروپا و رنیرومند وی قید و شرط زحمتکشان جهان و یشتیبان جنبش‌های ملی و موکراتیک مرز مشترک داریم . امریالیسم امریکا و انگلیس و امریالیست‌های دیگر که در کشور ما بی‌عناگری مشغولند و از شاه‌ورژیم استبدادیش پشتیبانی میکنند و دیگر قادر به خالت مستقیم نظامی در کشور ما نیستند . توازن قوا در مقیاس جهانی بسود صلح و سوسیالیسم و جنبش‌های ملی و موکراتیک تغییر کرده . پوزه امریکای درنده ، رهبر جهان "آزاد" در ویتنام ، در انگولا ، در کوبا و در بسیاری از جاهای دیگر بخاک مالیده شده و جهان امریالیستی در چار انواع تناقضات و بحرانها است که دست و پای آنرا در گرد و نهاده است . آنچه ما کم داریم و تا بآن دست نیاییم برهائی از جنگال شاه در تخیم و دستگاه جهنمیش ساواک نخواهیم رسید و حدت عمل همه نیروها و تجهیزات آنها برای رسیدن باین هدف مشترک است . وصول به این هدف همگانی مستلزم حل اختلافات ایدئولوژیکی و طبقاتی نیروهای ضد استبداد نیست ، چنانکه در انقلاب مشروطیت هم نبود . امروز دشمن با استفاده از پراکندگی نیروها میکوشد موجودیت خود را حفظ کند چرا ما نباید در یک جبهه و حدت عمل علیه دیکتاتوری اقدام کنیم و پیش از هر چیز دشمن مشترک را از میان برداریم ؟ مگر در واژگونی رژیم فاشیستی پرتقال نیروهای گوناگون و مختلف العقیده از چپ ترین آنها تا آنها که تنها مخالف رژیم فاشیستی بودند شرکت نکردند ؟ چرا گروههایی از مخالفان جدی رژیم که دلیرانه اما باشیوه‌هایی که در حال حاضر یعنی پیش از فرارسیدن شرایط لازم و تجهیزات نیروی کافی به شعر نمی‌رسند ، حاضر نمی‌شوند باین نیروهای دیگر بنشینند و طرح مشترکی برای رسیدن به هدف مشترک تنظیم و اجرا کنند ؟ ما علیه غم اختلافات ایدئولوژیکی و انتقاداتی که بشیوه‌های عمل بخش قابل توجهی از نیروهای رزمنده ضد رژیم در حال حاضر داریم ، آماده ایم که بدون قید و شرط برای ایجاد یک جبهه ضد دیکتاتوری از کلیه مخالفان رژیم وارد عمل شویم و امید داریم که به نتیجه نیکو برسیم .

آنچه از تجربه انقلاب مشروطیت پس از هفتاد سال برای ما و از گون کردن رژیم پنجاه ساله استبدادی خاندان پهلوی یعنی در حال حاضر رژیم استبدادی محمد رضا شاه باید آموخت ، ایجاد وحدت عمل بین تمام نیروهای ضد رژیم است که در یک جبهه ضد دیکتاتوری میتوان آنرا بوجود آورد و رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه را بزباله دان تاریخ فرستاد .

ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری شرط اساسی
بر انداختن رژیم استبدادی شاه است

پیرامون « مبادله نفت با اسلحه »

متن مصاحبه شاه با فرستاده ویژه نشریه عکاظ چاپ عربستان سعودی در روزنامه های خبری تهران، منجمله روزنامه "اطلاعات"، پنجشنبه ششم خرداد ۱۳۵۵ درج شده است. در این مصاحبه سؤال وجوابهای بسیاری نظر خواننده را جلب میکند. لیکن سؤال وجواب مربوط به مبادله نفت با اسلحه، در بین همه مطالبی که شاه در توضیح سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم بیان نموده، برجستگی ویژه ای دارد. قبل از بیان هر مطلب پیرامون "ابتکار تجدید شاه در ضربه وارد آوردن به منافع و مصالح ملی کشور ما ایران بجا است با عین سؤال فرستاده ویژه نشریه عکاظ و جواب شاه در این مورد آشنا شویم.

عین سؤال وجواب بنقل از متن مصاحبه چنین است:

"سؤال - دولت ایران اخیراً تصمیم گرفته است نفت را با اسلحه مبادله کند. دلائل ایران برای این اقدام با توجه باینکه این کشور از نایک بین المللی نیز درخواست و ام هنگفتی کرده است چیست و این تصمیم تا چه حد روی بهای نفت اثر میگذارد؟

جواب - ما در حدود سه تا چهار میلیارد دلار کسری در آمد داریم. زیرا شرکت های عضو کنسرسیوم تا این میزان کمتر استخراج میکنند. ما دلیلی ندیدیم که از برنامه های پنج ساله خود بزنیم و با اینکه از خرید سلاحهای که مورد نیاز دفاع کشور ما است صرف نظر کنیم. به همین جهت میخواهیم حتی الامکان مشتریانی پیدا کنیم که ما بیلند کالا های خود را با کالا های ما مبادله کنند. این يك اقدام بازرگانی است و اصلاً اثری روی قیمت های نفت نخواهد داشت" (۱).

مبادله نفت و اسلحه توجیه پذیر نیست

قبل از این مصاحبه و اظهار نظر صریح شاه در باره تصمیم دولت ایران به مبادله نفت و اسلحه اینجا و آنجا، بویژه در روزنامه های غربی خبرهائی در این زمینه بجا پ رسیده بود. ما خود نیز در باره تصمیم بسیار خطرناک و ابتکار جدید شاه از طریق مطبوعات و رادیوی حزبمان به مردم ایران اعلام خطر کرده بودیم. با این حال اگر بود ند محافلی که ما ورنه میکرد ند شاه بیک چنین اقدام خطرناکی علیه منافع و مصالح ملی کشور ما و اصولاً همه کشورهای نفتخیز در حال رشد دست زده باشد، اکستون می بینند که خود شاه صریحاً به تصمیم خویش د اثر به مبادله نفت با اسلحه اعتراف میکند، و نه فقط اعتراف میکند، بلکه باین پروا شی تمام از چنین اقدامی دفاع مینماید.

ضرور میدانیم ابتدا برخی دلائلی را که شاه به منظور تیرتیره خود و توجیه مبادله نفت و اسلحه ذکر نمود، مورد ارزیابی قرار دهیم:

شاه در مصاحبه خود قبل از هر چیز کوشیده است اقدام به مبادله نفت و اسلحه را با ضرورت جبران کسردآمد نفت و این امر که شرکت‌های عضو کنسرسیوم به کاهش استخراج و صدور نفت ایران بخارج اقدام کرده اند توجیه نماید . این توجیه بهیچوجه قانونی و منطقی نیست . نظر مردم ایران اینست که اقدام کنسرسیوم و جبران کسردآمد نفت را میتوان و باید از طرقی که با منافع ملی کشور ما در مسئله نفت انطباق دارد خنثی و عملی ساخت .

مثلا همین کسردآمد سه تا چهار میلیارد دلاری که شاه بعنوان دلیلی برای تبرئه مبادله نفت و اسلحه به آن استناد نموده ، میتوانست و باید از راه افزایش قیمت‌های نفت در کنفرانس اوپک در "بالی" (اندونزی) که در روزهای ششم تا هشتم خرداد ماه برگزار شد ، تأمین گردد . اطمینان محافل عمومی در کشورهای نفتخیز در حال رشد به افزایش قیمت‌های نفت در کنفرانس اوپک بحدی بود که روزنامه "اطلاعات" قبل از تشکیل کنفرانس قطعیت آنرا پیش بینی نمود و در باره مبلغ افزایش نوشت : افزایش ده درصد به قیمت نفت سبب میشود تا درآمد ایران از نفت "حدود دو میلیارد دلار در سال" افزایش یابد (۱) .

برای آنکه بدانیم این پیش بینی خارج از واقعیت نبوده و کاملاً میتوانسته تحقق یابد کافی است خاطر نشان سازیم که قبل از عزیمت وزرای نفت کشورهای عضو اوپک به "بالی" اکثریت آنان خواستار افزایش قیمت‌های نفت به مبالغی بمراتب بیش از ۱۵ درصد بودند . لیبی ، عراق ، نیجریه و قطر پیشنهاد ۲۰ درصد افزایش داده بودند . کمیسیون اقتصادی اوپک پیشنهاد ۱۵ درصد افزایش قیمت نموده بود . کویت و اندونزی نیز از افزایش قیمت نفت جانبداری میکردند (۲) . بدینسان بنظر میرسد کنفرانس اوپک در "بالی" افزایش قیمت‌های نفت را با موفقیت اجرا بگذارد . با اینحال چنانکه میدانیم کنفرانس "بالی" نتایج غیرمنتظره ای ببار آورد و از افزایش قیمت‌های نفت در مرحله کنونی خود داری کرد .

ما قبلاً در نوشته ای تحت عنوان "نقش رژیم شاه در اجلاس هی‌های اوپک" یاد آور شدیم که دولت شاه با "ایفای نقش ضرورانه در اوپک این سازمان را از اتخاذ تصمیماتی که ضروراست دور میماند" (۳) این نقش در کنفرانس "بالی" نیز به اجرا گذاشته شد و بی‌شک نماینده دولت ایران بود که ، گرچه قبل از کنفرانس از افزایش قیمت نفت جانبداری میکرد ، در داخل کنفرانس در کنار نماینده دولت عربستان سعودی قرار گرفت و مانع از افزایش قیمت‌های نفت شد . رسوایی این دفعه اقدام دولت ایران بحدی بود که حتی مطبوعات داخلی زیرسانسور نیز مجبور شدند به آن ولو با ایما و اشاره اعتراف کنند .

روزنامه کیهان پیش از تشکیل کنفرانس "بالی" در خبری که تحت عنوان "سفر ناگهانی شیخ یعانی به تهران" نشر داد ، نقش تعیین کننده ای را که ایران و عربستان سعودی در تعیین بهای نفت خواهند داشت ، مطرح ساخته و نوشت : "هرگونه توافقی که میان ایران و عربستان سعودی بر سر بهای نفت صورت گیرد ، در کنفرانس اوپک در اندونزی نقش تعیین کننده خواهد داشت ، زیرا این دو کشور نزدیک به ۴۰ درصد از مجموع صادرات اوپک را در اختیار دارند" (کیهان هوائی ، شماره ۱۲۶ ، ۵ خرداد ۱۳۵۵ - تکیه ازماست) .

روزنامه "اطلاعات" با توجه به نتایج کار کنفرانس "بالی" و نقش دولت ایران در این کنفرانس تحت عنوان "ایران ساکت" در این باره اینچنین نوشت :

۱ - "اطلاعات" ، دوشنبه سوم خرداد ۱۳۵۵ .

۲ - مراجعه شود به "اطلاعات" ، سوم و چهارم خرداد ماه ۱۳۵۵ .

۳ - "دنیا" شماره ۸ ، آبان ۱۳۵۴ ، صفحه ۱۴ .

"مهمتر از همه ایران در این جلسه اگر چه طرفدار افزایش قیمت نفت بود ، اما فعالیت و از آن مهمتر نقش کارگردانی را بعهده نگرفت . به همین جهت در پایان این جلسه بحث پیش آمد که فعال نبودن ایران باعث شده که قیمت ، حد اکثر برای شش ماه آینده تثبیت شده باقی بماند . بنظر میرسد که ذکی یعنی آموزگار در تهران بحث های خود را کرده بودند و شاید ایران هم به این نتیجه رسیده بود ، بیکار دیگر برای مدت محدودی باز به غرب امکان داده شود تا بلکه موفق به کنترل تورم گردد" (۱) .

چنانکه از این سطور می بینیم شاه و نمایندگان او از یک طرف در کنفرانس اوپک در کار افزایش قیمت های نفت کارشکنی میکنند و از افزایش درآمد ایران و همه کشورهای نفتخیز از این راه جلوگیری میکنند . از جانب دیگر همانها کاهش درآمد نفت و کسر آنرا به معامله جنس به جنس و مبادله نفت و اسلحه قرار میدهند . بدینسان پیدا است که استناد شاه به کسر درآمد نفت بهانه است و نه دلیل ضروری اقدام به معامله پایاپای نفت و اسلحه . شاه بنا به تمایل مرتجعترین محافظ امپریالیستی علاقمند به اجرای "ابتکار" و معامله ایست که اگر برای این محافظ سود مند است از جوانب مختلف به منافع ملی و مصالح کشور مآزبانهای پیشمار میرساند .

در جوابیه ستوال فرستاده ویژه نشریه کاظم شاه مدعی است که گویا معامله نفت و اسلحه را بدین جهت انتخاب نمود که درخواستی است " از برنامه های پنجساله بزند " . بدیگر سخن شاه کوشیده است تا از ضرورت اجرای برنامه پنجساله ، که اعتبارات آن در مقایسه با مبلغ درآمد های نفت ناچیز است ، برای تبرئه مبادله نفت و اسلحه مدد بگیرد . در اینجا نیز استناد شاه به بی پایه است ، زیرا درست بعکس گفته او ، ارقام بودجه ۱۳۵۵ که ما بموقع خود آنرا مورد بررسی قرار دادیم (رجوع شود به شماره ۳ " دنیا " ، خرداد ۱۳۵۵) گواهانست که ارقام هزینه ها ناتولیدی و عمرانی سال جاری کاهش داده شده و عملاً اجرای برنامه پنجساله تحت علامت ستوال قرار گرفته است . خود شاه نیز قبلاً اعلام داشته است که هدف نهایی برنامه پنجم احتمالاً یکی دو سال پس از اختتامه مدت آن عملی خواهد شد .

بدین شکل می بینیم که قسمت دیگر اظهارات شاه نیز در آئینگی گویا و اجرای برنامه های اقتصادی را بر مقاصد نظامی مقدم می شمارد همان اندازه که بکذب محض است که دلیلی که او برای خرید اسلحه از نظر تامین " نیاز دفاع ایران " قائل میگردد ، ایران نه فقط از نظر تامین مصالح دفاعی خود نیازی به خرید اسلحه و شتاب بخشیدن به مسابقه تسلیحاتی ندارد ، بلکه بویژه تامین دفاع واقعی ایران متضمن آنستکه به خرید های سرسام آور کثونی اسلحه از جانب دولت ایران پایان داده شود و سیاست خارجی دولت ایران با سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز و تامین امنیت جمعی در منطقه و قاره هماهنگ شود .

سلاحهای جدید که طی سالهای گذشته قسمت اعظم درآمد نفت ایران صرف خرید آنها شده (دولت ایران بزرگترین خریدار اسلحه در جهان شناخته میشود) بهیچوجه از نظر " نیاز دفاع ایران " ضرورت نداشته و ندارد . دریافت این سلاحها که اکنون قرار است گذشته از درآمد نفت ذخایر نفت ایران نیز بطور مستقیم برای دریافت آنها تسلیم گردد در منطبق با نیازهای کمپلکس نظامی - صنعتی غرب ، بخصوص امریکاست . این مرتجعترین محافظ جنگ طلب امپریالیستی هستند که منافعشان ایجاب میکند مقادیر عظیمی بمتری سلاحهای مرگبار به کشورهای نفتخیز حوزه خلیج فارس فروخته شود و مسابقه تسلیحاتی در این منطقه هر چه بیشتر درازنده شود . هدف این کار این

است که از یکطرف از روند موفقیت آمیز سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای جلوگیری بعمل آید و از جانب دیگر رأی نفت و اکنون مستقیماً از خیرنفت کشورهای نفت خیز در حال رشد غارت گردد. دلایل شاه در توجیه و تیرنه مبادله نفت و اسلحه بهیچوجه پایه و اساس منطقی و قانونی ندارد و اصولاً چنین اقدام ضد ملی توجیه پذیر نیست.

مبادله نفت و اسلحه به کاهش بهای نفت می انجامد

شاه در جواب مسئول فرستاده ویژه نشریه نگاه در مورد تأثیر مبادله نفت و اسلحه بر بهای نفت توضیح میدهد که گویا " این يك اقدام بازرگانی است و اصلاً اثری روی قیمت های نفت نخواهد داشت ". در پاسخ این ادعا باید گفت که اولاً ، مبادله نفت و اسلحه را بهیچوجه نمیتوان فقط يك اقدام بازرگانی نامید . این نوع مبادله در عین حال يك معامله سیاسی - نظامی است که در نوع خود بیسابقه بوده و " به ابتکار " شاه و قطعاً دستور محافل امپریالیستی برای بار اول در معاملات بین المللی صورت میگیرد و قبل از همه بکشور ما ایران تحمیل میگردد . ثانیاً ، این ادعا که مبادله نفت و اسلحه روی بهای نفت اثر نمیگذارد از پایه نادرست است . برخلاف این ادعا مبادله نفت و اسلحه از جوانب مختلف در کاهش قیمت نفت اثر میگذارد .

قبل از همه فروشنده نفت است که با اعلام آمادگی برای مبادله کالا ای چون نفت با کالای غیر اسلحه برای کاهش قیمت نفت شرایط فراهم میکند . فروشنده ای که کناره زاری از بار بین المللی نفت عمل میکند و کالای خارج از نیاز این بازار برای فروش عرضه مینماید دست با قدمی میزند که بکاهش بهای کالای عرضه شده و در این مورد بخصوص نفت می انجامد . این يك قانون ساده در بازار مبادله کالا است . لیکن کاهش قیمت نفت تنها با شرایط قانون محدود نخواهد شد . دولت ایران با اعلام آمادگی برای مبادله نفت و اسلحه عملاً آمادگی خود را برای دادن نفت به انحصارات تولید کننده اسلحه با شرایطی مناسبتر از آنچه آنان نفت را از بازار بین المللی میخرند اعلام میدارد . اینکه نام تخفیف از قیمت نفت ، مانند نفتی که طبق قرارداد خائشانه ۱۳۵۲ به کنسرسيوم پیش فروش شده ، " تخفیف برای مشتری خوب " گذاشته شود ، تخفیری در ماهیت امر نمیدهد .

اما آنچه گفتیم تنها يك جانب تأثیر مبادله نفت و اسلحه روی بهای نفت است . این معامله به ویژه از جهت موقعیت انحصاری که فروشندگان اسلحه در بازار جهانی فروش این کالا دارند روی بهای نفت تأثیر منفی دارد . در بازار بسته فروش اسلحه رقابتی وجود ندارد که بتواند مانع از تعیین قیمت های گزاف برای سلاح های خریداری شده و یا حتی در جهت تعدیل قیمت آنها اثر بگذارد . اینجا طرف معامله دولت شاه انحصارات امریکائی وابسته به پنتاگون و جناح صنعتی - نظامی امریکا هستند که با هر قیمتی صلاح بدانند اسلحه های مرگبار خود را به خریداری که در عین حال در تبعیت سیاسی و نظامی امپریالیسم امریکا قرار دارد ، خواهند فروخت و شاه نیز که بابت سفارش سلاحها حق دلالی کلان میگیرد از خرید این سلاحها به قیمت گزاف امانتدارد . معاملات فروش هواپیمای لاکهید که رسوائی آن عالمگیر گشته ، نمونه این معاملات است . معاملات گذشته و حال دولت ایران با وجود یک اسلحه را با پول نقد میخرد و نه با جنس ، شاه دانست که سلاح های مرگبار با قیمت های دور از واقع و سرسام آور بکشور ما فروخته میشود و در هر دو همایلیارد دلار رأی نفت کشور ما را از آنها بهیچوجه برنهد و میرود . در چنین بازاری فقط يك جنس میتواند مدعی عدالت تأثیر مبادله جنس بجنس نفت و اسلحه در جهت کاهش قیمت های نفت شود .

بفرض آنکه يك جانب معادله مبادله نفت و اسلحه ، یعنی قیمت نفت ثابت نگذاشته شود ، جانب دیگر معادله که تعیین قیمت اسلحه است ثابت و معین نیست . تعیین قیمت اسلحه با انحصارات

امپریالیستی امریکائی است . این انحصارات بویژه زوایبستگی دولت ایران به امپریالیسم امریکا و سود جوئی شاه استفاد نمود ، و چنانکه خود مقامات دولت ایران بدفعات اعتراف کرده اند ، سلاحهای خود را با قیمت های چند برابر برگزاف بکشور ما میفروشدند . این وضع زمانی صورت گرفته کسه دولت ایران با ارززد آمد نفت بخیرید اسلحه اقدام کرده است . اکنون که دولت ایران با عرضه جنس به بازار فروش اسلحه میبرود طبیعی است که فروشند ه و خرید ارقیمتها و شرایط به مراتب بدتری را پیشه کشور ما تحمیل خواهند کرد . چنین وضعی علیرغم اظهار شاه چگونه میتواند در کاهش بیش از پیش قیمت های نفت و خالی کردن زمینه ای که تثبیت قیمت نفت و امکان افزایش آن درآینده برآن استوار است تاثیرنداشته باشد ؟!

ماهیت و طبیعت معامله پایای نفت و اسلحه چنانست که بطور قطع ثبات قیمت های نفت را بمسود دولت امپریالیستی و بزبان کشورهای نفتخیز برهم میزند ، این مبادله بهر شکل صورت گیرد در جهت تنزل قیمت نفت تاثیر میگذارد . تاثیر مبادله نفت با اسلحه در کاهش قیمت های نفت امری مسلم است و چنین مبادله ای بزبان منافع همه کشورهای نفتخیز در حال رشد تمام میشود . در این زمینه باز هم میتسوان مطالب دیگری بیان داشت .

خطرات سیاسی - نظامی مبادله نفت و اسلحه

مبادله اسلحه و نفت تنها متضمن زیانهای جبران ناپذیر مالی و بازرگانی نیست . این معامله خطرات به مراتب جدیتر از آن در بر دارد که تنها بتواند در چهار چوب مسائل اقتصادی و بازرگانی مورد بحث قرار گیرد . زیان عمده معامله پایای نفت و اسلحه برای کشور ما اینست که موجب میشود از یکطرف ذخایر نفت ایران در مدت زمان کوتاه و بسرعت از دست برود و از جانب دیگر کشور ما با شتاب بیشتری به سه زرادخانه جنگی امپریالیسم امریکا و انبار باروت آن بدل گردد . این خطر از زمانی که دولت ایران از اواخر سالهای دهه قبل به خرید های سنگین اسلحه از خارج اقدام نمود برای کشور ما بوجود آمد . اکنون با آغاز مبادله جنس به جنس یعنی نفت و اسلحه دامنه آن به مراتب وسیعتر و نگرانی آورتر خواهد شد .

هم اکنون دولت امپریالیستی در زمینه نفت سیاست خدعه گرانه ای را به اجرا گذاشته اند . این سیاست مبتنی بر خرید نفت خام به مقدار پیری بیش از مصرف کنونی و ذخیره آنها برای سالهای آتی است . "آژانس بین المللی انرژی" که سردمداری آن با امریکا است بویژه در یکی از اجلاسهای اخیر خود بدول غربی توصیه نمود به ایجاد ذخایر نفتی برای خود اقدام نمایند . دولت امریکا که توصیه کننده ایجاد ذخایر نفتی در کشورهای هم پیمان غربی است خود اجرای سیاست امپریالیستی تخلیه مخازن کشورهای نفتخیز و صرفه جوئی در مصرف منابع خودی را با اجرا گذاشته است . توصیه مبادله نفت و اسلحه وسیله ای برای اجرای این سیاست نواستعماری است .

مبادله نفت و اسلحه اقدامی است در جهت تحقق بخشیدن به توطئه انتقال ذخایر نفت از کشور های صاحب منابع به کشورهای مصرف کننده غربی . چنین مبادله ای به استخراج و صد و مقدار پیر بیشتری نفت بخارج امکان میدهد و طبیعی است که به کاهش سریعتر ذخایر نفت کشورهای در حال رشد میانجامد . در این حالت میتواند مقدار عظیمی از ذخایر نفت در مدت کوتاه و حتی در روزافزاکسار عمومی کشورهای نفتخیز به کشورهای انتقالی یابد که از آنها اسلحه خریداری میشود .

چنانکه میدانیم مقامات دولت ایران از دیماه سال گذشته (۱۳۵۴) با نیت طرف با اعلام دو مورد از تخلفات کنسرسیونم از قرارداد فروش نفت ، موضوع تجدید نظر در این قرارداد را عنوان کرده اند . مذاکراتی که در این مورد بین سران رژیم و مقامات کنسرسیونم آغاز شد ه هنوز هم پشت درهای بسته ادامه

دارد . ضمناً مقامات دولت ایران رسماً اعلام میدارند که هدفشان از تجدید نظر ، لغو قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم نبوده ، بلکه استرداد قسمتی از ۲۹ میلیارد بشکه نفت پیش فروش شده است .

مبادله نفت و اسلحه از جانب شاه در جریان چنین مذاکراتی عنوان میشود . نتیجه منطقی که از این جریان میتوان گرفت اینست که مقامات دولت ایران تجدید نظر در قرارداد کنسرسیوم را ، نه بمنظور بازگردانیدن نفت به مالکیت واقعی ایران ، بلکه بمنظور باز ساختن دست خود در مبادله نفت و اسلحه عنوان کرده اند . جالب اینکه این بار نیز شاه و دستگاہهای تبلیغاتی رژیم به توطئه های عمیقاً ضد ملی و در جهت تأمین منافع کمپلکس نظامی - صنعتی امریکار تلاش برای استیفای حقوق ملی نامیدند .

تسریع در تهیه ساختن منابع ایران از نفت از طریق مبادله نفت و اسلحه تنها یک جانب اقدام زیان بخش و مہلک این معامله سیاسی - نظامی است . جهت تریا بنخش ترو مہلک ترین مبادله و معامله را این امر تشکیل میدهد که کشور ما با شتاب بیشتر به انبار اسلحہهای امریکائی و بالمآل پایگاه نظامی آن بدل میشود . شاه در مصاحبه خود به این مطلب اشاره نکرده است که هم اکنون نزدیک به نیمی از درآمد نفت ایران یعنی سالیانه مبلغ ۵ میلیارد دلار صرف خرید اسلحه و هزینه های نظامی میشود . مسئله مبادله نفت و اسلحه مستقل از این موضوع عنوان شده و بنابراین میتوان آن را بدینصورت فهمید که خرید های کنونی اسلحه از محل درآمد نفت برای شاه کافی نیست . بهمین جهت شاه تصمیم گرفته است در کنار اداعه آن معاملات ، به مبادله مستقیم نفت و اسلحه نیز مبادرت بپورزد و در مقامی با زهم سرسام و تری به تسلیح کشور ما بپردازد .

هم اکنون کشور ما ایران به بزرگترین کشور دارای تسلیحات مدرن امریکائی در خاور میانه تبدیل شده است . دولت شاه بزرگترین نیروهای هوائی نظامی را با خرید انواع هواپیما های نظامی ، منجمله هواپیما های فانتوم و اف - ۱۴ و اف - ۱۵ بوجود آورده ، نیروهای زمینی ایران با مقدار عظیم تانکهای چیفتن و هلیکوپترهایی که در جنگ ویتنام از آنها استفاده میشد مجهز شده است و در خلیج فارس دولت شاه نیروی دریائی بزرگی که در آنعمل آن تا اقیانوس هند گسترش یافته ترتیب داده و مجهزترین نیروی ها و ورکرافت را با پرداخت قیمت بسیار سنگین خریداری کرده است .

وضع تسلیحات ارتش ایران از نظر فنی در سطحی است که چنانکه خود زمامداران اعتراف میکنند اداره آن با استفاده از کادر ایرانی میسر نیست . بهمین جهت عملاً اداره نیروی هوائی و دریائی ایران در دست نظامیان امریکائی است . همینچندی پیش یک هواپیما ی نظامی جمعیت ایران در آسیا نیاسرنگون شد . پراز سرنگونی معلوم شده که هدایت آن با افسران نظامیان امریکا بوده است . در مورد همه نیروهای هوائی ، دریائی و حتی زمینی دولت شاه وضع بهمین قرار است . یک چنین تسلیحات بی سابقه ، آنهم با آزادی عملی که شاه برای نظامیان و غیر نظامیان امریکائی

در ارتش و دیگر سازمانهای دولتی در کشور ما قائل شده بحق نگرانی همسایگان ایران را فراهم آورده و آثار آن نسبت به سرنوشت صلح در منطقه نگران ساخته است . این نگرانی اکنون دیگر در مورد آئیند نیست . دولت ایران با اقدام به اعزام قوای نظامی به عمان و شرکت در سرکوب میهن پرستان ظفار که از سه سال قبل با اینطرف آغاز شده ، نشان داده است که دیگر قید محدود ماندن در درون مرزهای خود را بکنار گذاشته است . شاه آمادگی خود را برای شرکت در تحریکات دول امریالیستی بقصد صلح و جنبش آزادی ملی در هر نقطه ای ، ولو ارتباطی با مواضع جغرافیائی ایران نداشته باشد ، علناً ابراز میدارد .

سیاست تجاوزکارانه ضد ملی تسلیحاتی شاه برای مردم ایران و همچنین همسایگان کشور ما ،

که میخواهند در صلح و امنیت زندگی کنند و نسبت به آینده اطمینان خاطر داشته باشند ، نگرانیهای جدی بوجود آورده . شاهانه فقط از این وضع نتیجه گیری نمیکند و از تعقیب سیاست خطرناک و مهلک نظامیگری و تسلیحاتی دست بردار نیست ، بلکه به " ابتکارات " جدیدی در جهت تشدید این سیاست میپردازد . اقدام به مبادله نفت و اسلحه تظاهرات آشکار تشدید این سیاست است . کاملاً روشن است که اقدام به چنین کار خطرناکی بهیچوجه نمیتواند نشانه مال اندیشی برای تامین " نیاز های دفاعی ایران " تلقی شود . مبادله نفت و اسلحه بازی بیشتر با آتش ، بازی با مقدرات حال و آتی کشور ما ایران است .

مبادله نفت و اسلحه برای دول امپریالیستی ، بویژه امپریالیسم امریکایچه از نظر منافع مالی و اقتصادی وجه از جهت هدفهای استراتژیکی و نظامی معامله ایست پرسود . لیکن این مبادله برای کشور ما ایران مبادله ثروت با فقر ، مبادله زندگی با مرگ است . تنها از مآذاراتی خود فروخته و دست نشانده نمیتوانند به تخلیه مخازن کشور خود از نفت ، ثروتی که هر روز ارزش آن بیش و بیشتر میشود و انبار کردن سلاحهای مرگبار ، که اگر امروز مدرن و کارآمد باشد ، فردا کهنه و فاقد ارزش است ، تن در دهند . شاه که به چنین اقدامی دست میزند قطعاً نسبت به نتایج سهمگینی که مبادله نفت و اسلحه را منگبر مردم ایران خواهد ساخت بی تفاوت است .

مردم ایران بعمق خطری که اقدام جدید شاه متوجه منافع حال و آتی کشور ما میسازد واقفند و بدون شك برای خنثی ساختن این اقدام از هیچ مبارزه ای کوتاهی نخواهند کرد .

مردم ایران!

بخاطر دفاع از زندانیان سیاسی

در برابر دشمنان شاه

مبارزه کنید!

نکاتی در باره سیاست کارگری رژیم

دشواریهای اقتصادی، وخامت وضع زندگی مردم که بیش از پیش در کشور مشهود است و تشنگی مبارزات کارگران نمیتوانست عناصر تازه ای در سیاست کارگری رژیم به همراه نیاورد. بخصوصی که طبقه کارگرایران اکنون تبدیل بیک نیروی پرتوان اجتماعی شده و اعتلا سطح آگاهی طبقاتی و گرایش هرچه بیشتر آن بسوی تشکیل و اتحاد و مبارزه برای دفاع از خواستههای اقتصادی و اجتماعی خود، رژیم را نسبت بعواقب سیاسی تکامل آن نگران ساخته است. اکنون در کشوری که بادعای شاه در آن همه چیز کارگران داده شده، اعتصابا کارگری تبدیل بامری عادی شده است. شاه پیوسته بـ اصول انقلاب "می افزاید و فریاد بر میدارد که مایپشرفته ترین و مترقی ترین قوانین کار را در دنیا داریم. اما طبقه کارگر برای دفاع از ابتدائی ترین حقوق خویش بیامیخیزد. شاه ازین آمد های یک پیکار گسترده طبقاتی سخت نگران است و میکوشد با وارد کردن عناصر تازه ای به سیاست کارگری خود و توسل به برخی تدابیر مشخص، از شدت فشار جنبش کارگری بکاهد. ما در اینجا به برخی جوانب این عناصر تازه و تدابیر مشخص میپردازیم.

۱- تبدیل سازمان کارگران ایران بهمركز واحد کارگری

دستگاهی که بنام سازمان کارگران ایران در اردیبهشت ماه سومین کنگره خود را برگزار کرد، در سال ۱۳۴۶ با وابستگی رسمی به حزب فرمایشی آنروزی "ایران نوین" پایه گذاری شد. در اسفند ماه همانسال نخستین کنگره این سازمان برگزار گردید و در اسفند ماه سال ۱۳۴۹ دومین کنگره آن. شایان توجه است که تا تشکیل کنگره اخیر هیچگاه حتی خودگردانندگان این سازمان هم ادعای نداشته اند که سازمان آنها باید جانشین کنگف راسیون کارگری گردد. در جلسات خود این سازمان نیز بارها مسئله لزوم تشکیل کنگف راسیون کارگری از جانب اشخاص مختلف مطرح شده بود. در سال ۱۳۵۱ مسئله تشکیل کنگف راسیون کارگری بطور جدی در دستور روز قرار گرفت و از چپ و راست مسئولان وزارت کار و عده های مشخصی دادند و حتی صریحا گفتند که تا سال ۱۳۵۲ کنگف راسیون تشکیل میشود. ولی چنین بر میآید که وجود یک مرکز واحد کارگری (ولوا اینکه تمام گردانندگانش نیز دستشانده باشند) شاه را بیمناک میکرد و باینجهت باتشکیل آن به مخالفت میپرداخت. از بررسی اقداماتی که پس از تشکیل حزب رستاخیز بعمل آمده است میتوان بروشنی دید که حتی تا آستانه تشکیل کنگره شاه و مشاورانش هنوز نتوانسته بودند رباره ایجاد کنگف راسیون تصمیم قطعی بگیرند و نمیدانستند آیا سازمان کارگران را که قبلا جزئی از "ایران نوین" بود و جنبه سیاسی داشت و اکنون بهمحزب رستاخیز وابسته شده بود همچنان بعنوان یک سازمان سیاسی نگاه دارند

« روزنامه "ندای ایران نوین" روز شنبه ۲۳ اسفند ۱۳۴۹ چنین نوشت: "سازمان کارگران ایران که یکبید نه مستحکم حزب ایران نوین بشمار میرود، طرف چهار سال عمر کوتاه خود در شکل دادن بفعالیت سیاسی کارگران پیروزیهای قابل ملاحظه ای داشته است". این نوشته اعتراف صریحی است به حزبی بودن و سیاسی بودن این سازمان.

و یا اینکه بایک دستکاری مختصر آنرا جانشین کشف راسیون سازند .

شاه البته خیلی دلش میخواست و میخواهد که اصولاً کانونهای کارگری حزب را جاننشی — سندیکا ها نامید تا با استفاده از " انضباط حزبی " بهتر بتواند سیاست ضد کارگری خود را اعمال کند ولی مخالفت کارگران و برخی تعهدات دست و پاگیر قانونی و عهد نامه های بین المللی در شورایهای برای این کار موجود میآورد . داریوش همایون یکی از گردانندگان حزب رستاخیز در اسفند ۱۳۰۴ در این باره چنین مینویسد : " گذشته از سازمان جوانان ، سازمان کارگران نیز از سوی حزب در دست تشکیل است و کنگره آن در سال آینده برگزار خواهد شد . با آنکه در سازمان کارگران اعضای حزب گرد آمده اند تشکیل آن ضرورت دارد ، زیرا بموجب قوانین ایران عهد نامه های بین المللی که ایران بدانها پیوسته کارگران باید سازمانهای صنفی داشته باشند و سندیکاهای کارگری باید در این سازمان بزرگتر گرد آیند که سازمان کارگران ایران است و سازمانی غیر سیاسی است " .

در اینجا با ارزیابی تازه ای از سازمان کارگران روبرو میشویم که با ارزیابی نخستین سالهای پس از تشکیل آن بکلی متفاوت است . ظاهراً بعنوان راه حل ، تغییر ناچیزی در اساسنامه سازمان کارگران ایران و پنهان کردن وابستگی آشکارش را به حزب برگزیده اند تا در یگرمانع قانونی و بین المللی وجود نداشته باشد . در نکته شخص را در باره تغییر اساسنامه باید یاد آور شد که درست بهمین منظر و صورت گرفته است :

۱ — بموجب اساسنامه قبلی در بیکرل حزب در عین حال رئیس شورای عالی سازمان کارگران ایران بود . در اساسنامه جدید بیکرل سازمان کارگران ایران بارای کنگره انتخاب میشود .

۲ — هزینه های سازمان کارگران ایران بجای استفاده از منابع مالی حزب (چنانکه در گذشته معمول بود) ، از راه حق عضویت کارگران تأمین خواهد شد .

باین ترتیب سازمان کارگران ایران که نخست وابسته به حزب ایران نوین و سپس حزب رستاخیز و سازمانی سیاسی بود ناگهان " مستقل " و غیر سیاسی شد و حتی بودجه اش را از بودجه حزب جدا کردند تا با همان ترکیب قبلی بعنوان مرکز واحد سندیکائی بکارگران ایران تحمیل شود .

نظری به ترکیب شورای عالی سازمان کارگران ایران که موافق اساسنامه ، در غیاب کنگره مهمترین رکن سازمان است نمیتواند ما را با این سازمان کارگران ایران آشنا کند که دارای بدنه ای کارگری و بیک " رهبری " درباری — دولتی — ساواکی است . هویدا نخست وزیر بود بیکرل حزب رستاخیز ریاست شورای عالی را بعهده دارد . برخی اعضای آن عبارتند از حسنعلی مهران ، رئیس بانک مرکزی ،

منوچهر آرمون ، نماینده اول ساواکی تهران ، جعفر شریقی امامی رئیس مجلس سنا و نظاً ایرشسان . در میان این کسانی که بعنوان نماینده کارگران یا بصیرد را مورکارگری اجازه شده اند همه جور آدم یافت میشود بجز کارگر . باین ترتیب رژیم شاه نتوانست بایک مانور سازمان کارگری صنفی — سیاسی وابسته به احزاب دولتی را با حفظ همان ترکیب و مشخصات سابق باقی گذارد و آنرا با اصطلاح بمرکز واحد سندیکائی بدل سازد و با این کار هم خواست کارگران را " تأمین " کند و هم این سازمان را با موازین قانونی و تعهدات بین المللی " مساز " گرداند .

۳ — تلاشهای تازه رژیم برای تشدید بهره کشی از کارگران

از اصطلاح اصول هفده گانه انقلاب شاه ، در اصل مستقیماً بکارگران مربوط میشود : اصل چهارم در مورد شرکت کارگران در سود ویژه و اصل سیزدهم در مورد فروختن سهام کارخانه ها بکارگران اینهاست آن مهمترین چیزهایی که شاه بقول خود ش بکارگران عطا کرده و تمام تبلیغات دولتی و

خارجی رژیم نیز در تشریح وضع کارگران ایران بآنها تکیه دارد . اصل چهارم و قانون اجرای آن پیش بینی میکند که اگر کارگران بدون تحمیل سرمایه گذاری اضافی بکار فرما و رسایه دقت و کسار و کوشش اضافی ضایعات را کم کنند و تولید را بیشتر و مرغوب تر نمایند و در نتیجه سود اضافی برای کار فرما تامین کنند ، در بیست درصد سود ویژه شریک خواهند بود .

در اجرای این اصل " انقلابی " که عملاً باعث تشدید بهره‌کشی از کارگران میگردد ، برخی کارخانه‌ها سالی یکی دو ماه حقوق بعنوان پاداش سالیانه بکارگران خود میپردازند . چیزی کسه البته نمیتوانست و نتوانست تغییر می محسوس در وضع کارگران بوجود آورد . بخصوص که کارگران موافق سنن سالهای پیش از اجرای این قانون هم همیشه در آخر سال مبلغی بعنوان پاداش دریافت میداشتند .

در قانون واگذاری سهام ، بکارگران واحد های تولیدی مشمول حق داده اند که با اخذ وام ارزندوق ویژه ، تا ده هزار تومان از سهام کارخانه ایراکه در آن کار میکنند بشرط داشتن سه سال سابقه خدمت خریداری کنند ، بدون اینکه حق دخالت در مدیریت کارخانه را داشته باشند . در اینجا نیز هذ ف شاه کاملاً روشن است : مقروض کردن و وابسته کردن کارگران و در نتیجه جلودگری از جای آمدن نیروی کار در جستجوی دستمزدهای عادلانه تر و البته باز هم تشدید بهره کشی و محدود کردن توقعات کارگران .

لازم بیادآوری است که این اصل بعلمت بی اعتنائی کارگران و مخالفت سرمایه داران در مقیاس بسیار ناچیزی اجرا گردیده است .

رژیم شاه با طرح این در اصل نهنتمها میخواهد برای تشدید استثمار کارگران شرایط فراهم کند ، بلکه باتوسل به یک مانور وسیع تبلیغاتی در صد است میان کارگران و کارفرمایان " صلح طبقاتی " بوجود آورد و چنین وانمود سازد که با " شریک شدن " کارگران در سود و سهام امتیازات طبقاتی در ایران برافزوده است .

هیچکس بهتر از خود شاه هدف های رژیم را از دواصل مذکور تشریح نکرده است . بچند جمله از پیام ها و سخنرانیهای مختلف وی در این مورد توجه کنید :

" ما امید داریم همه تا سرحد مجاز در جانی که کار میکنند شریک باشند . بمنظور اینکه در محسوس بدست میآورند ، یکی حسن شراکت و مالکیت که یک نوع دلگرمی و غرور بانسان میدهد و دیگری اینست که هر چند ریشتر کارکنند برای خود وزن و وجهه های بیشتر زحمت کشیده است ."

" کارگر . . . اگر بتواند هر روز پانزده کارش را افزایش دهد . . . هم سهم سود هایش بالا میرود و هم سهم بیست درصد شرکتش در سود کارخانه نجات افزایش مییابد و هم به مملکتش در تولید بیشتر کمک کرده است ."

شاه خطاب بکارگران ایران ناسیونال میگوید : " این دستگاه هر چند ریزرگتر شود اگر ما یله باشید و خریدار سهام باشید تا ۹۶ درصد ش مال خود شماست . یعنی هر چند راین دستگاه از لحاظ فنس پیشرفت کند با در نظر گرفتن شرکت همه جانبه شما در سهام کارخانه و در سود کارخانه یک محیط سالم و یک محیط خانوادگی بین مدیریت و کار فرما و کارگرد راین مملکت درست شده است ."

چندی است که شاه مسئله لزوم تشدید بهره‌کشی را خیلی آشکارتر مطرح مینماید و دیگر به نصیحت بسند نمیکنند . سال گذشته او بوزیر کار چنین دستور داد : " بهر موری کارگران باید افزایش یابند و ارتقاء سطح دستمزدها تا آن بایستی در ارتباط مستقیم با این افزایش مورد توجه قرار گیرد ."

در رکنگره سوم سازمان کارگران و هشتمین کنفرانس ملی کار که هر دو زارد بیهشت سال جاری

برگزارشد و سخنرانینها و قطعنامه ها کلمات بهره‌وری - بهره دهی - بازدهی - کارآئی و باروری کار، جای نمائینی را داشت و بطیرغم اختلاف سلیقه ها درگزینش واژه فارسی همه هدف واحد داشتند و آن عبارت بود از افزایش شدت کار یعنی تشدید بهره‌کنشی از کارگران، بدون سرمایه‌گذاری اضافی و بحساب صرف نیروی جسمی و روحی بیشتر از طرف کارگران. این مطلب در قطعنامه های دوم مجمع مذکور با زتاب یافت و بیگمان کوشش خواهد شد که در قانون جدید کار نیز که در دست تهیه است، گنجانیده شود.

همزمان با کوشش های شاه و دیگر گردانندگان رژیم برای تشدید بهره‌کنشی، کارزار تبلیغاتی گسترده ای نیز علیه "افزایش بیرویه دستمزدها" در مطبوعات انجام میشود. نمایندگان سرمایه داری بزرگ خواستار تعدیل و تثبیت دستمزدها هستند. در حالیکه سطح دستمزدهای کنسرونی در ایران بهیچ روی پاسخگوی هزینه‌های کمرشکن زندگی نیست و گسترش مبارزات اعتصابی برای افزایش آنها نه تنها شکست پایهای سیاست‌کاری شاه را نشان میدهد، بلکه خود حاکی از آنست که افزایش سرمایه آور هزینه‌های خوراک و پوشاک و مسکن و درمان و غیره دیگر برای کارگران غیر قابل تحمل شده است.

۳ - رژیم شاه و قانون کار

مسئله تغییر قانون کار و قانون بیمه‌های اجتماعی بسود کارگران از سالها پیش یکی از خواسته‌های اصلی کارگران را تشکیل میدهد. در سال ۱۳۵۰ وزیر وقت کار با راه‌بطور مشخصی اعلام کرد که قانون کار در دست تهیه است و بزودی تقدیم قوه مقننه میشود. جانشین او یعنی وزیر فعلی نیز در دادن وعده‌های بی‌دری دست کمی از او ندارد و طی چند سال اخیر بارها گفته است که قانون کار همیمن روزها به مجلس میرود. حتی هویدا نخست‌وزیر نیز چندین بار وعده‌های صریح در این باره داده است.

فشار کارگران برای تغییر قانون کار آنقدر نیرومند است که حتی در سومین کنگره سازمان کارگران ایران با اینکه این موضوع در دستور کار کنگره نبود بعنوان مهمترین خواست کارگران در اولین ماده قطعنامه گنجانیده شد. اما شاه و نمایندگان سرمایه داران بزرگ عقیده دیگری در باره قانون کار دارند. و این کاملاً طبیعی است. چرا که تنظیم قانون کار در هر کشور سرمایه داری عرصه مبارزه جدی طبقاتی است و محتوی آن تناسب نیروها را در تضاد میان کار و سرمایه نشان میدهد.

شاه در پیام خود به سومین کنگره سازمان کارگران ایران نوشته بود: "کارگرایانی امروز چنان قوانین مترقی برخوردار است که اگر هم مشابه آنها را در قسمتی دیگر از جوامع پیشرفته جهان بتوان یافت، مسلماً مترقی تر از آنها را در هیچ جامعه‌ای نمیتوان یافت".

هویدا نیز در همین کنگره گفت: "در سیزده سال گذشته و بشکرانه همکاری و همگامی خود شما، در ایران مترقی ترین، انسانی ترین و عادلانه ترین قوانین و مقررات کار تصویب و اجرا گردیده است". اما شرکت کنندگان در کنگره با این ارزیابی‌های دروغین شاه و هویدا موافق نبودند. چنانکه در نخستین ماده قطعنامه کنگره با صراحت تمام گفته میشود:

"بمنظور ایجاد روابط عادلانه‌ترین نیروی کار و سرمایه و همچنین ایجاد تأمین شغلی بیشتر برای کارگران توصیه میشود نسبت به تجدید نظر در قانون کار و تقدیم لایحه قانونی آن بمراجع قانون گذاری تسریع شود". (تکیه از ما است).

بدون شك حق بجانب کارگران است که قانون فعلی کار را نمتنبه‌ا عادلانه‌ترین و مترقی ترین قوانین کار دنیا نمیدانند، بلکه بر نواقص بسیار جدی آن نیز آگاهی دارند.

نمایندگان سرمایه داری بزرگ هم مانند کارگران خواهان "اصلاح" قانون کار هستند ولی هدف آنان محدود کردن حق اعتراض و اعتصاب و ایجاد شرایط مطلوب تر برای بهره‌کشی بیرحم‌تر بسود کارفرمایان است. آنها میگویند قانون کار دیگر برای حفظ حقوق صنایع کشور و سرمایه گذاری کشور است. بنظر نمایندگان سرمایه داری وابسته، در اشرار اجرای قانون "سهیم کردن در سود ویژه" و نیز "گسترش مالکیت صنعتی" قشر جدیدی از کارگران بعنوان دارندگان سهام کارگاههای تولیدی بوجود آمده است که مسائل نویینی را از نقطه نظر حل اختلافات کارگری عنوان مینماید. عین همین فکر را شاه نیز مدتی پیش در مصاحبه با مسئول مجله رستاخیز کارگران مطرح کرد.

وبالا خره در مرحله تهران اکنومیست که سخنگوی سرمایه داری بزرگ است میتوان با این استدلال روبرو شد که: "سرمایه گذارهای عظیم بمنظور ایجاد واحدهای بزرگ تولیدی بوسیله کارفرمایان این ضرورت را اجاب میکند که صاحبان صنایع و کارفرمایان حداکثر استفاده را با حداقل بازدهی از کارگران بدست آورند. قوانین جدید کار باید بدین ضرورت پاسخ گوید و این امکان را برای کارفرمایان فراهم آورد". و همچنین: "مسئله بازدهی کارولزوم افزایش بازدهی کارگران و بکار بردن کوشش و فعالیتی هرچه بیشتر بمنظور افزایش میزان محصول و همچنین بالا بردن کیفیت آن از جمله مسائلی است که باید مورد توجه قانون گذار قرار گیرد".



از مجموع آنچه ذکر کردیم میتوان بروشنی دید که علیرغم دعای رژیم در باره برافزایش سرمایه داری و وجود "حزب واحد در برگیرنده تمام طبقات ملت" در مابین ما ایران بیکار طبقاتی بزرگی در جریان است و این مبارزه روز بروز شدید تر میشود. گسترش دامنه اعتصابات، علیرغم تضيیقات و کشتارهای رژیم، این واقعیت را بوضوح تمام نشان میدهد. از اینجا باید نتیجه گرفت که کوششهای شاه برای بزنجیر کشیدن جنبش کارگری و جلوگیری از مبارزات طبقاتی زحمتکشان ایران، در چارچوب سیاست خارجی ضد ملی و تشدید وابستگی اقتصادی و سیاسی به امپریالیسم جهانی و سیاست داخلی ضد دموکراتیک بخصوص علیه طبقات و قشرهای زحمتکش که همگی به منظر وره پیش تا زدن سرمایه داری وابسته اعمال میشود، به نتیجه نخواهد رسید. اکنون طبقه کارگر بعنوان یک نیروی واقعی بیش از پیش با خواستههای مشخص اقتصادی و سیاسی در برابر رژیم قدر راست میبکند. را محقق این خواستهها راه هم فقط در یک مبارزه اصیل طبقاتی میتوان جستجو کرد.

پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه

هیچ سلاح دیگری جز سازماندهی ندارد

لنین

خسرو گلسرخی

در باره

صمد بهرنگی

یکی از خوانندگان ، مقاله ای از رفیق شهید خسرو گلسرخی برای درج در " دنیا " ارسال داشته و مینویسد :
" این مقاله از رفیق شهید خسرو گلسرخی در سال — روز شهادت هنرمند بزرگ خلقی صمد بهرنگی (اینکه صمد را در خیماں ساواک کشته اند ، حالا دیگر امری بدیهی است) نوشته ، اما در هیچ جا چاپ نشده است .
ما با بس بزرگداشت خاطره این دو مبارز بهراج راه خلق به درج این مقاله میپردازیم و از دست فرستنده مقاله تشکر میکنیم .

" مرگ خیلی آسان میتواند ، الا نه سراغ من بیاید ، اما من تا میتوانم زندگی کنم ، نباید به پیشوا مرگ بروم . البته اگر کوفتی ناچار با مرگ روبرو شدم — که میشود — مهم نیست . مهم این است که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد . . . "

_____ " ماهی سیاه کوچولو — بهرنگ "

سالها دیگر از مرگ مردمی ترین چهره ادبیات معاصر ، " صمد بهرنگی " برگذشت ، اما این مرگ ، مرگ نیست . زیرا که " مرده اش " نیز از " مردش " جدا نیست .
" صمد بهرنگی " با عشق مردم و آتشی که از این عشق در سینه اش گرمی گرفت ، چشم انداز محرومیت های جامعه را با درنگ بر تضاد هایی که خاستگاه این حرمان هاست ، در آثارش تصویر کرد .
" بهرنگ " این معلم محرومان از بچه ها آغاز کرد ، جانمایه اش را از بچه های محروم باز گرفت و بدان ها بخشید . این " بخشش " او به بچه ها آموخت که باید راهی جست تا ایستاد و گر یابند . نمیتوان مسیح وار آنسوی صورت را نیز آماده خوردن سلی کرد . او به بچه ها فهماند که هیچ بچه ای پولدار بده دنیا نمی آید . پدر اگر بی نان به خانه باز میگردد ، گناهی ندارد ، این غلظی دارد و اگر تن پوش ژنده او در مدرسه تحقیر برایش میخورد ، غلظی دیگر . " بهرنگ " میخواست بچه ها را برادرستی که در خود بچه ها نهفته است آگاه گرداند ، تا بچه ها با وقوف بر این در ایست ، سر پایایستند ، از تحقیر نهراسند زیرا که تا ادامه چنین باشد ، تحقیر نیز هست ، حالا چگونه باید ایستاد و بچه ، چگونه واقعیت را میتواند درک و لمس کند ، هدف " بهرنگ " بود . او میگوید :

" بچه باید بداند که پدرش با بچه مکافات لقمه نانی به دست میآورد و برادرش بزرگش چه مظلوم وار دستوپا میزند و خفه میشود . آن یکی بچه هم باید بداند که پدرش از بچه راههایی به دوام این روز تاریخ و این زمستان ساخته دست آدمها کمک میکند . بچه ها را باید از " عوامل امید وار کننده سست بنیاد نا امید کرد " .

" بهرنگ " خوب دوست داشتنی پر بارترین لحظات جوانی اش را برای روستا زادگسگان آذربایجانی ریخت ، با شادیشان لبخند زد و با اندوهشان گریید و در این میان واقعیت های گزنده و تلخ را برای بچه ها کشف کرد و به تصویر کشید تا بچه ها راه شکست و واقعیت موجود را که ساخته و پرداخته دستهای آشناست برای راه بردن به حقیقت بجویند . او مبلغ صلح و صفای شیوه " دیل کارنگی " نبود ، به بچه ها آیین " دوست یابی " نداد ، به بچه ها نیروی " حقیقت جویی " بخشید تا بچه ها با مدد گرفتن از کین و نفرت خود قلب " دیل کارنگی " ها را با دشنه دلب خود بدرند . " بهرنگی " در

اخلاق برای کودکان امروز بر آن انگشت میگذارد ، سلیبی را با سلیبی پاسخ میگوید . چنین است که بچه‌های از اعماق حرمان و رنج آمده پس از خواندن قصه‌های او احساس میکنند که وجود دارند ، حرف میزنند ، کسی هست که برهستی شان درنگ کرده باشد . میتوانند حق خویش را بستانند . چنین است که از زبان "الدوز" میشنویم :

"دوش اینکه قصه مرا برای بچه‌هایی بنویسید که یا فقیر باشند و یا خیلی نازپرورد نباشند .

پس ، این بچه هاجق ندارند که قصه‌های مرا بخوانند :

۱ - بچه‌هایی که همراه تو کربه‌مد رسه می‌آیند .

۲ - بچه‌هایی که با ما شین سواری گرانقیمت به‌مد رسه می‌آیند .

"بهرنگ" ، معلم روستا زادگان آذربایجانی ، نویسنده محرومان جامعه ، وزنده تفسیرین چهره ادبیات مردمی ایران ، با برگزشت هرسال ارجش آشکارتر است و دریغ که "بهرنگ" را سخن بسیار است و قلم در اینجا نتواند گفت .

رژیم شاه و کتب ضاله

رژیم شاه در اجرای "انقلاب آموزشی" هرروز ستیزه‌نازهای به فرهنگ میهن‌ها میزند . مطبوعات مجاز ایران خبردادند که "وزارت آموزش و پرورش از انتشار کتابها که مطالب آن برای دانش‌آموزان مضرباشد ، جلوگیری خواهد نمود" (تهران اکونومیست ، ۱۱۴۴ ، ۱ خرداد ۵۵ ، ص ۳) . ولی این مطبوعات خبرندادند که این کتابهای "مضر" کدامند ، آنان باز خبرندادند که وزارت آموزش و پرورش نه اینکه از انتشار این کتابها "جلوگیری خواهد نمود" ، بلکه سالها است که جلوگیری میکند حتی بتدریج در فهرست کتابهایی که قبلا مجاز اعلام شده بودند ، تجدید نظر میکند و هرروز در فهرست "کتب ضاله" میافزاید . از جمله کتابهایی که اخیرا "مضر" شناخته شده اند : از صمد بهرنگی : "کند و کار در مسائل تربیتی ایران" انتشارات سالهای ۴۴ و ۴۸ ، "ماهی سیاه کوچوک" ، "یک هلو ، هزار هلو" "الدوزکلاغها" . ازم . ا. بمانین : "دختر رعیت" ، از جلال آل احمد ؛ "دید و باز دید" ، "زن زیادی" ، "تفرین زمین" ، "ارزشیابی شتاب‌سزده" "نون و القلم" ، "غرب زدگی" . از صادق هدایت : "حاجی آقا" ، از هاشم‌رضی "تاریخ ادیان" . از احمد کسروی : "ما همه می‌خواهیم" ، از ماکسیم گورکس : "مادر" ، از ژان ژاک روسو : "قرارداد اجتماعی" . میگویند حتی "ما موریت" برای وطنم "خود شاه نیز در شمار کتابهای مضر و آموزنده است)

نکاتی چند پیرامون مسائل حاد جنبش خلق کرد

اخیراً در میان محافل ملی کرد کشتش چشمگیری بسوی بررسی علمی جنبش کرد مشاهده میشود . سازمانها ، گروهها و افراد مختلف هر یک بنوبه خود میکوشند از آنچه بر کردستان عراق گذشت ، نتیجه بگیرند و راهی پیروزمند برای رشد آتی جنبش کرد پیشنهاد کنند . باید بگوئیم که این پدیدۀ — کوشش برای بررسی علمی جنبش کرد — صرفنظر از درجه عمق و درستی مسائل مطروحه و نتیجهگیریها خود بخود پدیدۀ ایست مثبت و مسرت انگیز . زیرا بدون نظریه انقلابی عمل انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد . انطباق خلاق نظریه انقلابی ، یعنی علمی برواقعیات مشخص جنبش کرد وظیفه مقدس و تعطیل ناپذیر هر سازمان ، گروه و یا فرد آگاهی است که صادقانه و صمیمانه جویای آزادی و سعادت برای خلق کرد است .

درباره فاجعه ای که امپریالیسم ، صهیونیسم و رژیم فرومایه شاه ایران بدست جناح راست رهبری کردستان عراق برای خلق کردستان عراق بیار آوردند ، چه قبل و چه بعد از ماجرا مطبوعات و رادیوی حزب توده ایران بارها نظر اصولی حزب را بیان داشته اند و زندگی در هر قدم درستی آنها را با ثبات رسانده است . اکنون که پس از گذشتن آن مرحله دردناک در میان محافل کرد سؤال " چه باید کرد ؟ " مطرح گردیده میخواهیم بنوبه خود نکات مهمی را که بنظر ما برای دادن جواب درست به سؤال فوق دارای اهمیت اساسی است مطرح نمائیم .

عمیقاً اعتقاد داریم که در ماجرای کردستان عراق آنکه شکست خورد خلق کرد نبود ، بلکه ایدئولوژی ارتجاعی ، سیاست ارتجاعی و عمل ارتجاعی جناح راست رهبری بود . و اما خلاق مبارز و شریف کردستان عراق همچنان مغرور و سر بلند است و بیشک رشد سیاسی ، شجاعت تاریخی و توانایی معنوی آنرا در خود خواهد یافت که پس از این تجربه تلخ راه درست آزادی و سعادت خویش را در پیش گیرد . تجربه کردستان عراق همچنین باید خلق کرد کشورهای دیگر و زجمله خلق کردستان ایران را نیز در دستگیری درست یاری کند .



یکی از مسائل مهمی که از جانب برخی محافل ملی کرد مطرح میشود اینست که جنبش کرد در هر کشوری دارای دو جنبه است : ۱ — " از طرفی جزئی است از نهضت مشترک همه خلقهای همان کشور و علیه ارتجاع و امپریالیسم " و ۲ — " از طرف دیگر جزئی است از جنبش همه خلق کرد که در میان دولت‌های ایران ، عراق ، ترکیه و سوریه تقسیم گردیده است " . برای برخی از این محافل مسئله بطور کلی در همین آغازیانی می‌باید و از مرحله طرح وارد مرحله بررسی نمیشود . گرچه درباره دو جنبه

مذکور سخن بسیار گفته میشود و حتی برای یافتن " وحدت د یالکتیک " میان آنها کوشش بعمل میآید ، ولی پیشروی مهمی در این زمینه بدست نیامد .

برخی محافل آنچنان تحت جذبیه د وجنبه فوق الذکر ورنمایی که از نظر آنها میتواند بوجود آورد ، قرار میگیرند که با شور و شوق آمیخته با مبالغه می نویسند : بعلمت داشتن د وجنبه مذکور جنبش کرد میتواند حلقه پیوند میان جنبشهای انقلابی کشورهای چهارگانه باشد و بدین ترتیب " کردستان بیک پایگاه بزرگ و شکست ناپذیر انقلاب د رخا و رعلیه امپریالیسم و استعمار ، د راه آزادی و سوسیالیسم مبدل شود .

آخرین سخنی که برخی از این محافل د تحلیل د وجنبه مذکور و عبرت آموزی از تراژدی کردستان عراق میگویند اینست که : هر کس و هر جنبشی بخاطر ارضای امپریالیسم و حکومتهای ارتجاعی منطقه مسئله " اشتراک سرنوشت ملت تقسیم گشته کرد " را پشت گوش اندازد و مبارزه کرد ها را از " قسمت های دیگر کردستان " و خلقهای همراه و همسنگر جدا سازد و دست رباب دشمن اشتباه کند بهمان روزی خواهد افتاد که رهبری عشیره ای - ذلیل و سرافکننده دست شاه ایران - افتاده است و جنبش کرد را بهمان عاقبت د جار خواهد کرد که جنبش کردستان عراق د جار گردید . ما خواهیم کوشید مسئله طرح شده را دنبال ناعیم .

برخی محافل در عین اینکه خود تلویحا اذعان دارند که مسئله ملی کرد اکنون در درون کشورهای گوناگونی مطرح میشود و حل آن در چهارچوب شرایط داخلی هر یک از آن کشورها قرار دارد و وابسته به مبارزه مشترک همه خلقهای هر کدام از آنها علیه ارتجاع و امپریالیسم است جنبش کرد ، خلق کسرد و بطور کلی مسئله ملی کرد را چنان در قالب واحدی بهمرد می آمیزند که گوئی سخن از یک کشور بیک جنبش میروید . برخی از این محافل آنچنان د راه این تعمیمات پیش میروند که عملا پندار " کردستان بزرگ " را بجای واقعیت می نهند و بر این پایه احکامی صادر میکنند که ناگزیر خصلت ذهنی و پنداری پیدا میکنند و مبارزه خلق کرد را از واقعیت دور میسازد .

پس از طرح مسئله بصورتی که محافل مزبور عنوان میکنند ، یعنی پس از طرح د وجنبه ای که برای مسئله کرد قائل میشوند ، قاعدتا باید چنین سئوالی مطرح گردد که از این د وجنبه کدام با واقعیت ها و شرایط زندگی مطابقت دارد و جنبش کرد اگر میخواهد واقعا مترقی و پیر و زمند باشد د شرایط مشخص د زمان کنونی باید بر پایه کدامیک از این د وجنبه قرار گیرد ؟

آیا باید بر " اشتراک سرنوشت ملت تقسیم گشته کرد " مبتنا به منای تعیین کننده تکیه کرد ؟ صرفنظر از ایرادات اصولی که باینگونه طرح مسئله وجود دارد ، جواب این سئوال با ورتقع منفی است . اگرچه د رگفته ها و نوشته های هیچیک از محافل کرد باین پرسش پاسخ مثبت داده نشده ، ولی از جانب همین محافل بیاسخ صریح منفی و استنتاجات پیگیر علمی ناشی از چنین پاسخی نیز تصاف نمیکنیم .

پی ریزی جنبش کرد بر مبنای " اشتراک سرنوشت ملت تقسیم گشته کرد " حداقل نتایج زیر را به دنبال خواهد داشت :

۱ - سبب خواهد شد : اولاً - جنبش کرد د کشورهای مختلف منفرد گردد و ثانیا - دولت های کمی و مستقیم دشمن آزادی خلق کرد ند - بالعکس - علیه خلق کرد با هم متحد شوند . بالنتیجه د مقابل جبهه متحد و منفرد " ملت کرد " جبهه وسیع عمده ترین نیروهای ارتجاعی منطقه بوجود خواهد آمد . یعنی پی ریزی جنبش کرد بر چنین مبداء و مبنای د رنخستین گام از لحاظ سیاسی

۱۱۰
و نظامی محکوم بناگامی است .

۲ - چنین جنبشی فاقد محتوی موکراتیک و لذت از لحاظ اجتماعی نیز محکوم بناگامی خواهد بود . زیرا چنین جنبشی علاوه بر مقتضای سرشت ناسیونالیستی خود بخاطر اتحاد هرچه بیشتر افراد " ملت " برای مقابله با جبهه وسیع دشمن نیز علائم و علاقات ملی را بر علائم و علاقات اجتماعی برتری خواهد نهاد . لذا خواهناخواه " صلح طبقاتی " را در میان کردها تبلیغ و ترویج خواهد نمود و حاکمیت طبقات و اقشاری را که منافعشان با منافع خلقی متضاد است برکرد های هریندا از کشورها تحمیل خواهد کرد . چنین طبقاتی نمیخواهند و نمیتوانند خلقی را از اسارت ارتجاع و امپریالیسم آزاد کنند و راه ترقی پیش گیرند ، بلکه خود اصل و نمایندنده ارتجاع و پیانگه امپریالیسم بوده و خواهند بود . اگر ادعا شود که در این حال جنبش علیه طبقات ارتجاعی خود کردها نیز خواهد رمید باید بگوئیم اولاً - این ادعا بفرض صیغانه بودن نمیتواند از حرف بمرحله عمل درآید و ثانیاً - اگر هم کسانی در اجرائی آن بکوشند در معرض تهاجم مشترک ارتجاع کردهای هرکشور و بازرگانی دشمن داخلی و خارجی قرار خواهند گرفت .

۳ - در برابر جنبش انقلابی هر یک از چهار کشوری که کردها در آن ساکنند مسائل عمده ای قرار دارد که به کرد های ساکن همان کشور نیز میثابه مسائل عمده روز مربوط است . جدا کردن مبارزه و زندگی سیاسی جنبش کرد هر کشوری از مسائل عمده و مبارزه کشور خود و نگذاشتن مسائل و وظایف دیگری (که بیشک تصنیف خواهد بود) در برابر خلق کردها واقع بمعنای دورگشتن از واقعیت و گام زدن در عالم خیال است .

گفته میشود همانطور که دشمنان خلقی کردها نمیتوانند روزی در پیمان سعدآباد و روز دیگر در پیمان بغداد (و بعد سنتو) با هم متحد شوند (که یکی از اهدافی آن مقابله با نهضت های ملی است) کردهای چهار کشور نیز باید در برابر آنها مقابله بعمل کنند . ولی باید متوجه بود که پیمانهای مذکور عبارت از اتحاد نیروهای ارتجاعی فقط یک ملت نبود هونیست . مثلاً در پیمان بغداد ارتجاع ایران عراق ، ترکیه و پاکستان (که یک مجمع ارتجاع چند ملتی است و ارتجاع کرد نیز در آن شرکت دارد) با شرکت و رهبری ارتجاع امپریالیستی امریکا و انگلیس بدست هم داده علیه خلقهای منطقه (از جمله خلق کرد) و جنبش انقلابی جهانی دست اندر کار شده بودند . اکنون نیز پیمان سنتو با اشتراک اعضای خود همان وظیفه را انجام میدهد . روشن است که جنبش کردها نباید و نمیتواند در برابر جبهه وسیع ارتجاع چند ملتی محکوم افراد و شکست نمود . همانطور که ارتجاع ملتهای مختلف با هم متحد میشوند خلقها نیز برای مقابله با آنها باید متحد گردند .

یعنی تکیه بر " اشتراک سرنوشت خلقی تقسیم گشته کرد " نمیتواند برای جنبش کرد میناسی متریقی و امید بخش باشد . استراتژی مبتنی بر چنین مبدائی در گذشته بارها آزمایش گذرشته و علاوه بر شکست حتی نتوانسته است در میان خلق کرد هیچ سنت مثبت و الهام بخشی بوجود بیاورد . شکست شعار " کردستان بزرگ " ، فاصله گرفتن هرچه بیشتر نیروهای آگاه و متریقی کردها از این شعار احترازا زناسیونالیسم و سپاراتیسم و گشتر آگاهانه بسوی انترناسیونالیسم و دفاع از استقلال ، وحدت و تمامیت هر کشوری بر مبنای موکراتیک و براین واقعیت مسرت بخش گواهی میدهد که نیروهای پیشرو خلق کرد در روشن بینی سیاسی و اجتماعی خود رشد قابل ملاحظه ای یافته اند که بنوع خود بیش از دیگر ترشدن آزادی خلق کردها هر کشوری است .

پس باید از مبنای وحدت اتنیک به مبنای وحدت اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ، یعنی مبنای

منافع طبقاتی توده‌های خلق گروید . زیرا چنین مبنا و مبدائی : اولاً - بسود توده خلق زحمتکش کرد است و ثانیاً - جنبش کرد رابحد اکثر نیرومند و دشمنان این جنبش رابحد اکثر ضعیف میسازد . بدیگر سخن خلق کرد در هر کشوری که زندگی میکند باید قبل از "هم ملت ها" ی کشورهای همسایه بسراغ هم کشورهایش بیرون . زیرا اینانند که گرچه ملیت های دیگری دارند ولی بعلمت "اشتراک سرنوشت" اجتماعی - اقتصادی و سیاسی همزنجیران و همزمان واقعی خلق کرد در هر کشوری هستند . یعنی باید جنبش کرد در هر کشوری بمعنا به جزئی از نهضت دموکراتیک و انقلابی همه خلقهای آن کشور و بی ریزی گردد ، در عمیق ترین وحدت با این نهضت عمل کند و در زمینه همین نهضت به هدفهای خود دست یابد .

حال برخی جهات اصولی این اتحاد را یادآوری کنیم :

۱ - در میان هم کشورهای نیز باید دوستان و متحدان واقعی جنبش کرد را بدستی تشخیص داد و بعد در میان انبوه متحدان واقعی متحد عمده را بر روشنی دید . مثلاً در مرحله کنونی انقلاب ایران که انقلاب ملی و دموکراتیک است طبقات و قشرهای اجتماعی متحد جنبش کرد عبارتند از کارگران ، دهقانان خرد و بورژوازی شهر (پیشه‌وران و کسبه) ، روشنفکران میهن پرست و مترقی و قشرهای ملی بورژوازی منسوب به همه خلقهای ایران (و از جمله خلق کرد) . ولی همه این طبقات و اقشار نمیتوانند بطور مساوی دست و دست متحد جنبش کرد باشند . در میان این انبوه متحدان ، متحد عمده عبارتست از طبقه کارگر ایران که کارگران کردستان ایران نیز جزئی از آنرا تشکیل میدهند . جنبش کرد در ایران باید با همه نیروهای ملی و دموکراتیک ایران متحد باشد . ولی مناسبات با طبقه کارگر ، نهضت کارگری و حزب طبقه کارگر ایران ، یعنی حزب توده ایران بمثابة عمده ترین و دیرپا ترین متحد و پشتیبان جنبش رها می بخش خلق کرد در ایجاد محتوی و سمت رشد جنبش کرد نقش تعیین کننده دوماهوی دارد .

۲ - شعار و خواسته های جنبش کرد در هر کشوری باید در چارچوب شعار نهضت سرتاسری همان کشور قرار گیرد . خارج از این چارچوب (که آن نیز بنوبه خود باید با مصالح مبارزه انقلابی و ضد امپریالیستی جهانی مطابقت داشته باشد) هر شعار و خواست دیگری از آنجا که در حساباً خریداریان نهضت در کشور و مبارزه عمومی ضد امپریالیستی خواهد بود خود بخود بی قید و شرط شعار و خواستی ارتجاعی است . هر سال زمان ، گروه و یا شخصیتی که این اصل عمده را نقض نماید صرف نظر از سوابق و نام و نشان در گرداب ضد انقلاب غرق و در دام ارتجاع و امپریالیسم خواهد افتاد .

۳ - نباید از نظر دور داشت که فقط خواست القای ستم ملی و تامین حقوق ملی با وجود اهمیت اصولی خود هنوز در توده خلق راد و نامیکند . جنبش که نتواند بهره‌های و معنوی خود را بتوده های خلق برساند قادر ب جلب خلق و دفاع از خود نخواهد بود و لذا جنبشی پیروزمند از آب در نخواهد آمد . مانند هر جنبش خلقی دیگری جنبش کرد نیز باید با برنامه اصلاحات سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، و فرهنگی بسود خلق مجهز باشد - و این برنامه در هر کشوری بطور عمده باید مطابق آن برنامه اصلاحاتی باشد که نهضت سرتاسری همان کشور در مرحله مشخص پیشنهاد مینماید . این خود عامل عمده دیگری است که سرنوشت خلق کرد را در نوبت اول با هم کشورهایش پیوند ناگسستنی می بخشد .

۴ - جنبش کرد در هر کشور از آنجا که با سرنوشت یک خلق در یک کشور دارای طبقات و تقسیم اجتماعی متضاد مربوط است باید روح دوران مارا که محتوی آن گذار بشر از سرمایه داری بسوی سوسیالیسم است هرگز از مد نظر دور نگذارد . آنانکه در فکر نیک بختی خلق زحمتکش هستند باید خود بدانند و بسند

دیگران نیز توضیح دهند که سوسیالیسم که آیند ما نهنچندان دور برای همه خلقهاست یگانه راه نجات انسان ازستم اجتماعی وستم ملی است و طبقه کارگر و حزب مارکسیستی - لنینیستی وی پرچم داران راه سوسیالیسمند . برای احتراز از اشتباه باید بجلو، بآینده نگاه کرد ، رشد عینی جامعه را دید ، به تسریع آن کمک نمود و جنبش کرد را در مسیر و سمت تسریع کننده این رشد قرار داد .

تبری از طبقه کارگر کشور به بهانه عقب ماندگی اجتماعی - اقتصادی خلق کرد ، مقابلہ با حزب طبقه کارگر ، اشکال تراشی در سر راه نزدیک هر چه بیشتر و هر چه عمیقتر جنبش کرد با نهضت کارگری و حزب طبقه کارگر خود بخود و خود عملی است عمیقاً ارتجاعی . باید دانست که جنبش واقعی خلق کرد بر مبنای ضد کمونیستی و ضد شوروی نمیتواند وجود داشته باشد . افتادن در چنین کوره‌راهی یعنی غرق شدن در منجلاب ارتجاع امپریالیسم و بالنتیجه خیانت بخلق کرد .

۵ - نباید آتی فراموش کرد که جنبش کرد مورد توجه دقیق محافل امپریالیستی و نوکران آنها قرار دارد . آنها با انواع وسایل آشکار و پنهان میکوشند جنبش کرد را از راه راست منحرف و آنرا به عامل اجرای سیاست غارتگرانه و ماجرا : ویانه خویش تبدیل سازند . آنچه بر کردستان عراق گذشت تازه‌ترین و دردناک‌ترین نمونه این سیاست پلید است . لذا نیروهای ملی و مترقی کرد های هر کشور باید : اولاً - خود از هر گونه عملی که برای نفوذ و سوء استفاده امپریالیسم راه باز کند بدقت احتراز ورزند و ثانیاً - علیه چنین نفوذ و سوء استفاده ای که امپریالیسم و ارتجاع بطرق و وسایل دیگر در میان کرد ها اعمال نماید مبارزه کنند .

۶ - گاهی مسئله استفاده از تضاد میان دشمنان مطرح میشود و این کار بمثابه یک عمل تاکتیکی تجویز میگردد . در این حکم کلی حرفی نداریم . ولی باید در نظر داشت که : اولاً - دشمنان کیانند ؟ ثانیاً - وسیله عمده برای پیروزی بردشمن اتحاد با دشمنان استنه استفاده از تضاد میان دشمنان . لذا باید اول با دشمن متحد شد و اگر هم استفاده از تضاد میان دشمنان ضرورت پیدا کرد فقط با تکیه بر اتحاد با دشمنان چنین استفاده ای میتواند تاکتیکی و لذا مجاز باشد . ثالثاً - رها کردن دست دشمن و بستن امید بطور عمده با استفاده از تضاد میان دشمنان اشتباهی است مہلک که نه جنبه تاکتیکی ، بلکه جنبه استراتژیک دارد و لذا جایز نیست .

تکیه جنبش کرد در هر کشوری بر نهضت انقلابی سرتاسری همان کشور بمعنای نفی و پاکبها دادن به همبستگی کردهای کشورهای مختلف و تاثیر متقابل زندگی سیاسی آنها نیست . این موضوعی است مهم ، در خور بررسی جداگانه و از حوصله این نوشته خارج است . امید داریم مبارزین انقلابی کرد با طرح و بررسی علمی و بدون پیشداوری مسائل مربوط بسه جنبش کرد در هر کشور و روشنتر شدن راه کمک کنند و خلق ستم دیده کرد را در راه نین به آزادی و سعادت یاری نمایند .

در راه بر انداختن رژیم استبدادی شاه متحد شویم !

رژیم استبدادی شاه

و وام های اسارت آور امپریالیستی

اقتصاد رژیم

در بین بست

زمانیکه درآمد ایران از نفت بنحویسابقه ای افزایش یافت ، دولت بمهبانه اینکه کشور قادر به جذب تمام این درآمد نیست و در واقع بمنظور کمک به کشورهای امپریالیستی به بازگرداندن مبالغ هنگفتی از دلای نفتی (بصورت وام و اعتبار و سرمایه گذاری مستقیم) باین کشورها پرداخت . و این علاوه بر اشکال دیگر بازگرداندن درآمدهای نفتی از راه خرید تجهیزات جنگی ، کالاها و خدمات غیر ضروری و حتی زان بخش ، بازگانی نابرابر و غیره بود . دولت حتی در سال گذشته مبالغ هنگفتی از وام های سابق خود را که برخلاف دعاوی اولیه خود که گویا آنها را با " شرایط سهل " دریافت کرده است ، با اعتراف باینکه دارای " شرایط سنگین " بوده اند ، پیش از سر رسید واریز نمود تا در همین حال از این راه نیز به موازنه پرداختهای کشورهای امپریالیستی یاری رساند . ولی همین دولت اکنون ناچار است همان وامها را با شرایط بس سنگین تر از نمود دریافت کند .

رژیم ضد ملی وضد موکراتیک شاه ، برای گمراه کردن افکار عمومی ، در آن زمان در شیپور گوش خراش تبلیغاتی خود چنین مید مید که گویا ایران تحت رهبری خرد مندانه و در و راندن پشانه شاهنشاه دیگر از یک کشور وام گیرنده به یک کشور وام دهنده بدل شده است . رژیم با این تبلیغات صیخواس " تاج افتخار " تازه ای برسپرداندیش شاه و منت تازمتری برگردن مردم ایران نهاد .

ولی چون درآمد نفت هرگز در راه درست و در جهت منافع واقعی مردم مصرف نشده و پایه های نیرومند اقتصاد ی برای کشور پدید نیآورده بود ، افزایش آن ناگزیر باعث وابستگی بیشتر کشور به دول امپریالیستی میگردد و گزند پذیری اقتصاد و مالیه کشور را شدیدتر میساخت . چنانکه عملاً نیز چنین شد .

کاهش درآمد نفت ایران که بانقشه دقیق و سیاست حساب شده انحصارات و در نتیجه وابستگی ها و تعهدات آشکار و نهان و سیاست های سازشکارانه رژیم شاه انجام گرفت * ، از سال ۱۳۵۴ ، در نوعی مبهم و تاریکی در برابر اقتصاد رژیم خود گامه شاه پدید آورد . آموزگار ، پادوی نفتی شاه و دلال انحصارات در تیرماه ۱۳۵۴ زنگ خطر را بصداد آورد و در مصاحبه ای با دستگاه سخن پراکنی

* آموزگار در حالیکه معترف است که در نتیجه تورم ، ارزش نفت عملاً ۳۰٪ کاهش یافته ، میگوید ما خواهان افزایش ۳۰٪ بهای نفت نیستیم " اگر سازمان کشورهای صادرکننده نفت باید از قیمت های نفت خام دفاع کند ، در عوض نباید سیاستی را اتخاذ کند که باعث اقتصاد کشورهای صنعتی لطمه زنند ... گرایش های مختلفی در بطن او یک وجود دارد و ایران در شمار میانبروها قرار میگیرد " (کیهان ، ۱۳۹ ، ۱۲ شهریور ۱۳۵۴) .

انگلیس " بی . بی . سی . " اعلام کرد که در نتیجه کاهش میزان صادرات نفت و افزایش بهای کالا های وارداتی درآمد نفتی ایران در سال ۱۳۵۴ در حدود ۴-۳۰ میلیارد دلار کاهش خواهد یافت و " گرچه این امر در برنامه های عمرانی تأثیری نخواهد گذاشت ، ولی اگر کاهش درآمد نفت ادامه یابد ممکن است دولت مخارج خود را تقلیل دهد " (کیهان ، شماره ۱۳۱ ، ۱۴ تیر ۱۳۵۴) .

با اینکه آموزشگاه مدعی بود این کاهش را اجرای " برنامه های عمرانی تأثیری نخواهد گذاشت " ولی شاه پیرامندی ضمن مصاحبه با نماینده " بیزنس ویک " در برابر این پرسش که " آیا کاهش درآمد نفتی سبب تجدید نظر در برنامه های عمرانی ایران شده است ؟ " ، با زبان الکن دیپلماتی باین تجدید نظریط ورضنی اعتراف کرد و گفت : " . . . تمام طرحهای اقتصادی ما اجرا خواهد شد ، هر چند ممکن است در برنامه پنجساله جاری صورت گیرد " (کیهان ، ۱۵۰ ، ۲۸ آبان ۱۳۵۴) -

تکیه از ماسبت) . اعتراف به امکان اجرانشدن طرحهای اقتصادی در مهلت مقرر در برنامه ، اعتراف به همان تأثیر منفی کاهش درآمد نفت بر برنامه های عمرانی است که آموزشگاه خواسته است ، آنرا منکر شود .

زمانیکه در نتیجه افزایش درآمد نفت مسئله تجدید نظر در برنامه پنجساله پنجم پیش آمد ، هوید باغور ورو خوش بینی " انقلابی " خود چنین گفت : " مانعیتوانیم برنامه های آینده خود را با دید یک سال و دو سال و پنج سال بهیمیم ، بلکه منبعدم دید ما ۲۰ ساله خواهد بود ، اما برنامه های ما هر روز باید ست آوردن پیروزیهای جدید را تمام تغییر است " (اطلاعات ، ۲۴ آذر ۱۳۵۴) .

حالا ، زندگی بیش از پیش نشان میدهد که بیک اقتصاد وابسته به امپریالیسم ویک برنامه متکی بر درآمد نفتی ، که در دست انحصارات امپریالیستی است ، نفعتهای بادید ۲۰ ساله ، بلکه با دید یک ساله هم نمیتوان نگریمت و تغییر چنین برنامههایی هم همیشه نتیجه " پیروزیهای جدید " نیست ، چنانکه خود این " پیروزیها " نیز بنویسه خود هیچگاه نتیجه خرد مندی و درایت و دروندیشی شاه نبود هاست .

دولت برای تأمین هزینه های جاری و عمرانی خود پیش بینی میکرد که طی پنج سال برنامه باید ۶۶۲۸۵ میلیارد ریال از محل نفت و گاز درآمد داشته باشد . طی ۴ سال اجرای این برنامه درآمد ایران از این محل به ۴۰۷۲۲ میلیارد ریال بالغ شد (با در نظر گرفتن پیش بینی درآمد نفت در بودجه ۱۳۵۵) . بنابراین اگر دولت بخواهد درآمد نفتی خود را طبق پیش بینی برنامه تأمین نماید در سال ۱۳۵۶ باید میزان درآمد خود را از محل نفت و گاز به ۲۲۲۱۳ میلیارد ریال برساند یعنی در حدود ۵۷ درصد نسبت به سال جاری افزایش دهد و این کاری است که با در نظر گرفتن سیاست عمومی و ولتفیر عملی بنظر میرسد . بهر حال کاهش درآمد نفت دولت ایران را از لحاظ مالی درین بستی گذارد هاست که باتشدید جوانب ضد ملی سیاست خود میخواید ، خود را از آن رهائی بخشد .

* شاهلیرغم دعای خود ستایانهاش که خود را رهبر پیروزیهای او یک جلوه میدهد ، در این پیروزیها هیچگونه نقش مثبتی نداشته است و گواه آن مصاحبه ایست که حسنین هیکل ، روزنامه نگار مشهور مصری با این مدعی رهبری پیروزیها انجام داده است . هیکل در مصاحبه خود در شه ربور ۱۳۵۴ با شاه از او پرسید : " آیا شما در مورد نرخهای جدید نفت به ما که در اکتبر ۱۹۷۳ جنگیدیم مدیون نیستید ؟ " و شاه ناگزیر پاسخ داد : " این درست است و من آمادگی انکار آنرا ندارم . . . شما با جنگ اکتبر ۱۹۷۳ خود یک سلسله شرایط تاریخی بوجود آوردید که سبب شدن نرخ نفت را تعدیل کرده و آن را به قیمت حقیقی خود نزدیک کنیم "

(کیهان ، ۱۴۱ ، ۲۶ شهریور ۱۳۵۴) .

کسر بودجه توسط
بهام های خارجی

پس از کودتای ۱۳۳۲ سالی نبوده است که هزینه های دولت بردآمد های آن فزونی نداشته باشد. این کسر بودجه حتی در سالهای اخیر که درآمد نفت بطور جهشی افزایش یافت، وجود داشت. منتها دولت در تمام این مدت با توسل به وامهای داخلی و خارجی بودجه خود را "متعادل" میکرد. ولی اکنون سیاست ضد ملی رژیم چنان وضعی پیش آورده است که در سال ۱۳۵۵ با وجود پیش بینی دریافت ۱۲۹ میلیارد ریال وام داخلی و خارجی (بیش از ۱۱۳ میلیارد آن وام خارجی است) باز هم هزینه های دولت ۱۴۵ میلیارد ریال از درآمد های آن بیشتر خواهد بود. یعنی بودجه دولت ۱۴۵ میلیارد ریال کسری تا مینماید خواهد داشت، آنچیزیکه باین شدت هرگز رایران سابق نداشته است. اگر بخاطر آرویم که دولت در برنامه تجدید نظر شده خود در نظر داشت که طی پنج سال ۵۶-۱۳۵۲ برابر ۱۵۰ میلیارد ریال وام خارجی دریافت کند، عظمت این کسری تا مین نشده بیشتر مشهود خواهد بود.

دولت برای متعادل کردن بودجه خود بجای تلاش در راه بالا بردن بهای نفت و کاستن از هزینه های نظامی و غیر ضروری، میکوشد با افزایش صادرات نفت، معاملات با پایای نفت و جنگ افزار با آمریکا، بتاخیر انداختن اجرای طرح های عمرانی و توسل به وامهای خارجی باین "تعادل" دست یابد. سیاستی که از بیخ و بن بزبان اقتصاد و استقلال کشور است.

شاه در مصاحبه ای که با سردبیر روزنامه کویتی "السیاسه" انجام داد گفت: "ما در حال حاضر کسری بمقدار چهار میلیارد دلار در سال داریم و ممکن است مجبور شویم که مبادرت با اخذ وام نمائیم" (کیهان، ۱۳۷، ۲۹ مرداد ۵۴ - تکیه از ما است) و روزنامه کیهان در همین شماره خبر داد که: "ایران بررسی های وسیعی را برای کسب اعتبارهای مالی در بازارهای بین المللی سرمایه آنگاز کرده است".

دولت که در سال پیش سرمست از "پیروزیهای نفتی" خود بمرام مژده میداد که ایران از یک کشور وام گیرنده به یک کشور وام دهنده تبدیل شده و بدینسان بطور ضمنی به زیان بخشی وامهای خارجی اعتراف میکرد، اکنون دوباره در مقیاس وسیعی دست تکی بسوی کشورهای امپریالیستی دراز کرده است. حال آنکه اکنون که رژیم دوباره به اخذ وامهای کلان خارجی متوسل میشود، از توبه توجیه این سیاست ضد ملی خود پرداخته و دریافت وامهای خارجی را یک عمل مثبت جلوسه میدهد. مثلا مجیدی، وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه بودجه در توجیه سیاست وامگیری رژیم میگوید: "یک اقتصاد صنعتی که مثل اقتصاد کشورهای باز داشته باشد باید هم وام بگیرد و هم وام بدهد و وام گرفتن روی یک طرح بخصوص دلیل محتاج بودن ما به سرمایه های خارجی نیست، بلکه دلیل بر سلامت سیاست اقتصادی کشور ما است" (کیهان، ۱۴۰، ۱۹ شهریور ۱۳۵۴). این "استدلال" مقام مسئول اقتصادی کشور سرپا ندارد و مغفلانه است. اولاً، وامگیری ایران برخلاف ادعای آقای وزیر "دلیل بر محتاج بودن ایران است. این واقعیتی است که حتی شاه بدان اعتراف دارد. در مصاحبه با سردبیر "السیاسه" که در بالا بیان اشاره شد، شاه صریحاً میگوید: "ممکن است مجبور شویم که مبادرت با اخذ وام نمائیم" فقط کسی "مجبور" به اخذ وام میشود که به آن "محتاج" باشد و این اجبار و احتیاج، بخصوص زائیده سیاست ضد ملی رژیم بوده، و این رژیم را در شرایط کنونی گریزی از آن نیست.

ثانیاً، میان وامهایی که ایران به انحصارها و کشورهای امپریالیستی و موسسات مالی بین المللی میدهد، با وامهایی که ایران از آنها میگیرد، تفاوت ماهوی وجود دارد. وامدهی ایران برای بازگرداندن

دلارهای نفتی و بمنظور یاری به موسساتی که دچار مشکلات مالی شده اند و یکامکه موازنه پرداخت های کشورهای امپریالیستی که در چند سال اخیر دچار نابسامانی شده اند انجام گرفته و میگیرد . وام های ایران که بطور نقد ، با شرایط سهل و بدون هیچگونه قید و شرطی پرداخت میشود ، بخصوص با در نظر گرفتن قدرت اقتصادی و مالی و تولیدی و فنی کشورهای امپریالیستی هیچگونه خطری برای این کشورها در بر ندارد . ولی واضعانی که ایران از این کشورها دریافت میکند ، چنانکه خواهیم دید ، باعث نفوذ سرمایه های انحصاری در اقتصاد و مالیه کشور و وابستگی های اقتصادی و فنی و سیاسی ایران بدول امپریالیستی شده و میشود .

ثالثا ، اصولا کمک به کشورهای امپریالیستی که قرن ها مطلق و خلق های دیگر را در زنجیر استعمار خود داشتند و منابع و ثروت های آنان ، از جمله ایران ، را بخرات برده اند و اکنون نیز میبرند ، از ریشه و اساس نادرست و زینابخش است . از ۱۱ میلیارد دلار تعهداتی که دولت ایران در سال ۱۳۳۳ برای اعطای وام و اعتبار و کمک بلاعوض و سرمایه گذاری پذیرفته ، بخش هنگفت آن برای کشورهای امپریالیستی و موسسات مالی بین المللی وابسته باین کشورها در نظر گرفته شده است . از مجموع ۴ میلیارد دلار وام و کمک و سرمایه گذاری در سال ۱۳۵۳ فقط ۶۳۴ میلیون یعنی یک چهارم آن مربوط بسده کشورها در حال رشد بوده که تازه بیش از ۵ درصد آن نیز از طریق بانک جهانی که امریکا در آن تسلط دارد و بسود کشورهای امپریالیستی عمل میکند ، پرداخت شده و مابقی این کمکها و وام ها (۱۸۱ میلیارد دلار) یا بطور مستقیم و یا از طریق موسسات بین المللی (صندوق بین المللی پول و بانک جهانی ترمیم و توسعه) در اختیار کشورهای انحصارهای امپریالیستی گذارده شده است .

(گزارش سالانه بانک مرکزی ایران ، سال ۱۳۵۳ ، ص ۶۲۰ و ۶۲۱) .
خلاصه ، سیاست وامدهی و وامگیری ایران برخلاف دعاوی عمال رژیم نه فقط دلیل بر " سلامت سیاست اقتصادی " نیست ، بلکه حاکی از بیماری اقتصادی و مالی آن نیز هست .

زبان های اقتصادی " کمک " های بلاعوض ، وام ها و اعتباراتی که کشورهای امپریالیستی در وام های امپریالیستی اختیار کشورهای در حال رشد میگذارند ، پیش از آنکه بمنظور کمک بسده

رشد اقتصادی این کشورها انجام گیرد ، برای استثمار و زحمتکشسان ، غارت منابع طبیعی ، ایجاد شرایط لازم برای تسلط بر بازار داخلی و ورشته های تولیدی ، سوق اقتصاد کشور را بگیرند و در جهت دلخواه کشور را در دهند و انجام میگیرد .

بآنکه اطلاعات ما در باره متن قرارداد های مربوط به اخذ وام ها و اعتبارات در از مدت دولت ایران از کشورهای امپریالیستی بسیار ناقص است * و بدینجهت بررسی جزئیات این قراردادها و تحمیلاتی که بوسیله آنها به ایران میشود در شرایط کنونی کاری است غیرممکن ، ولی از آنجا که شرایط عمومی و گذاری اینگونه وامها در مقیاس جهانی افشا* شده میتوان وضع ایران را نیز در این میان تا حدود معینی روشن ساخت .

* دولت ایران اینگونه قراردادها را از اسرار دولتی بشمار میآورد و بدینجهت در باره آنها جزاخبار جستجوگریخته و ناقص و وجه بمضاد و نقیض چیزی انتشار نمی یابد . در سال ۱۳۵۰ که وزارت دارایی بطور مستقل عمل میکرد ، بخشنامه ای به تمام سازمانهای دولتی ارسال داشت و از آنها خواست که رونوشتی از قرارداد های مربوط به اخذ وام و اعتبارهای خارجی را " بطور محرمانه " بوزارت دارایی بفرستند " تا کلیه اطلاعات مربوط به این وامها در این وزارتخانه متمرکز شود (کیهان ، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۰) . همین محرمانه بودن قراردادها خود نشانه بارزی از زاینفند بودن آنهاست .

بهره سنگین و روپا فزایش و امپای بلند مدت خارجی با سنگینی است که پیوسته اقتصاد کشور و امگیرنده را در فشار قرار میدهد. میزان بهره و امپای که ایران از بانک صادرات امریکا (یکی از بزرگترین منابع وامگیری ایران) دریافت میکند اکنون حتی به ۹-۸ درصد نیز رسیده است. راعول پیریش، دبیرکل کنفرانس سازمان ملل در باره بازرگانی و توسعه در بازدیدی که در اوت ۱۹۶۶ از اتحاد شوروی بعمل آورد، درباره سرمایه گذارین و کمکهای مالی دول غرب به کشورهای " جهان سوم " و از جمله کشورهای امریکای لاتین چنین گفت: " بدبختی فقط در این نیست که میزان سرمایه گذارینهای کشورهای غرب کم است، بلکه بدبختی در این است که آنها برای کمکهای خود بهره سنگین میگیرند و منافع زیادی را که از این راه بدست میآورند، از کشورهای در حال رشد خارج میکنند. چنانکه در نتیجه این امر کمک آنها به امریکای لاتین عملاً به صفر رسیده است " (" عصر جدید "، بزبان روسی سال ۶۶، شماره ۳۵، ص ۲۱) .

اعطای وام از طرف کشورهای امپریالیستی وسیله ایست برای نفوذ در بازار داخلی کشورهای وامگیرنده، زیرا خرید کالا و خدمات از کشور وام دهنده یکی از شرایط اصلی واگذاری این وامها به کشورهای در حال رشد است. * نمونه بارز آن روابط بازرگانی ایران و فرانسه است. پس از آنکه فرانسه در سال ۱۳۴۲ (پس از بازدید وکل از ایران) برای نخستین بار اعتباری بمبلغ ۶۰ میلیون دلار را اختیار ایران گذاشت، بزودی حجم مبادلات بازرگانی ایران و فرانسه بیش از ۴ برابر افزایش یافت. در تمام قراردادهایی که ایران برای اخذ وام در ازمدت با آلمان فدرال منعقد کرده است، این اصل که خرید کالا از محل این وام فقط باید از طریق مناقصه در خاک آلمان فدرال انجام گیرد (نه از طریق مناقصه بین المللی)، بصورت یک شرط ثابت و دائمی تأکید میگردد.

کشورهای امپریالیستی از راه اعطای وام نه فقط بر بازار داخلی کشورهای در حال رشد تسلط مییابند، بلکه منافع سرشاری نیز علاوه بر منافع " عادی " بازرگانی بدست میآورند. زیرا کشورهای امپریالیستی اعطاء کنند وام، کالاها و خدمات خود را به بهائی بمرغزوترازیبهای متوسط بین المللی به کشور وام گیرنده تحمیل میکنند. طبق محاسبه کارشناسان سازمان ملل متحد، بهائی کالاها و خدماتی که در برابر وام و اعتبار به کشورهای در حال رشد تحمیل میشود، حتی بمیزان ۲۰ درصد بیش از بهائی متوسط آنها در بازار بین المللی است (مجله " روابط بین المللی "، از نشریات دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۲، شماره ۱، ص ۹۴) .

کشورهای امپریالیستی از " کمک " ها و وام های خود بمناب و وسیله ای برای دست یافتن به منابع طبیعی کشورهای در حال رشد، سرمایه گذاری مستقیم و تسلط بر فعالیتهای اقتصادی در داخل این کشورها استفاده میکنند. تسلط کارتل بین المللی نفت بر منابع و صنایع ملن شده نفت میهن ما یکی از نمونه های آنست. کودتای ۱۳۳۲ و بدنبال آن واگذاری نفت ایران به کنسرسیوم علاوه بر عوامل دیگری که مالی و واگذاری و اعتبار از طرف دول امپریالیستی و در رجه اول دولت امریکا انجام گرفت. در این مورد نامه محرمانه نلسون راکفلر، بزرگترین سهامدار " استاندرد اویل اف نیو جرسی " به ایزنهاور رئیس جمهور وقت شایان توجه است. راکفلر در این نامه سیاست امریکارا در کره

* منظور ما در اینجا وامها و اعتبارات بلند مدت است و نه کوتاه مدت، که در بازرگانی بین المللی رایج بوده و معمولاً صادرکنندگان در اختیار واردکنندگان میگذارند. در اینجا باید اضافه کنیم که در و سال اخیر رژیم شاه برخلاف سنت معمول در بازرگانی جهانی عمل کرد و برای خرید کالا از کشورهای امپریالیستی خود به واگذاری اعتبار به انحصارات خارجی مبادرت ورزید.

جنوبی ، تایوان ، ویتنام و غیره که به جوانب نظامی بیشتر از عوامل اقتصادی متکی بود ، انتقاد میکنند و با جلب توجه دولت به عوامل اقتصادی مینویسد : " نمونه عملی آن چیزی که من در نظر دارم ، تجربه ایران بوده که بطوریکه شعباتی در آید من مستقیماً با آن سروکار داشته . ما از راه کمک اقتصادی توانستیم به نفت ایران راه یابیم و اکنون در اقتصاد این کشور مواضع محکم و پایدار است آورده ایم " (روزنامه " پروادا " ، ۱۸ فوریه ۱۹۵۷ . نقل از کتاب سرفیق فقید عبد الصمد کا میخسر " نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران " ، بخش دوم ، ص ۱۰۵) . درباره نقش راهگشای " کمک " ها و وامها و اعتبارات ، یا بقول راکفلر " کمک اقتصادی " برای نفوذ و تسلط بر منابع طبیعی و فعالیت های اقتصادی در ایران نمونه های فراوانی وجود دارد . مثلاً بانک صادرات و واردات آمریکا با اعطای ۶۰ میلیون دلار وام بمنظور احداث مجتمع پتروشیمی شاهپور سائب مشارکت کمپانی " آلاید کمیکال " آمریکائی را در این مجتمع فراهم آورد و با واگذاری ۱۳ میلیون دلار اعتبار ، کمپانی " گود ریچ " را از سهامداران پتروشیمی آبادان نمود . همین بانک با واگذاری ۲۱۶ میلیون دلار اعتبار برای توسعه پالایشگاه تهران راه را برای پیمانکاران آمریکائی برای امور ساختمان در این پالایشگاه هموار ساخت و با دادن سه میلیون دلار وام برای ایجاد واحد کشت و صنعت در خوزستان شرایط را برای سرمایه گذاری آمریکا ـ ثیان در این واحد فراهم ساخت . شرکت عالی بین المللی وابسته به گروه موسسات بانک جهانی در ازمایه های خود به موسساتی نظیر کارخانه نورد اهوآز ، کاغذ سازی پارس و غیره سرمایه داران خارجی را از سهامداران این موسسات نمود و حتی خود مقداری از سهام کارخانه کاغذ سازی پارس را بدست آورد . فرانسه با دادن اعتباراتی به دولت دروازه های ایران را بر روی گروه نفتی " اراپ " و سرمایه گذاران و پیمانکاران دیگر فرانسوی گشود .

کشورهای امپریالیستی با واگذاری وام میکوشند اقتصاد کشورهای در حال رشد را در جهت مورد نظر خود سوق دهند . تراژدی نوب آهن هنوز از خاطر مردم ایران زنده نشده است . دولت ایران که میخواست نوب آهن را به کمک مالی و فنی کشورهای امپریالیستی ایجاد کند ، هرگز در این راه موفق نشد ، زیرا در آن زمان ، بنا بر نوشته آلفرد فزندلی ، سردبیر کل روزنامه " واشنگتن پست " ، کارشناسان غربی معتقد بودند که " ایران نیازی به کارخانه نوب آهن ندارد و این کار مقرون به صرفه نیست " (" تهران مصور " ، ۳۱ تیر ۱۳۴۵) . کشورهای امپریالیستی فقط برای ایجاد آن رشته ها و اجرای آن طرح های وام و اعتبار میدهند که مورد نظر آنها باشد و اینها معمولاً رشته ها و طرحهای هستند که گرچه تا حدودی به رشد اقتصادی و گسترش مناسبات سرمایه داری در کشورهای در حال رشد کمک میکند ، ولی این کشورها از لحاظ اقتصادی و فنی وابسته کشورهای امپریالیستی میسازد . تصادفی نیست که مثلاً بانک جهانی تا طرح هایی را که برای اجرای آنها تقاضای وام میشود ، مورد بررسی قرار دهند ، از اعطای وام و اعتبار خود داری میوزد . روزنامه اطلاعات در این مورد مینویسد : بانک جهانی فقط در صورتی وام میدهد که " طرح هایی را که میباید به کمک بانک منور پیاده شود ، مطالعه و تصویب کرده باشد " (اطلاعات ، ۱۷ آبان ۱۳۴۸) .

نقش کم تاثیر و وجه بسامنی و گاه مخرب وامهای امپریالیستی چنان عیان است ، که حتی در نشریه " مرکز مطالعات علمی بین المللی " دانشگاه تهران در این باره چنین گفته میشود : " . . . اجبار در یافت کننده (وام - م . ا) ، بصرف آن در راه معین ، خرید کالا یا کالا های معین ، اجزای طرح های اقتصادی معین یا خرید از کشورهای معین بنحو چشمگیری امکان استفاده موثر از وامها یا سرمایه گذاری های خارجی رسمی را کاهش میدهد و مانع انطباق کامل آن با اوضاع اقتصادی دریافت کننده خواهد شد " (مجله " روابط بین الملل " سال ۱۳۵۲ ، شماره ۱ ، ص ۹۳) .

عواقب سیاسی
وامهای امپریالیستی

وامهای امپریالیستی که همراه با سایر روابط اقتصادی و فنی کشورهای امپریالیستی در جهت وابسته کردن اقتصاد و فنی کشورهای در حال رشد عمل میکند، هدف های سیاسی معینی در جهت ایجاد وابستگی های سیاسی و نظامی را نیز دنبال میکنند. در مواردی، کشورهای امپریالیستی، برای تأمین هدف ها و منافع درازمدت خود، حتی منافع آنی اقتصاد را بطور موقت "فدای" مصالح سیاسی خود میسازند. اینها واقعیهائی هستند که حتی صاحب نظران جهان سرمایه داری نیز بدان توجه داشته و بر آن معترفند. پروفیسور امیل ژام، استاد اقتصاد دانشگاه پاریس و عضو آکادمی فرانسه در سخنرانی خود در "اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران" (آبان ۱۳۵۲) تحت عنوان "کمک به کشورهای در حال توسعه و حق برداشت مخصوص پول" از جمله چنین میگوید: "... کمک های کشورهای بزرگ هیچوقت خالص و صرفاً اقتصادی نیست، بلکه افکار و تصمیمات سیاسی پایه اصلی کمک های اقتصادی است و بدین ترتیب اساس تسلط کشورهای کوچک را توسط قدرت های بزرگ فراهم میکند" (مجله "اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران"، آذرماه ۱۳۵۲، شماره ۹، ص ۲۴-تکیه زما است). اگرچه امیل ژام در ایجاد ربا رها جنبه های سیاسی کمکهای اقتصادی غلو میکند و آنرا "پایه اصلی" این کمک ها می شمارد و نیز بر حسب ماهیت تفکر بورژوازی خود از "کشورهای بزرگ" و "قدرت های بزرگ" بدون مشخص کردن آنها (که در واقع همان کشورهای قدرتمند امپریالیستی هستند) بطور کلی سخن میزند، ولی واقعیهائی را که ما در بالا با آنها اشاره کردیم، تأیید میکند. حتی بانک بین المللی ترمینو توسعه (بانک جهانی) که ظاهراً یک موسسه مالی بین المللی بیطرف است، ولی عملاً امپریالیسم آمریکا بر آن تسلط دارد، در کار و امدهای از مصالح سیاسی ایالات متحده پیروی میکند. مجله "نیوزویک" در مقدمه مصاحبه ای که با رابرت مک نامارا، وزیر جنگ سابق و رئیس کنونی این بانک به عمل آورده، چنین مینویسد: "از جمله انتقادات اساسی آنکه چرا بانک در مقابل آمریکا اینهمه حرف شנוافی دارد و برعکس در مورد تقاضاهای کشورهای جهان سوم خود رایه کرگوشی مصلحتی میزند. مثلاً بانک بکرات تقاضای وام کشورهای چون پرو، شیلی و آرژانتین را رد کرده است و چون کاشف بعمل آمد معلوم شد که اگر با آنها موافقت میشد منافع آمریکا بخاطر میافتاد و یا از بین میرفت" (تهران اکونومیست، ۱۰۳۸، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۳۹). چنانکه میدانیم در آن زمان حکومتی آلنده زمام امور شیلی را در دست داشت.

جنبه ها و عواقب سیاسی "کمک" های بلاعوض و وامها و اعتبارات امپریالیستی را مردم میهن ما سالهاست بر روی پوست و گوشت خود احساس کرده و میکنند.

کودتای ۲۸ مرداد از لحاظ مالی با صرف ۱۹ میلیون دلار برای بسیج هواداران شاه و اوایش و جاقو کشان تأمین گردید. موسسه "اصل چهارم" در تهران به تنهایی ۳۹۰ هزار دلار در این راه مصرف کرد (روزنامه "مردم"، ۶ شهریور ۱۳۲۲. رجوع شود به "نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران"، بخش دوم، ص ۱۰۴). پس از کودتای ۲۸ مرداد که سیل "کمکهای بلاعوض" و وامهای آمریکا برای تحکیم موقعیت شاه سرانیز گردید و همراه با این "کمک" ها و وامها بود که رژیم شاه در سال ۱۹۵۵ به پیمان سنتو (پیمان بغداد آتروزی) و در سال ۱۹۵۸ به "دکترین ایزنهاور" پیوست و در سال ۱۹۵۹ به امضا "قرارداد نظامی" در جنبه با آمریکا پرداخت *

نلسون راکفلر، در نامه محرمانه ای که قبلاً از آن یاد کردیم، با صراحت تمام مینویسد:

"تحکیم مواضع اقتصادی ما در ایران به ما امکان داد تا تمام سیاست خارجی این کشور را تحت کنترل خود

* Иран, экономика, история, историография, литература, Москва, 1976, стр 48.

در آوری و بخصوص ایران را برای ورود به پیمان بغداد قانع سازیم (روزنامه " پراودا " ۱۸ فوریه ۱۹۵۷ . نقل از " نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران " ، بخش دوم ، ص ۱۰۵) .
 ملکانا مارا ، وزیر جنگ وقت ایالات متحده که در سال مالی ۱۹۶۶-۶۷ از کنگره امریکا تقاضای ۵۹۶ میلیون دلار برای کمک نظامی به ۵ کشور همسایه اتحاد شوروی (ایران ، ترکیه ، یونان ، تایوان و کره جنوبی) نموده بود ، در توجیه این تقاضای خود چنین گفت : " کمک نظامی به این کشورها بمنظور آنست که توانائی دفاعی آنها در برابر خطر حمله از جانب همسایگان کمونیست آنها افزایش یابد " (کیهان ، ۲۳ فروردین ۱۳۴۶) . بر هر فرد بیفرضی روشن است که " خطر حمله کمونیسم " نعل وارونه ایست که گردانندگان پنتاگون ، بمنظور پنهان داشتن نیت واقعی خود که محاصره نظامی کشورهای سوسیالیستی است ، میزنند .

نکته جالب در سخنان ملکانا مارا در کنگره ، اعترافی است که به نتایج این " کمک " ها در ایران میکند . وی میگوید : " کمک نظامی امریکا درگذشته کمک کرد تا در ایران ثبات و امنیت پدید آید " (همانجا) . شاه نیز در سفری که چند ماه بعد به امریکا نمود ، در رضیافت شامی که جانسون ، رئیس جمهور وقت امریکا ترتیب داده بود ، به سیاست در برابر " ثبات و امنیت " اعطائی امریکا چنین گفت : " من میتوانم به تفصیل درباره کمک های ارزنده امریکا که موجب دوستی عمیق بین دولت ما شده است ، سخن بگویم و اضافه کنم که این خصایص سبب شده اند که ما اینهمه نسبت به شما اعتماد داشته باشیم و اطمینان دارم که شما نیز نسبت به ما همینگونه فکر میکنید " (اطلاعات ، ۲ شهریور ۱۳۴۶) .

ما در اینجا گوشه هایی از ماهیت واقعی " کمک " ها و امهات و اعتبارات کشورهای امپریالیستی را به ایران نشان دادیم . البته ما استفاده از کمک ها و امهات و اعتبارات خارجی را بطور مطلق و درست نفی نمیکنیم . در اینجا ، اولاً ، سخن بر سر ماهیت و کیفیت این کمک ها است . " کمک " ها و امهات کشورهای امپریالیستی ، برخلاف کمک های اقتصادی و فنی کشورهای سوسیالیستی که بمنظور تسریع رشد اقتصادی ، تأمین و تقویت استقلال اقتصادی و سیاسی کشورهای در حال رشد انجام میگیرد و با هیچگونه قید و شرط سیاسی و عوامل استعماری و استثمارگری همراه نیست و بر منافع متقابل و مشترک متکی است ، جز تأمین منافع اقتصادی و سیاسی بزبان کشورهای در حال رشد هدفی برای خود نمیشناسد . نمونه بارز مناسبات اقتصادی و فنی کشورهای سوسیالیستی با ایران ، همکاریهای اتحاد شوروی در ایجاد کارخانه ذوب آهن و کارخانه ماشین سازی و تأسیسات سدارس و غیره است . ثانیاً ، سخن بر سر ماهیت رژیم های سیاسی حاکم بر کشورهای در حال رشد است . آن کشورهایائی که دارای رژیم های ضد ملی ، ضد دموکراتیکی نظیر رژیم محمد رضا شاه هستند ، نظر بر اینکه در زمینه های اقتصادی و مالی و فنی بطور عمدتاً به کشورهای امپریالیستی اتکا دارند ، هرگز قادر نیستند که کشور را از وابستگی های اقتصادی و مالی و فنی و سیاسی به امپریالیسم رهایی بخشند . وثالثاً ، سخن بر سر ضرورت توسل به این قبیل کمک ها و امهات است . ایران با داشتن منابع هنگفت درآمد آری ، در صورت استفاده صحیح از آنها ، بخصوص در شرایط کنونی هیچگونه نیازی به دریافت وام و اعتبار از کشورهای امپریالیستی و آنهم با چنین شرایط سنگین و اسارت بار ندارد .

بی نیازی ایران به اخذ وام از کشورهای امپریالیستی و زیانباری این وامها بحدی روشن و آشکار است که سیاست دولت در این باره حتی مورد انتقاد صریح برخی محافل اقتصادی و مطبوعاتی کشور

نیز قرار گرفته است . مجله " تهران اکونومیست " در انتقاد از سیاست وامگیری دولت مینویسد :

" همانطوریکه در سالهای گذشته که در آمد نفت ماکم بود اظهار نظر کردیم ، اصولا با اخذ این قبیل وامها موافق نیستیم . خاصه آنکه بایک سیاست صحیح پولی و ارزی میتوانیم از اخذ وامهای خارجی بی نیاز شویم " و این وامها " برای یک کشور بی نیاز از ارز خارجی وام مثبت و مفیدی نیست " (تهران اکونومیست ، شماره ۱۰۲۹ ، ۱۱ اسفند ۱۳۵۲ ، ص ۷) . البته این مجله فقط از " سیاست صحیح پولی و ارزی " سخن میراند و جمارت آنرا ندارد که عوامل مهم تر و اساسی تری نظیر هزینه های سرمایه آور نظامی و سیاست ضد ملی رژیم را ، بطور عام ، در مورد نفت بطور خاص ، مطرح سازد . نکته دیگری که ذکر آن در اینجا ضرور است ، اینست که در میان کشورهای امپریالیستی ، ایالات متحده آمریکا بزرگترین سهم را در روگذاری وام به دولت ایران دارد . وامهای دریافتی دولت ایران از آمریکا از زمان کودتا تا سال ۱۳۵۲ بیش از ۵۳ درصد مجموع وامهای مستقیم است که ایسران از کشورهای امپریالیستی اخذ کرده است . واگر وامهای بانک جهانی را هم که چنانکه دیدیم تحت تسلط آمریکا است ، بحساب آوریم ، آنگاه سهم مستقیم و غیر مستقیم آمریکا در این وامها به بیش از ۶۴٪ بالغ خواهد شد . همین واقعیت تا حدودی نشان میدهد که چگونه و چرا رژیم شاه از لحاظ اقتصادی و سیاسی و نظامی بیش از هر کشور امپریالیستی دیگر به ایالات متحده آمریکا وابسته است .

پول نفت و اسلحه

مجله فرانسوی " کوریه " در پولی تیک اترانژر " در شماره های ۱۵ و ۲۹ (فوریه ۱۹۷۶) خود اطلاعات جالبی در باره نقش ایران بعنوان " انبار اسلحه " آمریکا میدهد . این مجله مینویسد که در جریان جنگ ویتنام و اسرائیل از ایران هواپیما های امریکائی - باین نقاط رفته است و همین پدیده در مورد کمک به گروه شمعون در لبنان دیده شده و حتی افریقای جنوبی نیز سلاح و هواپیما های امریکائی را از ایران دریافت داشته است . بنابنویشته این مجله اکنون ۵۴ هزار کارشناس امریکائی در ایران توقف دارد . مجله " اکونومیست لندن " این تعداد را ۵۰ هزار ثبت کرده و تصریح نموده است که اکنون امریکائیان دو مین اقلیت مسیحی پس از ارمنی ها در جامعه ایرانند .

" کوریه " در پولی تیک اترانژر " از ملاقاتهای سری طوفانیان معاون وزارت جنگ و دلال اسلحه بارمنس فلد و زبرد فاع جدید آمریکا خبر میدهد . در این ملاقاتها از خرید های کلان تازه و تقسیم حق دلالی صحبت در میان بوده است . همین مجله اطلاع میدهد که شاه کسانی را از افراد هیئت حاکمه آمریکا به برکت دلارهای نفتی جیره خوار خود ساخته است از قبیل ریچارد نیکسون رئیس جمهوری سابق و راجرز وزیر امور خارجه سابق آمریکا . کسانی نیز مانند همسر سنا تورجوییت از راه شرکت " ایران اگز " سالانه ۶۷۵۰۰ دلار برای اجراء تبلیغات بسود شاه در جامعه امریکائی دریافت میدارند . پول نفت به یک " خون غارت " واقعی مبدل شده است که از سودگران اسلحه گرفته تا گروهی کلاش در کشورهای امپریالیستی به بهره برداری از آن مشغولند .

سومین کنفرانس

پیمان همکاری و عمران منطقه ای در ازمیر

سومین کنفرانس پیمان همکاری و عمران منطقه ای (آ.ر. سی.دی) روزهای اول و دوم اردی بهشت سال جاری با شرکت شاه ایران ، ذوالفقار علی بوتو ، نخست وزیر پاکستان و فخری کوروتورک ، رئیس جمهور ترکیه در ازمیر تشکیل گردید . در نخستین جلسه این کنفرانس طرح مذاکرات کسه در کنفرانس وزیران امور خارجه سه کشور عضو ، تهیه شده بود مورد بررسی و تبادل نظر قرار گرفت . کنفرانس سران سه کشور پس از بحث و مذاکرات در وروزه در ازمیر تصمیماتی اتخاذ نمود و اصول تدوین پیمان جدیدی بدین نام پیمان ازمیر را تصویب کرد .

بدیهی است که همکاری در زمینه های اقتصادی و فنی میان دو یا چند کشور بویژه در یک منطقه برای پیشرفت و توسعه اقتصادی کشورها امریست طبیعی و سودمند . بویژه در شرایط انقلاب علمی و فنی در جهان معاصر که کشورهای جداگانه و بخصوص کشورهاییکه از لحاظ رشد اقتصادی و پیشرفت های فنی هنوز پیمراحلی عالی نرسیده اند ، باتشکیل پیمانهای همکاریهای اقتصادی و فنی میتوانند نیازمندیهای اقتصادی یکدیگر را متقابلاً تأمین سازند و با سرمایه گذاریهای مشترک و همکاری در رشته های اقتصادی و فنی بنیاد اقتصادی واحدی بوجود آورند که با سخگوی نیازمندیهای مجموعه کشورهای عضو باشد . اما پیمان همکاری و عمران منطقه ای (آ.ر. سی.دی) چه از لحاظ ترکیب اعضای آن و چه از لحاظ نیات و هدفهای که سازمان دهندگان آن تعقیب کرده و میکنند ، نمیتواند چنین پیمانی باشد . کما اینکه در دوران موجودیت خود بنا به اعتراف کشورهای عضو نتوانسته است وظایف و اهدافی را که در زمینه همکاریهای اقتصادی و فنی و مبادلات بازرگانی بعهده داشته انجام دهد .

نظری به گذشته پیمان همکاری و عمران منطقه ای (آ.ر. سی.دی)

پیمان همکاری و عمران منطقه ای (آ.ر. سی.دی) در ژوئیه سال ۱۹۶۴ (۳۱ تیرماه ۱۳۴۳) پس از کنفرانس سران سه کشور ایران ، پاکستان و ترکیه در استانبول تشکیل گردید . طبق اظهار نظر کشورهای عضو هدف این سازمان توسعه فعالیتهای آبادانی سه کشور بوسیله همکاریهای اقتصادی و فنی و مبادلات بازرگانی گسترده در سطح منطقه بود . برای نیل به این هدف نهاد کنفرانس استانبول (ژوئیه سال ۱۹۶۴) چنین طرحهایی ارائه گردید : ۱ - سرمایه گذاری هر سه کشور در طرحهای واحد . ۲ - سرمایه گذاری بلك کشور با تعهد و کشور دیگر عضو برای خرید فرآورده های طرح اجرا شده . تا سال ۱۹۶۶ سه کشور عضو میبایست در ۱۹ رشته صنعتی : سیمان ، لوکوموتیو سازی ، قند ، وسائل نقلیه موتوری ، ماشین آلات ، کشتی سازی ، آهن و فولاد ، کاغذ سازی ، روشن های موتور ، زغال سنگ و غیره همکاری کنند . در سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) سه کشور عضو موظف شده بودند که برنامهای عمرانی خود را با هم هماهنگ سازند . تا سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) سه کشور عضو برای اجرای ۴۰ طرح مشترک

صنعتی توافق حاصل کردند .

هفدهمین اجلاس شورای وزیران (آ.ر.س.ی) که در ماه مارس سال ۱۹۷۴ یعنی ده سال پس از تشکیل پیمان در تخت جمشید برگزار شد ، فعالیتهای دهساله پیمان در زمینه های گوناگون مورد بررسی قرار داد و با ارزیابی این فعالیتها و برنامه های جدیدی برای همکاری اقتصادی و مفادات بازرگانی میان سه کشور عضو پیشنهاد نمود . در اعلامیه مشترک کشورهای عضو (آ.ر.س.ی) که پس از کنفرانس سران سه کشور در ژوئیه سال ۱۹۶۴ در استانبول انتشار یافت ، خاطر نشان شده بود که " طرحهای مشترک نیازمند پیمای سه کشور عضو بر طرف خواهند کرد " .

شاه در پیام خود خطاب به اجلاس (آ.ر.س.ی) که در مارس سال ۱۹۷۴ در تخت جمشید برگزار شد ، موجودیت این پیمان را برای " شتاببخشیدن به پیشرفتهای ملی واجتماعی و اقتصادی ضروری خواند . او همچنین ادعا نموده که " هدف اساسی (آ.ر.س.ی) در اشتراك مساعی در بنای آئینده سعادت بخش برای ملت های ایران و پاکستان و ترکیه میباشد " .

اما ارزیابی فعالیت ۱۲ ساله این پیمان در زمینه همکاری های اقتصادی و فنی که در اجلاس زیر انجام گرفت نشان داد که علیرغم برنامه ها و طرحهای بیشمار که در زمینه های گوناگون همکاری اقتصادی و فنی و مفادات بازرگانی در کنفرانس های این پیمان پیشنهاد گردیده ، نقش پیمان (آ.ر.س.ی) در اقتصاد کشورهای عضو آن بسیار ناچیز بوده و از طرحهایی که اجرای آنان در کنفرانس عالی " استانبول (ژوئیه سال ۱۹۶۴) و هفدهمین اجلاس شورای وزیران (آ.ر.س.ی) در مارس سال ۱۹۷۴ در تخت جمشید پیش بینی شده بود تعداد بسیاری عملی گردیده . طی ۱۲ سالی که از تشکیل این پیمان میگذرد از دهها طرح مشترک صنعتی که کشورهای عضو آن باره موافقت نامه امضاء کرده اند تنها طرح آلومینیوم در ایران ، طرحهای تهیه کاغذ اسکناس و بلبرینگ در پاکستان و چند طرح مواد شیمیایی در ترکیه اجرا گردیده است . در زمینه طرحهای مربوط به نفت و پتروشیمی تنها به احداث پمپ بنزین در نواحی مرزی سه کشور و عرضه بنزین هوا پیمای طرف شرکت نفت ترکیه به هوا پیمای ملی ایران در فرودگاه استانبول اقدام شده است . در زمینه حمل و نقل و راه سازی ، شاهراه (آ.ر.س.ی) که آنکارا را از راه ارزوم ، تبریز ، تهران ، اصفهان ، یزد ، کرمان و کوپته به کراچی متصل میکند و طول آن ۵۱۷۴ کیلومتر میباشد در دست توسعه و تکمیل است .

۱۲۰۷ کیلومتر این شاهراه در خاک ترکیه ، ۲۶۵۰ کیلومتر در خاک ایران و ۱۳۱۷ کیلومتر در خاک پاکستان واقع است . شبکه راه آهن ایران از یزد تا کرمان توسعه یافته و تا پایان سال ۱۹۸۰ به پاکستان متصل خواهد شد . پاکستان نیز طرح مشابهی برای توسعه راه زاهدان - کوپته اجرا نموده است . در مورد راه آهن ایران - ترکیه کوششهایی در این زمینه برای تسهیلات بیشتر ادامه دارد . بدین ترتیب از مجموعه طرحها و برنامه های پیمان به اجرای طرحهایی در زمینه راه سازی و خطوط ارتباطی بیش از هر چیز توجه شده که علت آن جنبه استراتژیکی این مسئله برای سه کشور عضو و پیمان نظامی سنتومیباشد .

عدم موفقیت در اجرای برنامه های اقتصادی و فنی و مفادات بازرگانی این پیمان را قبل از هر چیز باید در روابط اقتصادی این کشورها با دول امپریالیستی و ساختار و امکانات اقتصادی هر یک از کشورهای عضو جستجو نمود . هر سه کشور به نسبت های متفاوت در زمینه روابط اقتصادی و بازرگانی وابستگی های زیادی به دول امپریالیستی و پیوسته ایالات متحده امریکا دارند و بطور عمده با زار فروش کالا های آنان و تاحدودی منابع صدور مواد خام به آنها هستند که این در تعامل خود مانع آستکسها بتوانند همکاریهای اقتصادی و فنی و روابط بازرگانی خود را به سطحی ارتقاء دهند که در مجموع

همکاریهای اقتصادی و فنی و مبادلات بازرگانی هر یک از کشورهای عضو در چهارچوب پیمان (آ.ر.سی.دی) حتی رقم مهمی را تشکیل دهد . رشد اقتصادی و صنعتی کشورهای عضو هنوز در چنان سطحی نیست که بتوانند نیازهای یکدیگر را بطور کامل برطرف سازند ، بلکه برعکس در کشورهای عضو کالا های مشابهی تولید میشود که در موارد بسیار با هم رقابت میکنند . ترکیه که یکی از کشورهای عضو (آ.ر.سی.دی) است با عضویت در بازار مشترک بخش عمده همکاریهای اقتصادی و فنی و مبادلات بازرگانی خود را با کشورهای عضو بازار مشترک انجام میدهد و با استفاده از امتیازات عضویت در بازار مشترک به همکاری اقتصادی و فنی و معاملات بازرگانی با کشورهای عضو بازار مشترک و استفاده از امکانات گسترده تری در چهارچوب بازار مشترک بیشتر در پیلاقه است . پاکستان نیز با وابستگی به کشورهای مشترک المنافع (کامن ولث) برای گسترش همکاریهای صنعتی و مبادلات بازرگانی در چارچوب (آ.ر.سی.دی) امکانات محدودی دارد . بطوریکه در سومین کنفرانس از میرد زمینه همکاری های بازرگانی سه کشور عضو خاطرنشان گردید ، حجم بازرگانی میان سه کشور ایران ، پاکستان و ترکیه تا سال ۱۹۶۸ سالیانه از ۲ درصد مجموع بازرگانی خارجی سه کشور تجاوز نکرده است .

در سالهای بعد نیز حجم مبادلات بازرگانی میان سه کشور عضو همین سطح بوده است . بعنوان مثال واردات ایران در سال ۱۹۶۲ از ترکیه یک میلیارد و ۱۱۳ میلیون ریال در مقابل ۱۹۳ میلیارد و ۶۵۱ میلیون ریال یعنی کمی بیش از نیم درصد مجموع واردات ایران در این سال بوده و صادرات آن به چند کشور آسیای اترانجمله پاکستان ۹ میلیارد ریال از مجموع رقم صادراتی ۳۳ میلیارد ریال را تشکیل داده است (سالنامه آماری ۱۳۵۱ ، فصل بازرگانی خارجی) .

به همین علت وزیران اقتصاد و بازرگانی سه کشور در اجلاس ماه سپتامبر ۱۹۶۸ از کنفرانس بازرگانی و توسعه سازمان ملل متحد (اونکتاد) درخواست کردند ، بمنظور شناسایی کلیه موانع بازرگانی بین منطقه ای بررسیهای بعمل آورد و برای رفع این موانع توصیه‌های ارائه دهد . اقتصاد سه کشور مورد بررسی یک کارشناس از اونکتاد " قرارگرفت و گزارشی تحت عنوان " توسعه بازرگانی بین کشورهای عضو آ.ر.سی.دی ، امکانات موانع و راههای احتمالی رفع این موانع " تهیه گردید . بر مبنای این گزارش به وزیران مربوط در کشورهای عضو تاکید شد برای اجرای فوری اقداماتی که هدف فشرکاستن از تعرفه گمرکی و رفع محدودیت های کسی و سایر موانع غیر تعرفه ایست برنامه ای تهیه کنند . در ژانویه سال ۱۹۶۹ وزیران اقتصاد و بازرگانی سه کشور عضو (آ.ر.سی.دی) در از میرد ملاقات نمودند و تصمیم گرفتند جلسه ای از مقامات عالی رتبه و کارشناسان سه کشور تشکیل شود و موضوع را دقیقاً مورد بررسی قرار دهد و برای اجرای موثر رهنمود های کنفرانس عالی از میرد پیشنهادات اساسی ارائه دهد . گروه کارشناسان از آن تاریخ تا تشکیل کنفرانس از میرد در بیست سال جاری ، جلساتی متعدد داشته و طرحها و پروتکل های بازرگانی متعدد و فهرست هایی از اجناسی را که باید میان کشورهای عضو مبادله شود فراهم کردند ولی ارزیابی فعالیت ۱۲ ساله این پیمان در کنفرانس از میرد نشان داد که موانع عینسی موجود در راه همکاریهای اقتصادی و فنی و مبادلات بازرگانی میان سه کشور عضو در چهارچوب پیمان (آ.ر.سی.دی) را با جلسات و پروتکل هان نمیتوان از میان برداشت .

هدف های واقعی (آ.ر.سی.دی) در ارتباط با سنتو

اگرچه کشورهای عضو (آ.ر.سی.دی) همواره تلاش داشته اند که این پیمان را عاری از هرگونه ارتباط با پیمان نظامی تجاوزکارستان و هو فها و ما موریت آنرا محدود به همکاریهای اقتصادی و فنی و مبادلات بازرگانی در منطقه سه کشور عضو ننمود کنند ، اما خود این واقعیت که اعضای سه گانه آن در عین حال عضو پیمان نظامی سنتو هستند و نیز فعالیت های یک طای در آن ۱۲ ساله موجودیت این

پیمان میان سه کشور انجام گرفته (گسترش خطوط مواصلاتی ، راههای شوسه و خط آهن میان سه کشور عضو که جنبه استراتژیکی دارد) نشان میدهد که (آ.ر.سی .دی) در واقع بخشی از سنت و مواز انجام وظائف این پیمان نظامی در زمینه های معین اقتصادی در منطقه است . هدف این پیمان از همان آغاز رسمیت قیوت پیمان نظامی سنت و ایفای پاره ای از وظائف استراتژیکی سنت و زیر عنوان همکاری و عمران منطقه ای بود . در کنفرانس اخیر کشورهای عضو (آ.ر.سی .دی) در زمییر این مطلب بیشتر آشکار گردید . خلعتبری وزیر امور خارجه ایران طی مصاحبه مطبوعاتی که پس از پایان کنفرانس از میر تشکیل گردید در پاسخ یکی از خبرنگاران که پرسیده بود ممکن است همکاری های نظامی نیز در چهارچوب (آ.ر.سی .دی) داخل شود ، گفت : " آ.ر.سی .دی یک پیمان همکاری اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی است و شکی نیست که کشورهای عضو علاقه دارند در همه رشته ها به همکاری لازم بپردازند " . در مورد همکاری در زمینه صنایع نظامی وزیر امور خارجه ایران اظهار داشت : " در مورد صنایع بطور کلی تبادل نظر شده است و مسلمانان نظامی هم تا جائیکه صنایع جوان ما اجازه دهد با هم همکاری خواهند شد " . خبرنگار دیگری پرسید ، آقای بوتونخستوزیر پاکستان در مورد ایجاد سازمانی در قالب آ.ر.سی .دی . صحبت کرده اند که بیشتر جنبه نظامی ، اقتصادی ، سیاسی و ایدئولوژیکی داشته باشد ، آیا در مورد اینکه (آ.ر.سی .دی) در آینده بیشتر جنبه نظامی داشته باشد مذاکراتی صورت گرفته ؟ خلعتبری پاسخ داد : " بدون شک سه کشور در بسیاری از زمینه ها میتوانند همکاری داشته باشند " (اطلاعات - ۴ اردیبهشت ۱۳۵۵) .

بدین ترتیب ارتباط (آ.ر.سی .دی) با پیمان نظامی تجاوز کار سنت و که به ابتکار امپریالیسم امریکا و انگلستان ایجاد گردیده به خوبی آشکار میگردد و نیازی به اثبات آن نیست . تشکیل دهندگان پیمان نظامی سنت و که خود از مبتکرین ایجاد (آ.ر.سی .دی) میباشند این هدف را تعقیب میکنند که آن کشورهایی از منطقه را که نتوانسته اند به پیمان نظامی سنت و جلب کنند از طریق (آ.ر.سی .دی) که ظاهراً رسته پیمان همکاری و عمران منطقه ای دارد به دام گروه بندیهای نظامی خود بکشانند . رژیم دیکتاتوری و ضد ملی محمد رضا شاه و نوکران دربارش در این زمینه هم گوی سبقت را در میان خود متکبران به اربابان امپریالیستی خود برده و همانطور که در راه ایجاد گروه بندیهای نظامی جدید تلاش میورزند برای جلب کشورهای جدیدی از منطقه به پیمان (آ.ر.سی .دی) نیز بیش از همه بازار گرمی میکنند . هوید انخستوزیر ایران طی مصاحبه رادیو تلویزیونی خود در دلهلی به تبلیغ پیشنهاد های محمد رضا شاه برای گسترش دامنه (آ.ر.سی .دی) به دیگر کشورهای هم چنین ایجاد یک بازار مشترک از کشورهای منطقه اقیانوس هند پرداخت . اما کشورهای منطقه اقیانوس هند بخوبی میدانند که رژیمهای مانند رژیم محمد رضا شاه و حامیان امپریالیستی آنها از هر پیشنهادی واقدا می که هر چند در ظاهر آراستما شد نیت ارتجاعی و تجاوزی دارند . عضویت ترکیه از یکسو در پیمان تجاوز کار ناتو و از سوی دیگر عضویت آن در سنت و نیز عضویت پاکستان در سنت و که در ضمن عضو پیمان منحل شده ساتو بود ، حلقه های واسطه آشکاری هستند که پیمانهای تجاوز کار نظامی امپریالیستی را به یکدیگر پیوند میدهند . (آ.ر.سی .دی) که به ابتکار محافل امپریالیستی با شرکت سه عضو پیمان های تجاوز کار ناتو ، سنت و و پیمانهای نظامی دو جانبه با ایالات متحده امریکا تشکیل گردید ، حلقه نامرئی دیگری است برای جلب کشورهای غیر متعهد منطقه از این طریق به گروه بندیهای نظامی سیاسی و اقتصادی امپریالیستی .

مزدوران « ساواک »

در اتریش

روزنامه اتریشی "کوریر" در شماره ۲۷ آوریل ۱۹۷۶ خود طی نوشته ای پرد هازوی فعالیت های سازمان جهنمی ساواک در کشورهای اروپای غربی واز جمله در اتریش، علیه ایرانیان مقیم خارج بر میدارد .
ماد را اینجا ترجمه این نوشته افشاگر را با اندکی تلخیص با اطلاع خوانندگان عزیز می رسانیم .

محل ملاقات با دقت کامل انتخاب شده بود . در روز ۹ آوریل ، ساعت هفت بعد از ظهر جلوی سینمای " چشم خدا " در خیابان " نوس دورفر " در وین . دروغزایرانی که در اتریش فعالیت میکنند ، با هم ملاقات کردند . یکی از آنها دانشجوی ۲۸ ساله دانشکده خبرنگاری ، محمد صادق شجاعی بود و وی از طرف دانشجویان بنام ناصر ربیع زاده معرفی شده است . نام ربیع زاده را در فهرست دیپلمات های که در وین به ثبت رسیده میتوان دید . این نام بعنوان دبیر سوم سفارت ایران در وین به ثبت رسیده است .

این ملاقات شبانه در جلوی سینمای " چشم خدا " در روز ۹ آوریل بدون مزاحمت انجام نشد . محضر اینکه ربیع زاده به شجاعی نزدیک شد ، بایک دستگاه عکاسی از آنها عکس برداشته شد و این عمل سبب گردید تاریخ زاده با عجله به اتومبیل BMW (بانمره دیپلماتیک WD 32027) خود سوار شود و از آن محل دور گردد . روز بعد دیگر او در منزل شخصی خود در خیابان ترزیانوم ۵ در وین دیده نشد .

بدین طریق جریانی که در ۲ ژوئن سال ۱۹۷۵ در ایران آغاز شده بود به پایان موقت خود رسید و این جریانی بود که با فعالیت ماموران ساواک (سازمان امنیت و اطلاعات کشور) علیه ایرانیان مقیم اتریش پیوند داشت و ماموران اتریشی کاملاً چشمان خود را در مقابل این فعالیت بسته بودند . شجاعی دانشجوی ایرانی که از چهار سال پیش در اتریش به تحصیل مشغول است ، در روز ۲ ژوئن سال گذشته با ایران بر میگردد تا از خانواده خود دیدار کند . او جریانی ورود خود را به ایران در اطلاعی که به " کوریر " داده است اینطور حکایت میکند :

" همینکه همرز رسیدم ماموران گذرنامه مرا گرفتند . وقتی من علت آنرا سؤال کردم گفتند که بما دستور داده شده است و شما میتوانید در تهران آنرا زاده گذرنامه پس بگیرید " .

چهل و پنج روز بعد از شجاعی میخواستند تا خود را به مرکز ساواک در تهران معرفی کند . او آنجا میرود و مورد بازجویی قرار میگیرد . و سپس از او میخواستند که در اتریش با ساواک همکاری کند . او رد میکند . بعد با ویک هفته وقت میدهدند که در این باره فکر کند و پس از یک هفته باز آنجا برود .

شجاعی میگوید : " من دوباره به ساواک رفتم و بدون اینکه کسی از خانواده من اطلاع حاصل کند مرا با چشمان بسته به زندان اوین که برای زندانیان سیاسی است ، بردند . در آنجا ما به یک سلول انفرادی کثیف انداختند ، که پس از ۱۳ روز میان کثافت و شپش گذراندم و تا ۳ سپتامبر ۱۹۷۵ در آنجا بودم . در این مدت سخت ترین شیوه هاراد بر ما اعمال کردند ، تا اینکه همراه همکاری با ساواک مجبور کردند . مثلاً بمن گفتند که ، ما در من سکتی قلبی کرده و در بیمارستان است . که از اصل دروغ بود . بدین طریق میخواستند بمن فشار وارد آورند . ولی آنها نتوانستند این فشارها اکتفا نمیکردند : " بالاخره بمن پیشنهاد کردند که از و کاریکی را انتخاب کنم : یا باقیمانده مدت تحصیل در اتریش را با ساواک همکاری کنم و یا ۱۰ سال در زندان بمانم . پس از اینکه مدت را زی فکر کردم ،

موافقت کردم که با ساواک همکاری کنم " .

پس از آن به شجاعی توضیح داد همیشه که این همکاری بجهت نحوی باید انجام گیرد . او باید مواظب باشد که دانشجویان ایرانی دروین کجا بایکدیگر ملاقات میکنند ، درباره چه مسائلی صحبت میکنند و چگونه فکر میکنند . و این اطلاعات را باید در اختیار یکی از ماموران ساواک دروین بگذارد . شجاعی در اول اکتبر سال گذشته بهوین مراجعت میکند . بعد از ۱۰ روز مامور ساواک نیز ظاهراً میشود و نام مستعاری را که در تهران معین شده بود ، با او میگوید و از او میخواهد که در گورستان مرکزی با او ملاقات کند . و بار دیگر آنها بایکدیگر ملاقات میکنند و در ملاقات چهارم بود که در مقابل سینمای " چشم خدا " از آنها عکس برداشته میشود .

شجاعی میگوید : مامور ساواک هر بار با اتومبیلی که شماره در پیلما تیک داشت ظاهر میشد و " هر بار که ملاقات میکردیم ، مرا تهدید میکرد که اگر از همکاری با او سر باز زنم ، او مراتب را به تهران اطلاع خواهد داد ، امری که باعث میشد در موقع رفتن مجدد من به تهران دوباره دستگیر شوم . او احتیسی مرا تهدید میکرد که : بالاخره خانواده تو در تهران است " .

مردی که این تهدیدها را میکرد ، بالاخره آدرس خود در رانیزه شجاعی داد : اتاق ۳۲ در سفارت ایران در خیابان شوارتسن برگ پلاتز (Schwarzenbergplatz) شهروین . او هم چنین شماره تلفن مستقیم خود را (۷۳۴۶۱۰) در اختیار شجاعی گذاشت .

این آدرس و شماره تلفن در بیروم سفارت ایران ، ناصر ربیع زاده بود . روزنامه " کوریر " چند بار به این شماره تلفن کرد و هر بار کسی بایک " هالو " ی ساده جواب میداد و در برابر این سؤال که با ناصر ربیع زاده میخواستیم صحبت کنیم میگفت که با او نمیتوان صحبت کرد و هیچ معلوم نیست که چه وقت میتوان با او صحبت کرد . سفیر ایران نیز در جواب این سؤال میگفت که او در این باره چیزی ندارد بگوید و بعلاوه دروین ماموران ساواک وجود ندارند .

در حال حاضر در ایران ۵۰۰۰۰ زندانی سیاسی وجود دارند . محکومیت برگ بعلت داشتن عقاید سیاسی کار روزانه است

علیاً تنضیقی ساواک در خارجه علیه دانشجویانیکه مطلوب آن نیستند بسیار اتفاق افتاده است . این تنضیقات از جلوگیری از ارسال پول از تهران بهوین گرفته و بعد م تعدید گذرنامه آنها ختم میشود . این قبیل اقدامات ساواک علیه ایرانیان مقیموین (در حال حاضر ۸۰۰ دانشجوی ایرانی دروین مشغول تحصیل اند) تا بحال شهرت زیادی داشت ، ولی ماموران اتریشی باین امر توجهی نمیکردند . مثلاً در ژانویه ۱۹۶۹ گروههای ضربتی مجهز با چاق و میله های آهن دروین علیه دانشجویان ایرانی که علیه دیدار شاه بهتمایش پرداختند حمله کردند . در آن موقع هم حدس زده میشد که ماموران ساواک در این کار دست دارند . پلیس علیه این اقدامات گامی برنداشت و کمی پس از آن وزیر داخله پیشین اعلام کرد : " در اتریش ماموران ساواک وجود ندارند " .

در سایر کشورهای اروپای غربی بنظر میرسد که درباره این مسئله جدی تر عمل میکنند . چنانکه روز پنجشنبه هفته قبل ماموران سوئیس اعلام کردند که از این ببعده فعالیت ماموران ساواک علیه دانشجویان و کارگران ایرانی را در سوئیس مورد پیگرد جدی قرار خواهند داد .

در این مقاله که از مطبوعات خارجی ترجمه و تلخیص شده، بررسی و تحلیل علمی از بحران اقتصادی کنونی در جهان سرمایه داری و ویژگیهای آن بعمل میآید و متضمن نکات جالبی است که میتواند برای خوانندگان "دنیسا" مفید باشد.

بحران اقتصادی سرمایه داری در دهه هفتاد

اکثر کشورهای سرمایه داری در سال ۱۹۷۵-۱۹۷۴ دچار فترت در بحران اقتصادی در دوران پس از جنگ شدند. بحران تقریباً بطور ناگهانی مقیاس جهانی بخود گرفت و برای اولین بار پس از جنگ در آن واحد در همه کشورهای عمده سرمایه داری نمایان گشت. همزمان با این بحران، آن دسته از کشورهای در حال رشد نیز که نفت و مواد خام دیگر را اختیارند ارند از نظر مالی و اقتصادی در وضع دشواری قرار گرفتند.

از اواسط سال ۱۹۷۴ تا اواسط سال ۱۹۷۵ محصول ناخالص ملی کشورهای پیشرفته سرمایه داری ۴۳ درصد (به قیمت ثابت) کاهش یافت. در مقایسه با بالاترین شاخص ماقبل بحران این کاهش در ایالات متحده آمریکا ۸ درصد، در ژاپن ۵۴ درصد، در جمهوری فدرال آلمان ۳۳ درصد و در انگلستان ۳۶ درصد بود.

وضع بویژه در رشته صنایع وحیم تری بود. در نتیجه بحران اضافه تولید در سال ۱۹۷۴ در چهار کشور بزرگترین کشورهای سرمایه داری و در نیمه اول سال ۱۹۷۵ عملاً در تمام کشورهای پیشرفته سرمایه داری شاخص های تولید صنعتی کاهش یافت. میزان کاهش در بخش صنایع در مقایسه با وضع پیش از بحران، در آخر سه ماهه دوم سال ۱۹۷۵ در ایالات متحده آمریکا ۱۴٫۴ درصد، در ژاپن ۲۰ درصد، در جمهوری فدرال آلمان ۲۲ درصد، در انگلستان ۱۴ درصد، در فرانسه ۱۳ درصد و در ایتالیا ۱۴ درصد بود.

در نتیجه کاهش تولید صنعتی مقدار هنگفتی از ظرفیت تولیدی موسسات بدون استفاده ماند. مثلاً در مارس ۱۹۷۵ موسسات آمریکائی توانستند فقط از ۶۵ درصد ظرفیت تولیدی خود استفاده کنند (در سه ماهه اول سال ۱۹۷۴ این رقم به ۸۳ درصد بالغ میشد). برای نشان دادن اضافه تولید کالا کافی است گفته شود که در ماه مارس سال ۱۹۷۵ ذخایر کالای از ۶۹ درصد ارزش فروش کالاها تجاوز میکرد. و این بدترین و نامناسب ترین تناسب در دوران پس از جنگ است. اما بحران اضافه تولید نه فقط بمعنی عدم استفاده کامل از ظرفیت تولیدی است، بلکه بمعنی تبدیل نیروی کار به نیروی زائد کار نیز هست. تعداد بیکاران رسمی از ۶٫۶ میلیون نفر در سال ۱۹۶۵ به ۱۰٫۵ میلیون نفر در سپتامبر ۱۹۷۵ افزایش یافت. از آنجمله در ایالات متحده آمریکا از ۳٫۴ میلیون نفر به ۷٫۸ میلیون، در اروپای غربی از ۲٫۵ میلیون نفر به ۳٫۳ میلیون و در ژاپن از ۳۹۰ هزار نفر به ۸۷۰ هزار نفر رسید. علاوه بر این در این کشورها ۶ میلیون نفر فقط چند روز در هفته کار میکنند. در دوران پس از جنگ این بزرگترین رقم بیکاری است. خصلت و ویژگی تازه

این بیکاری در اینست که بیکاری شامل کارگران ماهر و متخصص نیز میشود . با این وجود افزایش فشار روبلیه بیکاری قبل از همه نمایندگان اقلیت های ملی ، کارگران خارجی ، جوانان و سالخوردهگان آسیب می بینند . بعنوان نمونه : در ماه مه سال ۱۹۷۵ میزان متوسط بیکاری در ایالات متحده آمریکا به ۹٫۲ درصد بالغ میشد ، اما این درصد بیکاری در میان سکنه سیاهپوست به ۱۴٫۷ درصد در میان جوانان سیاه به ۴ درصد رسید .

سیر صعودی قیمت ها و وضع تود ه های زحمتکش را با زهم بیشتر د شواریساز د . از ماه آوریل سال ۱۹۷۴ تا آوریل سال ۱۹۷۵ تقریباً تمام کشورهای عمده سرمایه داری هزینه زندگی بیش از ۱۰ درصد افزایش یافت (در انگلستان و ایتالیا بیش از ۲۰ درصد) . افزایش بهای مواد خوراکی از این هم بیشتر بود . با این گرانی هزینه زندگی ، آنهم بایک چنین آهنگی کاملاً روشن است که چرا علیرغم افزایش قابل ملاحظه دستمزدهای رسمی ، درآمد های واقعی زحمتکشان یا کاهش یافته (در ایالات متحده آمریکا و انگلستان) و یا در حال رکود باقی ماند (در جمهوری فدرال آلمان ، ایتالیا و ژاپن) .

بحران پدیده های دیگری نیز با خود همراه دارد . نرخ سهام از ایز سال ۱۹۷۳ رو به تنزل گذاشت . چنین سیر نزولی تاکنون فقط در سالهای ۱۹۳۳-۱۹۲۹ مشاهده شده بود . بنگاه ها و موسسات یکی پس از دیگری ورشکست میشوند .

بحران ادواری اضافه تولید کنونی پراز توسعه و گسترش ادواری سرمایه گذاری بهاد رده ه ۶۰ بوقوع پیوست . در دهه ۶۰ سرمایه داری انحصاری - دولتی کوشید تا از طریق بکارگرفتن شیوه های معینی ، تولید را در سطح بالا نگاهدارد . برای اینکار از سفارشهای بزرگ دولتی ، ایجاد رشته های جدید بر بنیان انقلاب علمی و فنی و ایجاد تحریک مخصوص در بازار مصرف و بالا بودن سطح تقاضا بهره گرفت و در عین حال مدت استهلاك سرمایه ثابت را کاهش داد ، یعنی امکان فراهم آوردن سرمایه داران هر ساله بخش بزرگی از سود خود را بحساب استهلاك که از پرداخت مالیات نیز معاف است بگذارند .

مجموعه این اقدامات باعث رشد معینی شد ولی در عین حال تورم و ناموزونی شدیدی نیز در اقتصاد ایجاد کرد . وهمان عواملی که در کوتاه مدت موجب تسریع رشد اقتصاد بسود تحکیم مواضع انحصارات شده بود ، سرانجام وضع بحرانی کنونی را پدید آورد .

پیش از بحران کنونی ما شاهد بحران های کوچک و کوتاه مدت بودیم . در پنجساله اخیر ایمن در میان بحران است . ولی بحران اول (۱۹۶۹-۷۰) بطور جدی فقط آمریکا ، ایتالیا و سوئد را در بر گرفت . رونق و رشدی که از ۱۹۷۲ تا آخر سال ۱۹۷۳ ادامه یافت جنبه مزود گذر داشت و تضاد های ژرف باز تولید سرمایه داری را ، که به بحران کنونی منتهی شده است به میزان قابل ملاحظه ای ژرفتر از یک بحران " عادی " و " معمولی " آشکار ساخت . در این بحران سیستم ارزی سرمایه داری نیز دچار اختلال کامل شد . بحران انرژی و مواد خام و فرآورده های کشاورزی نیز ظاهراً هرگشت و رویه تشدید گذاشت . این عوامل منجر به ترقی بهاء نفت ، مواد خام و فرآورده های کشاورزی و تقویت و تشدید موج تورم شد .

تجزیه و تحلیل نشان میدهد که بحران کنونی دارای یک سلسله ویژگیهای مهمی است که آنرا از بحران های قبلی در دوران پراز جنگ ، حتی از مهمترین آن که بحران سال ۱۹۵۸-۱۹۵۷ میباشد متمایز میسازد (در رابطه با این موضوع باید خاطر نشان نمود که بحران ها همگون و یکنواخت نیستند ، با اینکه پایه و اساس مشترک بحران ها عبارتند از تضاد های عمده سرمایه داری ، ولی اشکال و ظنل مشخص

بحران ها می‌توانند گوناگون باشند) . مشخصات بحران کنونی چنین است : اولاً ، اساس بحران کنونی ، گرچه سرانجام همان بحران ادواری اضافه تولید است ، اما این بار بنگلی مسرود یگری دارد و بحران انرژی و مواد خام و بحران محصولات کشاورزی نیز آن اضافه می‌شود . ثانیاً ، بحران به عرصه های پولی و اعتباری نیز کشیده شده ، تورم خصلت مزمن بخود گرفته است . ثالثاً ، این بحران بسا بحران ارزی درآمیخته است . رابعاً ، امروزه دوره های اقتصادی در کشورهای مختلف سرمایه داری تقریباً همزمان شده و در آن واحد ظاهر میگردند .

در شرایط سرمایه داری بحرانهای ساختاری (استروکتورل) که معلول وجود ناموزونی ها در رشد و تکامل اقتصاد میباشد اجتناب ناپذیرند . چنین بحرانهایی می‌توانند هممعنی اضافه تولید و هممعنی کمبود تولید باشند . ولی تا کنون بحرانهای ناشی از کمبود و نارسائی تولید بی آمد محصول بد ، جنگ ها و سوانح طبیعی بودند . در تاریخ سرمایه داری اینگونه بحرانهای کمبود هرگز ریشه های عمده تولید مانند انرژی ، رشته های استخراجی و کشاورزی را فراموش نمیگرفتند .

با نیرومند شدن انحصارات و تقویت و تشدید نقش ارشاد دولتی — انحصاری پس از جنگ تاثیر متقابل میان تورم و مراحل رشد ادواری تغییر نمود . در گذشته خصوصیت ادوار اقتصاد همیشه چنین بود که در مرحله اوج و رونق قیمت ها ترقی میکرد ولی با فرا رسیدن بحران کاهش مییافت . اما هنگام موازی با تقویت انحصارات و افزایش وزن و اهمیت آنها این امکان پیدا شد که قیمتها در يك سطح و میزان نگهداشته شوند و حتی افزایش یابند . به این ترتیب حالا حتی در زمان بحران هم قیمتها ترقی میکند .

اکنون انحصارات حتی در مواقع بحران هم می‌توانند مانع از کاهش ارزش سرمایه های خویش بشوند و سود های حاصله را افزایش دهند . با اینکه کسرن ها عموماً با استفاده از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی ، با ازدیاد حجم تولید ، با تقلیل هزینه های تولید و همچنین با افزایش قیمتها باین هدف می‌رسند ، ولی باید در نظر داشت که کاهش هزینه ها از طریق تقلیل دستمزدهای واقعی هرچه بیشتر دشوار میگردد ، زیرا که طبقه کارگر در برابر چنین عملی بطور متشکل مقاومت میکند . درست بهمین جهت امروزه ، سرمایه داران به تنطیم حجم تولید و قیمت ها توجه خاصی میذول میدارند .

افزایش دائمی قیمت ها اکنون بصورت يك پدیده عمومی درآمده و خصلت تضاد فی و اتفاق بودن خود را از دست داده است . اما همراه با تشدید تورم تاثیر منفی آن نیز بر روی اقتصاد سرمایه داری بطور بارزتر نمایان میگردد : این تورم بر آورد ها و محاسبات اقتصادی را برهم میزند ، میزان درآمد هسا و هزینه ها را نادرست منعکس میسازد و قیمت گذاری و نقش تنطیم کننده عرضه و تقاضا را مختل میکند . و بالاخره همین درآمیختگی میان بحران تورم به نقش ارشاد دولتی — انحصاری اقتصاد ضربه قاطع وارد میآورد . صفت مشخصه مرحله کنونی بحران ارزی در این است که این بحران با بحران انرژی سخت بهم درآمیخته است . بحران انرژی به افزایش سریع کسری در موازنه پرداخت ها کمک نمود . در سال ۱۹۷۴ (کسری در موازنه پرداخت های کشورهای وارد کننده نفت به ۶۰ میلیارد دلار بالغ شد که از آن سهم کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (O.E.C.D.) ۳۱ میلیارد دلار و سهم کشورهای در حال رشد ۲۱ میلیارد دلار بود .

بحران عمومی در موجودی های نقد بطور عمده در بازار ارزهای اروپائی ظاهر گشت . ایسین کشورهای وامهای کوتاه مدت گرفتند تا وامهای بلند مدت خود را ببردازند . بحران نقدینه های سیال باعث ورشکستگی يك سلسله از بانکهای بزرگ در جمهوری فدرال آلمان ، سوئیس ، ایالات متحده امریکسا و انگلستان گردید . و خاتم بازار ارزی فقط به افزایش تعداد ورشکسته ها و کاهش نقدینگی منتهی نشد .

پس از آنکه از اعتماد و اطمینان به بانک‌های کوچک و متوسط کاسته شد، تراکم و تمرکز سرمایه بانکی تشدید و تقویت گردید.

مقیاس و ویژگی بحران کنونی را ما می‌توانیم فقط در ارتباط متقابل تمامی سیستم جهانی اقتصاد سرمایه داری درک کنیم. در دوران پرازنجک رشد و بسط مناسبات اقتصاد خارجی تأثیر متعادل‌کننده‌ای برای کشورهای سرمایه داری داشت. زیرا که گسترش و توسعه سریع بازارهای خارجی امکان می‌داد که اقتصاد داخلی بسرعت بسط و گسترش یابد. بعنوان مثال در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ پیشرفتنوگسترش تجارت خارجی سریع‌تر از رشد تولید صنعتی انجام می‌گرفت. گذشته از این بحران‌هایی که در کشورهای جداگانه پدید می‌آمد از مجاری مناسبات خارجی به کشورهای که دارای موقعیت مطلوب بودند انتقال می‌یافت. با اینگونه "تقسیم شدن" مشکلات، بحران برای تمام سیستم سرمایه داری تا این حد در آور نبود. لیکن در اوایل سالهای ۷۰ در آمیختگی سرمایه‌ها، کالاها خدمات و غیره بین کشورها، چنان مقیاس وسیعی بخود گرفت که باعث پدید آمدن تغییرات کیفی در این زمینه گردید. کشورهای سرمایه داری برای آنکه خود را از تاثیر "فزاینده" پدیده‌های بحرانی در امان نگه دارند از سال ۱۹۷۴ به کاهش متقابل واردات متوسل شدند. دلیل مهم ژرفای بحران کنونی اینست که از واردات کل کشورهای پیشرفته سرمایه داری بشدت کاسته شد: در ششماهه اول سال ۱۹۷۵ این واردات ۱۰ درصد کمتر از دوره مشابه سال ۱۹۷۴ بود. و از آنجائیکه انحصارات امریکا شدیدترین فشارها را به بازارهای ملی کشورهای اروپای غربی، کانادا و ژاپن وارد می‌آورند، این کشورها تصمیم گرفتند واردات خود را قبل از همه از ایالات متحده امریکا محدود کنند.

بنابراین در روابط متقابل بین کشورهای سرمایه داری گرایشهای حمایت‌گرمکی از تولید داخلی پیوسته تشدید می‌گردد. کارحتی به "جنگ‌های کوچک تجاری" کشیده می‌شود. بعنوان نمونه: برای فروش شراب میان فرانسه و ایتالیا بر خوردی جدی روی داد. مناسبات امریکا و ژاپن نیز به خاطر تند امیر متخذ از طرف دولت امریکا د رمورد محدود کردن واردات کالاهای ژاپن تیره شد. روند‌های هم‌پیوندی (انتگراسیون) در بازار مشترک موقتا متوقف ماند.

حوادث اقتصادیک که زمان بحران اتفاق افتاد صحت نظر کمونیست‌ها را که از همان آغاز امکانات سرمایه داری انحصاری - دولتی را برای ارشاد اقتصاد محدود و غیر کافی میدانستند، ثابت کرد.

در سالهای ۶۰ جامعه شناسان و اقتصاد دانان بورژواشی بر اساس الگوهای کینز در مقابل ما منظره خوش‌فرجامی را تصویر می‌کردند. دولت‌ها کوشش میکردند تا تضاد‌های باز تولید سرمایه داری را قبل از همه با وسایلی مالی و اعتباری حل و فصل کنند. آنان بر این عقیده بودند که در "عوض" تکامل و پیشرفت اقتصادی و افزایش اشتغال میتوان مخاطرات ناشی از تشدید تورم را نیز متحمل شد، اما زندگی نشان داد که تورم نه قادر است تضادها را حل کند و نه میتواند این تضادها را متوجه عرصه ورشته کم‌خطر دیگری بنماید.

سیستم دولتی - انحصاری ارشاد اقتصاد تا درجه زیادی شکست خورد و اینک بخش بزرگی از سیاستمداران و اقتصاد دانان بورژواشی از بحران ژرف تئوری ارشاد سخن می‌گویند. وضع سرمایه داری انحصاری بویژه از این نظر دشوار است که تمام وسایلی که مشوق و محرک رشد اقتصاد محسوب می‌باشد در عین حال وسیله‌ای برای دامن زدن به بحران گردید.

بحران روحیه پیکارجویانه طبقه کارگر را تقویت کرد. بعنوان نمونه در ایالات متحده امریکا شماره اعتصابات از ۵۳۵۳ در سال ۱۹۷۳ به ۵۹۰۰ در سال ۱۹۷۴ افزایش یافت و تعداد شرکت کنندگان از ۲۲ میلیون نفر به ۲۷ میلیون نفر رسید. سرمایه داری در نتیجه بحران‌های اقتصادی (دنباله در صفحه ۶۳)

ایالات متحده آمریکا

کشوری، که همه افراد آن تحت پیگردند

(درباره فعالیت تبهکارانه سازمانهای جاسوسی ایالات متحده آمریکا)

" کمیسیون ویژه سنای آمریکا " برهبری سناتور چرچ ، که تحت فشار افکار عمومی کشور برای رسیدگی به فعالیتهای سازمانهای جاسوسی ایالات متحده تشکیل گردیده ، مدت پانزده ماه است که بررسیهای در این زمینه میبرد . این کمیسیون گزارشهای مبسوطی تنظیم کرد که تاکنون سه جلد آنها انتشار یافته است .

در جلد سوم گزارشهای کمیسیون ذکر شده است که نقض صریح حقوق مدنی افراد جامعه نقض موازین قانون اساسی کشور و بیایمال کردن ابتدائیترین موازین اخلاقی برای سازمانهای جاسوسی و دیگر موسسات دولتی آمریکا به امری کاملاً عادی تبدیل شده است .

سازمان " سیا " و سازمان دیگربلیسی - جاسوسی آمریکا موسوم به " ف. بی. آی " و سازمان موسوم به " سرویس امنیت ملی " و " سازمان اطلاعات ارتش " و " اداره فدرال مالیاتها " سالهای متداولی است که مکالمات خصوصی تلفنی را استراق سمع میکنند ، نامه های مخصوص افراد را سانسور میکنند و برای کسب اطلاعات و خبرچینی عمال مزدوری را بخدمت میگیرند . این سازمانها با وسایمل گوناگون تلاش میکنند شخصیتهای اجتماعی نامطلوب برای دولت را آلوده و بی حیثیت سازند .

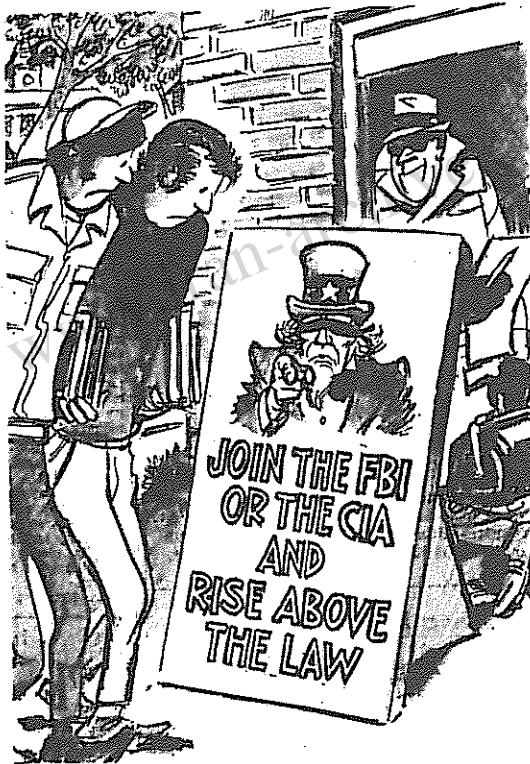
تنها در " ف. بی. آی " ۵۰۰ هزار پرونده برای افراد مختلف کشور ساخته شده است . این سازمان طی سالهای ۱۹۳۵-۱۹۷۳ بریاست هورر معروف بیش از ۳۵۰ هزار نامه خصوصی را سانسور کرده ، " سرویس امنیت ملی " با ارتباط مخفی که با شرکتها ی خصوصی تلگراف برقرار ساخته در سال ۱۹۷۴-۱۹۳۵ میلیونها تلگرام خصوصی اهالی را ضبط کرده است . در گزارش مجلس سنا تایید شده است که رئیس جمهور و دولت آمریکا طی سالهای متداولی بمنظور مدخله در امور داخلی بسیاری از کشورهای خارجی در تحریکات و اقدامات تفرقه افکنانه مستقیم شرکت داشته اند . نمونه بارز این مداخلات در سالهای اخیر تحریکات و اقدامات خرابکارانه دولت آمریکا در آنگولا است .

در گزارش خاطر نشان شده است که از سال ۱۹۶۱ تاکنون دولت آمریکا ۹۰۰ اقدام تحریک آمیز بزرگ و هزاران توطئه و اقدام خرابکارانه علیه کشورهای خارجی انجام داده است . سرنگونی دولت قانونی آئینده ، قتل فرماندهی نیروهای مسلح شیلی ، ژنرال شنیدر ، کمک مالی به احزاب بورژوازی ایتالیا و دیگر کشورهای غربی برای جلوگیری از تشبیت مواضع نیروهای چپ نمونه های از این اقدامات است . در گزارش گفته شده است که سازمانهای جاسوسی آمریکا برای نابودی شخصیت های دولتی و سیاسی کشورهای خارجی توطئه چینی میکردند (از جمله علیه پاتریس لومومبا ، سالوادور آئینده و فیدل کاسترو ، دبیر اول حزب کمونیست ونخست وزیر کوبا) .

در گزارش تایید شده است که سازمانهای جاسوسی آمریکا نفوذ خود را در رینگهای علمی و آموزشی و سازمانهای اجتماعی کشور مبسوط داده و افراد زیادی از ارکان این موسسات را به همکاری واداشته اند . انجمن ها ، اتحادیه ها و سازمانها با اعتبارات مالی سازمانهای جاسوسی تشکیل گردیده که هدف آنها

خرابکاری در سازمانهای بین المللی دانشجویی ، اتحادیه ها و جامع علمی و فرهنگی بوده است .
 در گزارش کمیسیون ویژه سنای کشته میشود علاوه بر " مغز شویی " بسود امپریالیسم ، جنایت آمیزترین
 فعالیت این سازمانها آزمایشهای استکه برای یافتن طرق تاثیر رشیوه رفتار انسانها با استفا ده
 از مواد مخدر انجام گردیده که اغلب نتایج فاجعه آمیزی داشته است . بسیاری از افراد که مورد چنین
 آزمایشهایی قرار گرفته اند معلول و یا به بیماریهای مختلف دچار گشته اند .
 اعتبارات مالی این اقدامات تبهکارانه سازمانهای جاسوسی از بودجه دولتی ایالات متحده
 تامین میشود که سالانه به بیش از ۱۰ میلیارد دلار بالغ میشود .

مردم ایران سازمان دوزخی " سیا " را کجاست سقوط دولت قانونی مصدق شده و رژیم دیکتاتور
 کنونی وزائد هشوم آن سازمان امنیت (ساواک) را بر تخت قدرت نشاند ، خوب میشناسند و از آن عمیقا
 نفرت دارند و با مبارزه جهانی خلق با علیه امپریالیسم امریکا و سازمانهای جنهنی اش همگامند .



کاریکاتور از روزنامه امریکایی " انترنشنل هرالد تریبون " . در روی لوحه چنین میخوانیم :

" به سازمانهای " ف. بی . آی " و " سیا " بپیوندید تا مافوق قانون قرار گیرید ! "

دستچینی از نامه های ایران

درج این نامه ها بمعنای ارتباط سازمانی
نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست

۱- در دشت مغان چه میگذرد؟

شرکت سهامی زراعی که صاحبان آن فئودالهای پیش از انقلاب "سرمایه داران امروزی" هستند و در رأس آن شاهپورغلامرضا قرار دارد، اولین بار تجا و زخود را بر زمین دهبانان و شاهسونها از همین دشت شروع کرده است و چندین سال است که ادامه دارد و حالا دیگر این ظلم و جنایت خونخواران رژیم دامنگیر همه دهبانان ایران شده است. هر جا چراگاه بزرگ و زمین حاصلخیزی به چنگ آورند به زور از دست صاحبان نشان گرفته و به فروش سیم خاردار میکشند و یک پاسگاه میزبان را برای جلوگیری از شورش صاحبان زمین در نزد یکترین ده قرار میدهند. این راهمه میدانند که دشت مغان قبلا به ۳۲ طایفه شاهسون که به کار دامداری و کشاورزی در آنجامی پرداختند تعلق داشت. بعد از این واقعه یعنی تاسیس شرکت سهامی زراعی بود که زمین آنها را از دستشان گرفتند. همه ساله عدد زیادی از شاهسونها فقیرتر شده و از زندگی ایلی خود دست کشیده و به سوی دهات و شهرها هجوم میآورند و به کارگران بیکار و دهبانان بی زمین می پیوندند. بخصوص در زمستان سال ۱۳۵۳ تقریباً ۴۰٪ از آنها گوسفندان را از دست داده و در ب و دغان شدند و حال دیگر بهتر از ۱۰٪ شاهسونها باقی نمانده اند. بنا به گفته یکی از آنها با وجود شرکت زراعی شاهسونها نمیتوانند دیگر دامداری و کشاورزی زندگی کنند. این آدمهای ساده دل به حرف دروغ رژیم ستکار، رژیمی که برای محو کردن آنها و سایر زحمتکشان از هیچگونه جنایت و حیل و بهیتر مانسه خودداری نمیکند گوش داده و در سال ۱۳۵۳ بیشتر از سالهای قبل زیان دیدند. در فصل پاییز ۱۳۵۳ از زاد بوم اعلام کردند که اسامال در زمستان دولت به دامداران دشت مغان جو و یونجه خواهد فروخت بنابراین دامداران هیچگونه نارضاحتی در این باره ندارند. به این امید نه تنها شاهسونها بلکه عدّه زیادی از دهات و روستا نیز گوسفندان خود را برای گذراندن زمستان به دشت مغان آوردند. وقتی در اواسط زمستان آن وقت ای را که خود جمع کرده بودند تمام کردند، از دولت تقاضای خرید جو و یونجه نمودند ولی به آنها جوابی داده نشد. و این مردم بد بخت فقط میتوانند آن وقت مورد نیازشان را از علاقهای موجود در پارس آباد و قصبه ها بخرند و آن هم جورا منسی (۵ کیلو) به قیمت ۸۰ ریال که با خرج حمل به قشلاق به ۸۵ ریال تمام میشود و با این حساب اگر

این جورا مصرف میکردند يك گوسفند میبایست در فصل بهار ۹۰ تومان قیمت داشته باشد و این هم غیر ممکن است که يك گوسفند از زمستان درآمده ، این قیمت بیارزد . آیا اینها چه میتوانستند بکنند ؟ از کجا میتوانستند کمک بگیرند ؟ در دشان راهی میتوانستند بگیرند ؟ به دولت ؟ به دولتی که زمینشان را از دستشان گرفته و خود این توطئه را برایشان چیده بود ؟

آری ، بدین طریق عدّه زیادی تمام گوسفندان ، عدّه اندسه چهارم عدّه دیگر نصف گوسفندان شان را از دست دادند ! خیلی دردناک است ، با حداقل ۸ نفر در خانواده ۵ ماه سال را در قشلاق بگذرانی با تمام اهل خانه از بچه گرفته تا بزرگ ، از زن گرفته تا مرد ، به کارهای جانفرسائی که قابل توصیف نیستن در دهمی و بچه هائی پابرنه و بالباس مندر سر نگهداری ، به امید اینکه در بهار تعداد گوسفندان زیاد شده و پشم و شیر زیاد داشته باشی و از این راه خرج خانه را در بیاوری ولی در عوض خود گوسفندانی را که جمع کرد نشان به بهای عمربیک شاهسون تمام میشود از دستت بدهی . سرنگون باد چنین رژیم خائن و ضد ملی که این همه مستم راه ملت میکند . در موقع بهار که همه این افراد مستعدیده و زجر کشیده به طرف کوهها و دشتها بر میگشتند صحنه ای تماشائی داشت . اکثر گوسفندانی هم که باقی مانده بود به مرض سل مبتلا بودند و راه مراجعت به طرف کوهها و دشتها بعضی ها دچار باندگی شد و بقیه گوسفندان راهم از این طریق از دست دادند . مثلا يك خانواده ۸ نفری (پدر و مادر و ۶ فرزند) با گوسفندان لاغری و بنیهای که داشتند دچار باندگی شدند و تمام گوسفند ها را از دست دادند ، در نتیجه مادر و بچه ها در همانجا سکنه کرده و مرده بود . البته حالا دیگر در ایران این جور وقایع غیر عادی نیست . اینان که در زیر رژیم استبدادی شاه در بیدار شده و تمام دارائی شان را از دست داده اند با اهل و عیال و شکم گرسنه به پارس آباد و اطراف آن ، به مشگین شهر و اهر و تبریز و شهرهای دیگر کوچ کرده اند و در گوشه و کنار این شهرها جا گرفته اند . از جمله در دامنه کوه عینال زینال تبریز (عین آلی) از این مهاجران زیادند و در هر صورت هر کجا باشند بعدد کارگران بیکار اضافه شده اند . با زیاد شدن تعداد کارگران بیکار ، تمام شرکتها بخصوص شرکت سهامی زراعی نهایت استفاده از این کار را میکنند و آنها را با پرداخت مزد ناچیزی بعد لخواه خود به کارهای سخت و امیدارند . مزد يك کارگر در شرکت زراعی در دشت مغان (تابستان ۱۳۵۴) ۱۵ تومان بود که هزینه غذای هر عده خود کارگر بود و ساعت کار از ۷ صبح تا ۷ بعد از ظهر با يك ساعت وقت برای صرف ناهار و استراحت . یعنی يك کارگر یازده ساعت تمام در روز در جلو آفتاب این دشت با انجام کار بدنی جان میکند و عدّه زیادی نیز در جبهه راه و کوچهای پارس آباد دراز کشیده و منتظر کار هستند .

خبری شنیدنی است که حقوق يك زن در این شرکت چند راست و کاذب فریست . چند بیسن سال است که شاه و تمام دستگاههای تبلیغاتی رژیمش از آزادی زنان و برابری آنان با مردان بانگ می زنند . آشکار است که در هیچ جای ایران آزادی زنان بمعنای واقعی کلمه اصلا وجود ندارد . ولی محرومیت زنان در دشتها از هر لحاظ بیش از شهرهاست و طرز کار و میزان کارشان نیز خیلی اسفناک و باور نکردنی است .

زنان کارگر در این شرکت از حقوق مساوی با مردان برخوردار نیستند و خیلی کمتر از مردان مزد میگیرند . زنان و دختران کارگران و دهقانان این دشت را با پرداخت مزد خیلی کم به کار میکشند . آنان را برای علف زنی در مزرعه های پنبه و غیره بصحرا میبرند . ماشینهای بزرگی مانند ماشین باری وجود دارد که حدود ۸ نفر ظرفیت دارد . صبح از ساعت ۸ کارگران زن را با وضع ناجوری بد بیسن وسیله به مزرعه ها حمل میکنند ، از ساعت ۸ صبح تا ۶ بعد از ظهر آنان را در صحرا نگه میدارند . این

بی وجد آنها حتی به آنها اجازه نمیدهند تا برای ناها ربه خانه برگردند و یا انجام چنین کارطاعت فرمایند همان ناها همیشه خودشان را که نان و پنی راست میخورند و آن هم در زیر آفتاب سوزان . فقط در ساعت ٦ میروند و آنها را حدود ساعت ٧ شب به خانه ها برمی گردانند . مزد یک زن علف زن ماهر هشت تومان و بچه ها و زنان غیر ماهر ٥ تومان است ، غیر قابل تصورات است که یک زن جوان پرکار در چنین شرایطی ٥ تومان در روز مزد داشته باشد و صورتی که برای همین بدی آب و هواست که بسه مهندسان و روسای این شرکت پول کلانی میبرد ازند و همه چیز را اختیارشان میکنند . این است آزادی زنان و برابری آنان با مردان در رژیم محمد رضا شاه خاش !

شهرپارس آباد محل استراحت و تفریح روسا و مهندسان این شرکت و همچنین شهرکارگران شرکت خود یگر کارگران است . شهر کوچکی مانند تهران بزرگ باد آب و هوای متضاد باد و محله ای عیان نشین و معلم نشین . در یک طرف این شهر باغ بزرگی وجود دارد که سرتاسر خیار باغ را فرا میگیرد و در میان این باغ خانه های مسکونی برای مهندسان و روسا با فورم جدید و عالی و مجهز به تمام وسایل ایمنی و آسایش ساخته شده و ژاندارمی در جلو در این باغ با اسلحه ایستاده و زنجیری به جلو در کشیده شده که فقط خودشان میتوانند داخل شوند . تمام هتل ها و رستورانها نیز در این خیابان قرار دارند و آنان شب ها را در آنجا ها و یاد رخانه هایشان به عیش و عشرت و مصرف مواد مخدر میبرد ازند در طرف دیگر شهر کارگران زحمتکش ساکنند و معلوم است چه وضعی دارند . کارگری که روزی ٥ تومان مزد میگیرد و آن هم اگر پیدا شود با چند نفر اهل خانه با چه حسرت و غمی به آبسوی شهر نگاه میکنند . کارگران حتی آب خنک هم در تابستان دشت مغان نمیتوانند بنوشند . بعضی ها خانه هاییشان را از بی و طلف های خشک درست کرده اند .

هفت ده که تقریباً در نزدیکی هم قرار دارند ، کوچکترینشان دارای ٨٠ خانه است . اهالی این دهات در روی زمین هایی که چندان حاصلخیز نیست و شرکت زراعی هنوز به آنها دست دراز می نکرده به کشت مشغولند و بدین طریق مقدار کمی برای زمستان تهیه میکنند و بعضی هاییشان ١٠ تا ٢٠ راس هم گوسفند دارند که فقط میتوانند در حوالی ده بچرانند و اگر تجاروزی به چراگاه های شرکت زراعی بکنند توسط ماورین پاساگ ها کتک میخورند و جرمه می شوند . در ٥ تای این دهات قصابی وجود ندارد و اهالی فقط موقعی گوشت میخورند که یکی از گوسفندان ایشان مریض شده و سرش را ببرند که به همسایگان خود یا میفروشند ، یا رایگان میدهند . در چهار تاییشان مدرسه ای وجود ندارد .

در هیچیک از دهات حتی برای ٣٠ ده هم یک دکتر وجود ندارد و فقط در پارس آباد و علی رضا آباد و نژاد کترو در مانگا وجود دارد . آن هم با پول و منت برای روستائیان . اتوبوس در این دهات کار نمیکند ، بجز یکی که در کنار جاده پارس آباد و مشکین شهر قرار دارد و دهات دیگر مجبورند بیماران خودشان را با اسب و الاغ به کنار جاده آورده و از آنجا سوار ماشین شوند و به شهر بروند .

یک مرد ٥٠ ساله در یکی از این دهات به سردرد شدید و ورم پاها مبتلا میشود (پائیز ٥٣) این شخص برای معالجه در مشکین شهر و تبریز به بیمارستانها مراجعه میکند . پس از چند روز رست و برگشت به بیمارستانها در تبریز هر دو بیمارستان پهلوی و شیر و خورشید جواب میدهند و میگویند جای خالی فعلا نداریم تا شمارا بستری کنیم . مرد بیمار به تبریز میبرد و از ٧ تا گوسفند سه تایش را میفروشد و به تهران میبرد . با یکی از فامیلیهایش در تهران به بیمارستانها مراجعه میکنند و بالاخره یکی از بیمارستانها برای معالجه ١٠٠٠ تومان مطالبه میکند . مرد بیمار که پول ناچیزی داشته نمیتواند این مبلغ را بپردازد و هر اندازه التماس میکند قبول نمیکند و میگویند هزینه معالجه همین است . مرد با خیال پریشان به دها میبرد و او را گنمره باشد هنوز هم در خانه در میکشد . از همینجا وضع دهاتی را که از پارس آباد و دیگر شهرک ها خیلی دور افتاده اند میتوان سنجد .

۲- سخنی با ترانه ساز

باد گرگونی های اقتصادى - اجتماعى و سياسى يك جامعه موسيقى آنان نيز تغيير شكل ميبابد. ترانه ها رنگ نوينى بخويش ميگيرند تا جوابگوى احساسات و نياى زروحى نسل جديد گردند. نسلى كه ديگر قادر نيست همسايه اجداد خويش باشد. اين نياز زمانست، جبر تاريخيست. همان جبرى كه سبه زيربنائى اجتماعى را در گروگن ميسازد، لا جرم روينا را نيز تغيير ميبهد. وجه كوتاه ميانديشند آنان كه اين عامل اصلى را نديد هيگيرند و خود را به گورستان فراموشى ميسپارند.

هنرمندى كه نتواند نياز زروحى ملتش را درك نمايد، وضع اقتصادى - سياسى جامعه اش را لمس كند، هرگز قادر نخواهد بود با جامعه اش يكصد اگرد، كه گشاى بند هائىش و التيام بخش در دهان شود. در آن زمانست كه ملت از آروى ميگردد، با سكوتش در اين خفقان او را با يكوت مينمايد و بسه گورستان فراموشيش ميسپارد.

ترانه سرائى كه نخواهد در دهائى جامعه اش را درون ترانه هاى خود بگجاند، " ترانه گو " نيست، " مدичه گو " است. مدичه گوى جلادان و دژخيمان! زير بار رهنگامى كه گرد آگرددش را برهنگى و گرسنگى و ترس و خفقان و زورگوشى احاطه كرده اند، زندانهاى شهرش را زندانيان سياسى پر نمود هاند، در خيم در خانه همسايه اش را ميكويد، او با خيال راحت از لب ياروكيسوى بدلدار و بت عيار سخن بهمان مياورد و در آرزوى شب وصال ميسوزد! هر چند ممكن است چند روزى ترانه اش گل كند، ولى اين چند صباحى بيش نيست.

آهنگسازى كه براى گرد آورى پول و ثروت آهنگ ميسازد، هنرمند نيست، مستمند است. زمان ما احتياج و نياز فراوان به سرود هاى " رزمگر " دارنده " بزمگر ". سرودى كه بپسوا خيزاند، بشوراند، بگويند، در گروگن سازد، بنيان بكد، اميد بخشد و نيرو دهد. ترانه اى كه سر ايند هاش از بيمزندان گننام بماند و خواننده اش از وحشت شكجه تنهاد رميان رفقاى بسيار نرزد يك قادر بخواندش باشد. ولى همين ترانه كه سر اينده و سازنده و خواننده اش گنماند و نه از زاد پيوو تلويزيون پخش ميگردد و نه صفحه و نوارش بفروش ميرسد، در زمانى بسيار كوتاه بر لبهاى توده خواهد نشست و براى هميشه درون دلهايشان جا يگزين خواهد گشت، ديگر ملت در رزمش تنها نيست. ترانه بر لب او است. هر چند از ترس سنگ سپاهان خبر رسان! بزحمت بشود زمزمه اش را شنيد ولى در روش غوثانيست.

ترانه اى كه ز دل برخيزد لا جرم بردل نشيند. چرا ترانه " مراببوس " كه بيش از بيبست و چند سال از عمرش ميگذرد، هنوز هم كه هنوزست، از خاطر هانرفته و در كوچه و بازار بر سر زبان توده هاست؟ تنها بخاطر آنكه از رفقاى قلب سر اينده اى برخاسته كه انتظار مرگ خويش را در رسيد ه دم فردا پيش ميكشيد. اين ترانه سر از خم زمانش را با تمام رگ و پوستش احساس مينمود و اين احساس را درون ترانه خويش گجاند. توده هم نيز سالهاست كه آنرا بر گرامى ترين نقطه قلبش چسبانده كه گاه زمزمه ميكند و نيرو ميگيرد.

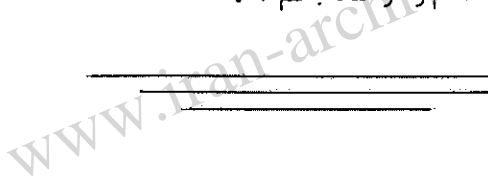
ترانه ساز آفريننده هاست و مانند همعا فرينندگان ديگر نيازه ما به دارد، اين ما به، اجتماع اوست.

ترانه ساز گاه بايد همانند درخت بارورى باشد كه هر موبرگ ريشه اش درون قلب يكى از محرومان و زحمتكشان اجتماعش نفوذ نمايد و پائتير آن به جنبش در آيد. باند وهش، اند وهگين گرد و سا

شادیش بوجد برخیزد . ترانه ساز باید در برابر ملت رنج کشیده خویش سوگند وفاداری یاد نماید .
 همان سوگندی که " انراشته " شاعر خلق همه همردان وفادار ماند و در راه آن جان سپرد .
 " بشکنی ای قلم ای دست اگر پیچی از خدمت محرومان سمر "

۳- انقلاب سفید یعنی چه ؟

دوستان عزیز عاقبت پس از مدتها فهمیدم که چرا به رفم " هاری زمهری " میگویند :
 " انقلاب سفید " !!
 نه اینکه يك کارگزار زحمتکش پس از یکماه تمام جان کنندن و عرق ریختن با چند رغازی که در میآورد ،
 در این گرانى سرسام آورده ، تنها قادر است يك غذای بخور و نمیر برای خودش و خانواده اش تامین نماید
 حال اگر ناگهان مریض شود و یا فرزندش بیمار گردد ، با این قیمت گذاری جدیدی که برای درمان
 نمود هاند و با اصطلاح خودشان باگرا فروشى مبارزه کرده اند ، مجبور است که تمام درآمد یکماهه اش را
 خرج دکترو و وایما رستان بنماید تا شفا یابد . در آن هنگام دیگر پولی برای خرید مایحتاج اولیه
 زندگیش و کرایه خانه و آب و برق باقی نمی ماند . بهر صورت از د و حال خارج نیست : یا باید درآمدش
 خرج درمان گردد ، که در آن صورت امکان دارد از گرسنگی و بیخانمانی و سرما بمیرد ، و یا خرج غذا
 و کرایه خانه شود ، که در آن هنگام بیماری او را از یای در خواهد آورد و اگر هم نمیرد دیگر قادر به کسار
 کردن نیست ، که هر دو نوع مرگ بدون خونریزی است و سفید و پاک و بی سروصدا است !!
 لطفاً را هنعاشیم نماند که کدام راه را انتخاب کنیم ؟ !



محو و نابود نخواهد شد ولی اوقاد ربه رفح بحران ها هم نیست . از طرفی طبقه کارگر هر چه مصمم تر
 با مبارزه خود عدم رضایت خویش را علیه سیستمی که باعث و بانی اینهمه رنج و تعب و محرومیت برای او
 است لیبرال میاید ارد .

بنظر ما بحران کنونی حادثه ایست که بیک مرحله از تکامل تاریخی اقتصاد سرمایه داری ^{سیستم}
 ارشاد ی د ولتی - انحصاری و بیک مرحله از دوران پس از جنگ خاتمه خواهد داد ، در حالیکه آغاز
 مرحله جدیدی که بود را جتناب ناپذیرتزلزل ، اضطراب و آشفتگی های ژرف تر و اساسی تر اقتصاد سرمایه
 داری را با خود به همراه خواهد داشت از هم اکنون پیدا است .

مترجم : منصور

D O N Y A
 Political and Theoretical Organ of
 the Central Committee of the
 Tudeh Party of Iran
 July, 1976, No. 4

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کبوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
 ۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden .
 Stockholm
 Stockhölms Sparbank
 N: 0 400 126 50
 Dr. Takman

با ما بآدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
 10026 Stockholm 49
 P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
 چاپخانه " زالتسر لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
 بهاد رایران ۱۵ ریال

Index 2